یا لثارات الحسین (ع)

چهارشنبه
۲۲ مهر ۱۴۰۵
۳ جمادی الاول ۱۴۴۸
۱۴ اکتبر ۲۰۲۶

سال دوم
قیمت: ۱۰هزارتومان

شماره
۶۶۳
www.Agaah.ir

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر

آگاه
آگاه باشید؛ تا قله راهی نیست!



درگفت‌وگوی «آگاه» با مریم شریفی درباره کتاب «پسر آقای دادستان» مطرح شد

ناگفته‌های زندگی پسر شهید آقای دادستان

۵



در فهرست ۳۰ رتبه نخست سه گروه اصلی کنکور ۱۴۰۵، نام هیچ دانش آموزی از مدارس دولتی عادی نیست

کنکور؛ ۳۰-هیچ به نفع غیردولتی‌ها

۷

وقتی نفت علیه کاخ سفید شورش می‌کند

هرمز ناآرام، کابوس انتخاباتی ترامپ

۳

تهران اتهام لندن درباره حادثه فرفورد را محکوم کرد

انگلیس به دنبال ایران‌ستیزی

۳

گزارش «آگاه» درباره سازوکار جدید دولت برای مولدسازی دارایی‌ها را بخوانید

توکنایز ثروت

۲

گمشده روزگار



مجتبی مشهدی محمد
دبیر گروه فرهنگ

هرچه در شهر و برزن عبور می‌کنیم، می بینیم که صبر، آن سرمایه ای که روزگاری در کوچه و بازار و در رفت‌وآمدهای روزانه میان مردم جاری بود، این روزها رنگ باخته است. نشانه‌اش را لازم نیست در آمارهای رسمی جست‌وجو کنیم، کافی است به تنش های کوچک خیابانی نگاه کنیم که پیشتر با یک لبخند حل می‌شد، به قضاوت های شتاب‌زده در شبکه های اجتماعی، به بی‌حوصلگی نسبت به دیگری، به فروکاستن هر اختلاف نظر به دشمنی. در شرایطی که تورم و گرانی و بیکاری و فشارهای معیشتی، سفره‌ها را کوچک‌تر کرده و دل‌ها را نگران‌تر، تحمل ما نیز کاهش یافته است. اما همین روزهای سخت نشان داده که جامعه ایرانی ظرفیت شگفت‌انگیزی برای بازگشت به همدلی دارد. در بحران‌های اخیر، در همان لحظه‌هایی که تصور می‌شد همه چیز از هم پاشیده، مردم به جای جدل، سعی کردند نیازهای هم را تامین کنند و دست یاری به سوی یکدیگر دراز کنند. این تجربه ثابت می‌کند همدلی نه یک آرزو، که یک واقعیت زیسته در جامعه ماست، به شرط آنکه آن را جدی بگیریم و در زندگی روزمره تمرین کنیم.

صبر اجتماعی یعنی جامعه‌ای که در آن افراد به جای رها کردن یکدیگر در سختی، یکدیگر را تحمل می‌کنند، به هم استقامت می بخشند و از قضاوت شتاب‌زده پرهیز می‌کنند. قرآن کریم در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، مؤمنان را از «اصْبِرُوا» یعنی صبر فردی، به «صَابِرُوا» یعنی صبر اجتماعی فرا می‌خواند، یعنی مؤمنان باید به همدیگر استقامت دهند و یکدیگر را به پایداری همراه کنند. این همان چیزی است که در فرهنگ دینی و ملی ما ریشه دارد و در توصیه‌های کهن نیز همواره بر پرهیز از برجسته کردن تفاوت‌های اجتماعی و تبدیل نکردن اختلافات به تنازع و تفرقه تاکید شده است. امروز ایران عزیز بیش از هر زمان دیگری به صلح، امید، همدلی و تاب‌آوری نیاز دارد و جامعه بیش از هر زمان دیگری به مدارا، گفت‌وگو و پذیرش تفاوت‌ها نیازمند است. همدلی، پیش شرط صبر است. کسی که خود را جای دیگری بگذارد، کمتر عصبانی می‌شود و بیشتر تحمل می‌کند. کسی که بداند دیگری هم گرفتار گرانی، بیماری، تنهایی و نگرانی است، زودتر از قضاوت دست می‌کشد و دیرتر از کوره درمی‌رود. این نیاز را نمی‌توان فقط از بالای جامعه تامین کرد، بلکه باید از پایین‌ترین سطوح، از خانواده، از محله، از محل کار، از مدرسه و دانشگاه آغاز شود. اگر کسی می‌تواند چک خود را به تاخیر بیندازد یا اجاره را کمتر بگیرد، باید چنین کند. اگر کسی می‌تواند در صف، در ترافیک، در اداره و در بازار، کمی بیشتر تحمل کند، چنین کند. این کارهای کوچک، همان صبر اجتماعی است که اگر گم شود، همه می‌بازند، اما اگر بماند و همدلی آن را همراهی کند، از این روزهای سخت عبور خواهیم کرد، چنانکه پیشتر نیز عبور کرده‌ایم.

دشمنان این سرزمین سال‌هاست که بر طبل تفرقه و ناامیدی می‌کوبند و می‌خواهند سرمایه اجتماعی ما را از بین ببرند. اما ملت ایران بارها ثابت کرده که در سختی‌ها یکپارچه‌تر می‌شود. صبر را نه از همدیگر توقع داشته باشیم و نه از خودمان در این زمینه، کوتاهی را بپذیریم. به جای آنکه از دیگری انتظار صبر داشته باشیم، خودمان آغازگر صبر و همدلی باشیم. به جای آنکه هر اختلاف کوچکی را به پرونده‌ای بزرگ تبدیل کنیم، کمی بیشتر گوش کنیم، کمی بیشتر تحمل کنیم و کمی بیشتر دست یاری دیگران را بگیریم. این روزها، بیش از هر چیز به همین همدلی ساده و انسانی نیاز داریم، همدلی‌ای که نه شعار است و نه متعلق به گروهی خاص، بلکه میراث مشترک همه ماست. اگر صبر بماند و همدلی گسترده شود، هیچ سختی‌ای نمی‌تواند اراده یک ملت را بشکند.

وقتی تحریم از دولت عبور می‌کند و به سفره و تخت بیمارستان می‌رسد

حقوق بشر؛ معیار دوگانه در سیاست فشار حداکثری

هادی رضایی- دبیر گروه سیاسی: سیاست فشار حداکثری آمریکا که موجب کمیابی داروی بیماران تا کوچک شدن سفره خانواده‌های کم‌درآمد شده، پرسش های جدی درباره معنای حقوق بشر در دستگاه سیاست خارجی واشنگتن ایجاد کرده است.

ترامپ که در چند مرحله جنگ تمام‌عیار علیه ایران ناکام و شکست خورده است و در میدان نظامی با وجود اینکه تمام داشته‌های خود را به میدان آورده راه به جایی نبرده و تمامی مراکز نظامی خود در منطقه را در نتیجه پاسخ‌های ویران‌کننده ایران خراب و غیرعملیاتی می بیند، تمام توان و ظرفیت خود را به جنگ اقتصادی و فشار و تحریم متمرکز کرده است.

جنگ اقتصادی را نمی‌توان صرفا با نمودارهای ارزی، آمار صادرات نفت یا فهرست شرکت‌های تحریم شده توضیح داد. پشت هر محدودیت مالی، هر مانع تجاری و هر تهدید علیه شرکای اقتصادی ایران، زندگی انسان‌هایی قرار دارد که سهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ندارند، اما ممکن است سنگین‌ترین هزینه‌های آن را بپردازند. برای خانواده‌ای که درآمدش کفاف هزینه‌های ضروری را نمی‌دهد، تحریم یک اصطلاح در بیانیه وزارت خزانه‌داری آمریکا نیست؛ واقعیتی است که در قیمت دارو، هزینه درمان، کوچک شدن سفره و نگرانی هرروزه از تامین نیازهای اولیه خود را نشان می دهد. در این میان، وضعیت بیماران نیازمند داروهای تخصصی و وارداتی، سالمندان، کودکان و خانواده‌های کم درآمد اهمیتی ویژه دارد. هرچند آمریکا در اسناد رسمی خود برای غذا، دارو و برخی اقلام بشردوستانه استثناهایی در نظر گرفته است، مسئله فقط وجود یا نبود یک بند حقوقی نیست. پرسش اساسی این است که آیا این استثناها در عمل نیز امکان دسترسی مطمئن و به‌موقع به کالاهای ضروری را فراهم می‌کنند؟

وزارت خزانه‌داری؛ مرکز ثقل فشار اقتصادی

وزارت خزانه داری آمریکا، به ویژه از طریق دفتر کنترل دارایی های خارجی این وزارتخانه، یکی از اصلی‌ترین ابزارهای اجرای تحریم علیه ایران را در اختیار دارد. قرار گرفتن اشخاص، شرکت‌ها، شبکه‌های مالی و بخش‌هایی از تجارت ایران در فهرست تحریم‌ها، دسترسی به منابع مالی و انجام مبادلات بین‌المللی را دشوار می‌کند.

اما دامنه اثرگذاری تحریم ها همیشه به اهداف اعلام شده محدود نمی ماند. بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، موسسات حمل‌ونقل و تامین‌کنندگان خارجی ممکن است از ترس جریمه های سنگین آمریکا، حتی در معاملاتی که از نظر مقررات، مشمول معافیت بشردوستانه هستند، احتیاط بیش از اندازه به خرج دهند یا اساسا از همکاری خودداری کنند. نتیجه چنین وضعیتی می تواند افزایش هزینه انتقال پول، طولانی شدن روند تامین کالا و پیچیده‌تر شدن خرید اقلام ضروری باشد. در این شرایط، حتی اگر خرید دارو رسما ممنوع نشده باشد، دشواری پرداخت پول، تامین اعتبار، حمل‌ونقل و بیمه می تواند دسترسی عملی به آن را با مشکل مواجه کند. این همان نقطه‌ای است که نقد سیاست تحریم از سطح اختلافات سیاسی فراتر می رود و به مسئله ای انسانی تبدیل می شود؛ وقتی سیاست‌گذار از فشار اقتصادی برای تغییر رفتار یک دولت استفاده می‌کند، چه سازوکاری تضمین می‌کند که هزینه این فشار به بیماران و اقشار آسیب پذیر منتقل نشود؟

دارو و درمان؛ سنجش هزینه با پول، مرتبط با جان انسان

در حوزه سلامت، تاخیر در تامین یک دارو یا افزایش هزینه درمان ممکن است پیامدی داشته باشد که به‌سادگی قابل جبران نباشد. بیماران مبتلا به بیماری‌های خاص، افراد نیازمند داروهای وارداتی و خانواده هایی که باید هزینه‌های مستمر درمان را تامین کنند، در برابر اختلال در زنجیره تامین آسیب‌پذیرترند.

البته هر کمبود دارو را نمی توان صرفا به تحریم نسبت داد؛ مشکلات تولید، تخصیص ارز، مدیریت زنجیره توزیع و محدودیت‌های داخلی نیز ممکن است نقش داشته باشند. با این حال، نادیده گرفتن آثار محدودیت‌های بانکی و تجاری خارجی نیز به همان اندازه غیرواقع‌بینانه است. تحریم‌ها می‌توانند هزینه و دشواری تامین را افزایش دهند و در کنار سایر عوامل، فشار مضاعفی بر بیماران و نظام سلامت وارد کنند. در چنین شرایطی، این پرسش اخلاقی پیش روی سیاست‌گذاران آمریکایی قرار دارد: اگر هدف تحریم ها اعمال فشار بر حاکمیت ایران است، چرا شهروند بیماری که نه در تصمیم گیری های نظامی نقشی دارد و نه در تعیین سیاست خارجی کشورش دخالت مستقیمی می‌کند، باید در معرض پیامدهای ناخواسته این سیاست قرار بگیرد؟ پاسخ دادن به این پرسش با تکرار عبارت «معافیت دارویی» کافی نیست. معیار واقعی، امکان دسترسی بیماران به درمان است؛ نه صرفا وجود یک استثنا در متن مقررات.

سفره‌های کوچک‌تر؛ فشاری که پیش از همه به فقرا می‌رسد

در اقتصادهای تحت فشار، همه شهروندان به یک اندازه آسیب نمی بینند. خانواده‌ای که بخش عمده درآمد خود را صرف خوراک، اجاره مسکن، رفت‌وآمد و درمان می‌کند، امکان کمتری برای مقابله با افزایش قیمت‌ها دارد.

خانوار پردرآمد ممکن است هزینه بیشتر یک کالا را با کاهش مخارج دیگر جبران کند؛ اما برای خانواری که از ابتدا در مرز تامین نیازهای ضروری زندگی می‌کند، همین افزایش می‌تواند به حذف یک قلم غذایی، عقب انداختن درمان یا بدهکار شدن منجر شود. از همین رو، آثار تحریم های گسترده را باید با توجه به توزیع نابرابر هزینه ها ارزیابی کرد. کاهش قدرت خرید، افزایش هزینه واردات و اختلال در فعالیت اقتصادی، در صورت تداوم، می‌توانند فشار بیشتری بر گروه‌هایی وارد کنند که کمترین امکان دفاع از منافع خود را دارند. در این میان، کودکان، سالمندان، افراد دارای معلولیت و خانواده های دارای بیمار مزمن به حمایت بیشتری نیاز دارند. آنان نه ابزار چانه‌زنی سیاسی‌اند و نه مسئول اختلافات دولت‌ها؛ با این حال، ممکن است در عمل بخشی از هزینه سیاست‌هایی را بپردازند که هزاران کیلومتر دورتر طراحی شده‌اند.

معیار دوگانه در سیاست فشار حداکثری

دولت آمریکا همواره دفاع از حقوق بشر را یکی از مبانی اعلام‌شده سیاست خارجی خود معرفی کرده است. اما ارزیابی اعتبار این ادعا، صرفا با بررسی سخنرانی‌ها و بیانیه‌های رسمی ممکن نیست؛ باید دید سیاست های عملی چه اثری بر زندگی انسان‌ها می‌گذارند.

اگر یک سیاست اقتصادی به‌گونه‌ای اجرا شود که دسترسی مردم عادی به نیازهای ضروری را دشوارتر کند، مسئولیت اخلاقی و سیاسی پیامدهای آن را نمی‌توان با اشاره به اهداف اعلام‌شده یا وجود معافیت‌های قانونی کنار گذاشت. به‌ویژه زمانی که ابزار فشار اقتصادی عمدا برای افزایش هزینه های زندگی و ایجاد نارضایتی اجتماعی به کار گرفته می شود، مرز میان فشار بر ساختار سیاسی و تحمیل رنج بر جامعه به موضوعی اساسی تبدیل خواهد شد. از این منظر، تعبیر «خشونت اقتصادی» برای توصیف سیاست‌هایی که آثار گسترده و قابل پیش‌بینی بر معیشت و سلامت مردم دارند، یک داوری سیاسی و اخلاقی است. استفاده از چنین تعبیری، البته جای اثبات دقیق آثار هر تحریم را نمی‌گیرد؛ اما توجه را به واقعیتی مهم جلب می‌کند: فشار اقتصادی نیز می‌تواند پیامدهای انسانی جدی داشته باشد، حتی اگر به شکل حمله نظامی و انفجار ظاهر نشود. نقد اصلی متوجه تناقضی است که میان ادعای حمایت از حقوق بشر و استفاده از ابزارهای فشار فراگیر پدید می‌آید.

نمی‌توان از کرامت انسانی سخن گفت، اما در ارزیابی موفقیت یک سیاست، رنج بیماران، نگرانی خانواده‌ها و دشواری تامین نیازهای اساسی مردم را صرفا پیامدهای جانبی و کم‌اهمیت تلقی کرد.

فشار بر همسایگان؛ محدود کردن تجارت به بهای زندگی مردم

بخش دیگری از سیاست فشار اقتصادی آمریکا به تلاش برای محدود کردن شبکه تجارت خارجی ایران مربوط می شود. تهدید به تحریم ثانویه، محدودیت های بانکی و مجازات شرکت‌های همکار با ایران می‌تواند بر تصمیم بنگاه‌ها و موسسات مالی در کشورهای دیگر اثر بگذارد.

برای همسایگان ایران، این وضعیت فقط یک اختلاف سیاسی دوردست نیست. تجارت مرزی، صادرات و واردات، حمل‌ونقل، خدمات فنی و تامین کالاهای ضروری، همگی به امکان انجام مبادلات قانونی و قابل اتکا وابسته اند. هرچه هزینه و ریسک همکاری اقتصادی افزایش یابد، احتمال عقب نشینی برخی شرکت ها و دشوارتر شدن فعالیت تجار بیشتر می‌شود. البته همه محدودیت های تجاری را نمی‌توان به یک علت نسبت داد و میزان اثرگذاری فشارهای آمریکا در هر کشور و هر بخش متفاوت است. با این حال، تهدید به محروم کردن طرف‌های ثالث از دسترسی به بازار یا نظام مالی آمریکا، ابزار مهمی برای گسترش دامنه تحریم‌ها فراتر از مرزهای این کشور محسوب می‌شود. پیامد این سیاست‌ها ممکن است به روابط دولت‌ها محدود نماند و بر فعالیت کسب‌وکارهای کوچک، اشتغال مرزنشینان و دسترسی مصرف‌کنندگان به کالاها نیز اثر بگذارد. از این رو، پرسش درباره مشروعیت و تناسب تحریم‌ها باید با توجه به آثار فرامرزی آنها نیز مطرح شود.

جنگی بدون صدای انفجار، اما با هزینه‌های انسانی واقعی

در جنگ نظامی، خسارت ها اغلب در تصاویر تخریب، آوار و تلفات انسانی دیده می‌شوند؛ اما آثار جنگ اقتصادی ممکن است پراکنده‌تر، تدریجی‌تر و دشوارتر برای اندازه‌گیری باشند. خانواده‌ای که برای تامین هزینه درمان ناچار به فروش دارایی خود می‌شود، بیماری که درمانش به تاخیر می‌افتد یا کارگری که با تعطیلی محل کارش درآمد خود را از دست می‌دهد، ممکن است در هیچ تصویر رسمی از میدان نبرد حضور نداشته باشد. با این حال، رنج او بخشی از هزینه واقعی بحران است.

این مقایسه به معنای یکسان دانستن تحریم اقتصادی و حمله نظامی نیست؛ بلکه یادآوری این نکته است که ارزیابی انسانی سیاست های تقابلی باید فراتر از شکل ظاهری ابزارهای آنها انجام شود. اگر یک سیاست، حتی بدون شلیک گلوله، به گسترش محرومیت و دشوارتر شدن دسترسی مردم به نیازهای اساسی بینجامد، نمی‌توان آثار آن را صرفا با واژه‌های فنی و اداری توضیح داد. در نهایت، محکومیت فشار اقتصادی فراگیر نباید به نادیده گرفتن مسئولیت های داخلی در مدیریت اقتصاد و حمایت اجتماعی منجر شود. حمایت از بیماران، تامین پایدار دارو، شفافیت در تخصیص منابع و تقویت شبکه های حمایتی، وظایفی هستند که در شرایط تحریم و جنگ اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. مقابله با آثار تحریم، هم به نقد سیاست‌های خارجی و هم به اصلاح سازوکارهای داخلی نیاز دارد.

جمع‌بندی

حقوق بشر را نمی‌توان تنها با بیانیه‌های سیاسی سنجید. معیار آن، از جمله، میزان حفاظت از جان انسان‌ها، امکان دسترسی به درمان و حفظ کرامت خانواده‌هایی است که در میانه منازعات سیاسی و نظامی زندگی می‌کنند. هرگاه فشار اقتصادی به‌گونه‌ای اعمال شود که مردم عادی هزینه‌ای سنگین و نامتناسب بپردازند، ادعای دفاع از حقوق بشر با پرسشی جدی روبه‌رو می‌شود؛ پرسشی که پاسخ آن باید در پیامدهای واقعی سیاست‌ها جست‌وجو شود، نه صرفا در عنوان‌ها و شعارهای رسمی.



محسن اسلامی، سخنگوی ستاد انتخابات کشور:
منتظر مصوبه شعام برای برگزاری انتخابات هستیم

«آگاه» درگزارشی هشدارهای تحلیلگران غربی به ترامپ را بررسی کرد
آمریکا و بهای سنگین جنگ با ایران



هشدار تحلیلگران غربی درباره پیامدهای تشدید تنش با ایران، بیش از آنکه یک توصیه نظامی باشد، اعترافی به شکست «فشار حداکثری» است. واشنگتن اکنون در برابر یک پارادوکس قرار دارد. از یک سو میل به تغییر معادلات منطقه دارد و از سوی دیگر، با ریسک‌های جبران‌ناپذیری روبه‌رو است. تهدید انسداد تنگه هرمز و جهش قیمت انرژی، جنگ را برای آمریکا از عملیات نظامی به یک خودزنی اقتصادی تبدیل می‌کند، به دلیل آنکه تورم جهانی ناشی از هرگونه اختلال در عرضه نفت، می‌تواند ثبات داخلی آمریکا و متحدانش را به شدت متزلزل کند.

رابرت پیپ، استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو و استراتژیست مجرب راهبردهای نظامی، هشدار داد: دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، شاید به نقطه‌ای بحرانی نزدیک شده باشد که در آن باید درباره تشدید چشمگیر جنگ با ایران تصمیم بگیرد؛ تصمیمی که به گفته وی، در صورت اتخاذ می‌تواند تنها چند هفته پیش از انتخابات میان دوره‌ای آمریکا، بحرانی اقتصادی و نظامی به راه بیندازد.

پیپ در برنامه «بریکینگ پوینتس» در یوتیوب مدعی شد: آرایش نظامی اخیر آمریکا نشان می‌دهد که آماده‌سازی‌ها برای ورود به مرحله‌ای تازه و خطرناک از درگیری در حال انجام است. وی با اشاره به این موضوع، هشدار می‌دهد: ما (آمریکا) در خطرناک‌ترین مرحله «تله» تشدید تنش قرار داریم.

پیپ که دهه‌هاست در حوزه قدرت هوایی، تحریم‌های اقتصادی و فشار و ارعاب از طریق ابزار نظامی تحقیق و مطالعه کرده است، می‌گوید: با نزدیک شدن انتخابات، فشارهای سیاسی بر ترامپ رو به افزایش است. به اعتقاد وی، این امکان وجود دارد که ترامپ درست پیش از انتخابات میان دوره‌ای یا در فاصله شمارش آرا، دستور حملات تازه‌ای را صادر کند؛ دستوری که به باور این تحلیلگر برجسته، احتمالا «با امید وی (ترامپ) به تغییر این تصور که جنگ به جایگاه ریاست جمهوری‌اش لطمه زده است» اتخاذ خواهد شد.

پیپ با ادعای اعزام اخیر تجهیزات نظامی و نیرو از سوی واشنگتن به منطقه، از جمله ناو هواپیمابر «یواس اس تئودور روزولت»، مدعی شد که پنتاگون در حال آماده‌سازی برای انجام عملیات نظامی بیشتر است. با این حال، وی تاکید کرد: این تحولات الزاما به معنای اتخاذ تصمیم نهایی از سوی ترامپ نیست.

پیپ با اشاره به مجتمع عظیم فرآوری نفت «بقیق» در عربستان سعودی با ظرفیتی که به گفته وی روزانه حدود هفت میلیون بشکه است، آن را یکی از نگرانی‌های جدی خود عنوان و تصریح کرد: حمله (احتمالی) آمریکا به پالایشگاه‌های ایران ممکن است واکنش تلافی جویانه علیه زیرساخت‌های انرژی عربستان را در پی داشته باشد؛ حملاتی که می‌توانند عرضه جهانی نفت را (بیش از پیش) مختل کنند و به جهش به‌مراتب شدیدتر قیمت بنزین و هزینه استقراض دولت آمریکا منجر شود. وقتی تحلیلگر شناخته‌شده‌ای همچون او توصیه می‌کند که حضور نظامی در منطقه «معکوس» شود، در واقع دارد به سه بحران احتمالی اشاره می‌کند که کاخ سفید را به شدت می‌ترساند.

۱- ترس از شوک انرژی: آمریکا می‌داند، ایران برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه، دارای اهرم راهبردی به نام تنگه هرمز است. هرگونه درگیری نظامی، حتی اگر کوتاه باشد، احتمال انسداد یا ناپایداری در این تنگه را افزایش می‌دهد. از آنجا که بخش بزرگی از نفت جهان از این مسیر می‌گذرد، هر اختلالی منجر به جهش قیمت نفت می‌شود. نکته دیگر به افزایش قیمت انرژی برمی‌گردد. این موضوع منجر به تورم شدید در اقتصادهای پیشرفته از جمله آمریکا می‌شود و می‌تواند باعث اعتراضات داخلی در ایالات متحده شود. درواقع، این تحلیلگر هشدار داد، آمریکا ممکن است برای شکست دادن ایران، اقتصاد خودش و متحدانش را قربانی کند. شکستی که ترامپ می‌تواند فقط برای خود رویاسازی کند.

۲- تغییر پارادایم دفاعی ایران: واشنگتن در تجربه‌های عراق و افغانستان آموخت که ارتش‌های متراکم و پیشرفته لزوما پیروز میدان نیستند. ایران در سال‌های اخیر دکترین دفاعی خود را به سمت «جنگ‌های نامتقارن» برده است. این یعنی ایران قادر است هزینه جنگ را به خارج از مرزهای خود منتقل کند. توصیه به «معکوس کردن حضور نظامی»، اعترافی است به اینکه استراتژی فشار حداکثری نظامی دیگر کارآمد نیست و در ایران جواب نمی‌دهد.

۳- بن بست سیاسی و ترس از باتلاق جدید: هیچ رئیس جمهوری در آمریکا نمی‌خواهد نامش در تاریخ به عنوان فردی ثبت شود که آمریکا را وارد «باتلاق» جدید در خاورمیانه کرد. جنگ با کشوری به وسعت و پیچیدگی ایران، هیچ تضمینی برای پیروزی طرف مقابل ندارد. این تحلیل را برخی از اندیشکده‌های غربی و حتی آمریکایی‌ها قبول دارند، اما مرد دیوانه کاخ سفید فقط تهدید و یاوه‌گویی می‌کند به دلیل آنکه خوب می‌داند راهبردهای‌شان در قبال ایران به بن بست خورده و نه تنها به روی خودش نمی‌آورد بلکه برعکس عمل می‌کند. می‌خواهد با تهدید و درشت‌گویی خودشان را از باتلاق منطقه و ایران نجات دهند! حال چه او و چه وزیر امور خارجه‌اش هرازگاهی ادعاهایی مطرح می‌کنند؛ ادعاهایی که در داخل کشورمان با پاسخ قاطع از سوی جریان‌ها و احزاب سیاسی مواجه شده است. اصولگرا، اصلاح طلب و اعتدالی همه برای دفاع از حاکمیت ملی زیر یک چتر قرار گرفته‌اند و رنگین گمان زیبای وحدت و انسجام در سپهر سیاست ایران شکل گرفته است.

آمریکا و اسرائیل چیزی در چنته ندارند

در همین رابطه، حجت‌الاسلام رسول منتجب‌نیا از چهره‌های اصلاح طلب و دبیرکل حزب جمهوریت ایران اسلامی در گفت‌وگو با روزنامه «آگاه» می‌گوید: «آمریکا هرکاری از دستش برمی‌آمد تاکنون انجام داده است؛ تحریم‌ها که تازگی ندارد، ده‌ها سال است که تحت شدیدترین تحریم‌ها قرار داریم حتی اگر بخواهند آن را توسعه دهند باز هم نمی‌توانند ایران را از پا درآورند. البته آمریکا در تمام این سال‌ها با اعمال تحریم‌های گوناگون از جمله تحریم دارویی و غذایی مردم را آزار داده است. این کنش ضد بشری و تشدید آن با ادعای دموکراسی و دم از حقوق بشر زدن در تضاد است، اما همچنان مدعی است که می‌خواهد تحریم‌ها را توسعه دهد، در حالی که با این کارها حتی نمی‌توانند مردم را از پا درآورند چه رسد به حکومت.»

وی افزود: از نظر نظامی هم همانطور که پیشتر اشاره شد، آمریکا و اسرائیل هر چه در توان داشتند به کار بردند و دیگر چیزی در چنته ندارند. اگر هم بخواهند جنگ جهانی سوم به راه بیندازند سرجمع خساراتی که آنها می بینند، بیشتر از ما خواهد بود، بنابراین تهدیدهای جدید را برای جوسازی روانی بیان می‌کنند.

این فعال سیاسی با اشاره به نزدیک بودن انتخابات میان‌دوره‌ای در آمریکا اظهار کرد: برای انتخابات پیش رو، دست ترامپ باید پر باشد اما با توجه به اینکه وی در جنگی که با ایران به راه انداخته است، احساس کمبود و شکست می‌کند، می خواهد از طریق تهدید اقتصادی ایران هواداران خود را تهییج کند و روحیه آنها را بالا ببرد. با این وجود ترامپ به قدری دروغ گفته و ادعاهای بی‌اساس مطرح کرده که دیگر سخنان وی حتی برای هواداران سرسختش نیز باورپذیر نیست.

منتجب‌نیا در واکنش به ادعاهای دولت ترامپ درباره تنگه هرمز در حالی که این تنگه بخشی از جغرافیای راهبردی ایران است، گفت: شکی در اینکه این آبراه جزئی از کشور ما است، وجود ندارد و از میان دو کشور ساحلی ایران و عمان، ایران بیشترین حق استفاده از این آبراه را دارد. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران اجازه می دادند که کشورهای دیگر از این تنگه استفاده کرده و کالا عبور دهند اما در جریان جنگ‌های اخیر دیدند که این آبراه به مسیری برای انتقال تسلیحات جنگی و انواع سلاح‌های کشتار جمعی تبدیل شده است.

تنگه هرمز و قدرت‌نمایی ایران

وی اظهار کرد: علاوه بر این آمریکا، اسرائیل و هم‌پیمان‌های آنها از تنگه هرمز برای ضربه زدن به ایران بهره گرفتند؛ مانند کسی که به خانه ما بیاید و بخواهد از امکاناتی که در خانه وجود دارد، علیه خودمان استفاده کند و ضربه بزند؛ طبیعی است که هیچ کس نمی‌تواند تحمل کند. تنگه هرمز متعلق به ایران است و هیچ کشوری نمی‌تواند آن را از ایران بگیرد یا اینکه در آنجا حاکمیت داشته باشد. البته چون بخشی از تنگه در قلمرو عمان قرار دارد، موافقت‌نامه‌ای هم بین ایران و عمان نوشته شده است و آنها نیز با ایران همکاری می‌کنند.

ترامپ؛ روسیاه تاریخ

دبیرکل حزب جمهوریت گفت: با در نظر گرفتن موقعیت ژئوپلتیکی ایران، اتحاد و انسجام مردم و مسئولان آن، دست و پا زدن ترامپ در هر عرصه‌ای، چون غریقی است که به هر خار و خاشاکی چنگ می‌زند تا خود را نجات دهد. ترامپ که اکنون روسیاه تاریخ شده است، به هر حرکتی دست می‌زند بیشتر رسوا می‌شود و مردم آمریکا نیز از اینکه چنین کسی حکومت آنجا را به دست گرفته است، احساس شرم و حقارت می‌کنند.

به هر حال، ما در شرایط فعلی با بازی شطرنج روبه‌رو هستیم که در آن، محاسبات کاخ سفید با واقعیت‌های میدانی در تضاد است. هشدار تحلیلگر غربی، در واقع اعترافی است به این حقیقت که ابزارهای فشار نظامی و اقتصادی، دیگر نه تنها کارآمد نیستند، بلکه به دلیل ریسک‌های اقتصادی جهانی- مانند بحران انرژی- و ایجاد بازدارندگی ایران، در حال تبدیل شدن به نقاط ضعف خود واشنگتن هستند. از منظر دیگر، این فشارها در لایه‌های داخلی ایران، اثر معکوسی بر جای گذاشته است؛ به گونه‌ای که امنیت ملی به خط قرمزی تبدیل شده که هیچ حزب یا جناحی، با وجود تمام اختلافات سیاسی، حاضر نیست از آن عبور کند. این انسجام ملی در برابر تهدید خارجی، در کنار هشدارها در داخل آمریکا، «سد دوگانه» در برابر سناریوهای نظامی ایجاد کرده است. در واقع، زمانی که تحلیلگران آمریکایی و غربی از پیامدهای اقتصادی جنگ هشدار می‌دهند و همزمان در داخل ایران، جناح‌ها برای حفظ بقای ملی متحد می‌شوند، سناریوی «فروپاشی نظام از درون» عملا بن بست مواجه شد. بنابراین، شکست واشنگتن در این پرونده، حاصل ترکیبی از ترس از هزینه‌های جهانی و اشتباه در تخمین میزان انسجام ملی ایرانیان است، چرا که هرگونه درگیری نظامی در منطقه، به معنای تکانه‌های شدید در بازار انرژی، انسداد احتمالی شریان‌های حیاتی نفت در تنگه هرمز و جهش بی‌سابقه قیمت‌هاست که می‌تواند منجر به تورمی در اقتصادهای جهانی شود.

گزارش «آگاه» درباره سازوکار جدید دولت برای مولدسازی دارایی‌ها را بخوانید
توکنایز ثروت

مولدسازی دارایی‌های دولت، سال‌هاست در قوانین بالادستی، اسناد بودجه‌ای و برنامه‌های توسعه‌ای کشور به‌عنوان یکی از راهکارهای جبران کسری منابع و افزایش بهره‌وری اقتصاد مورد تاکید قرارگرفته، اما واقعیت میدانی نشان می‌دهد این ظرفیت مهم در عمل مغفول مانده و آن‌گونه که باید و شاید به کار گرفته نشده است.

مولدسازی دارایی‌های دولت به معنای شناسایی، ساماندهی و بهره‌برداری اقتصادی از اموال و دارایی‌های بلااستفاده یا کم‌بازده دولتی است؛ دارایی‌هایی که بخش قابل توجهی از آنها شامل زمین‌ها، املاک، ساختمان‌ها، پروژه‌های نیمه‌تمام و حتی سهام شرکت‌های دولتی می‌شود. کارشناسان معتقدند حجم این دارایی‌ها به‌قدری بالاست که در صورت مدیریت صحیح، می‌تواند بخشی از نیازهای مالی دولت را بدون توسل به استقراض، چاپ پول یا افزایش فشار مالیاتی تامین کند. با این حال، نگاهی به عملکرد دولت‌ها در سال‌های گذشته نشان می‌دهد مولدسازی بیشتر در حد شعار و اسناد باقی مانده است. اگرچه مجوزهای قانونی لازم در قوانین بودجه سنواتی و حتی برخی احکام دائمی وجود داشته، اما نبود اراده اجرایی، پیچیدگی‌های اداری، ترس مدیران از تبعات نظارتی و قضایی و همچنین نبود یک سازوکار شفاف و کارآمد، باعث شده «بسیاری» از دستگاه‌ها ترجیح دهند دارایی‌های راکد خود را بدون استفاده نگه دارند.

از سوی دیگر دیوان محاسبات کل کشور ماه گذشته در گزارشی در این بخش آورده است: «منابع پیش‌بینی‌شده در قانون بودجه سال ۱۴۰۴ از محل مولدسازی اموال منقول و غیرمنقول، پس از کسر ۷۰ هزار میلیارد تومان بابت تسویه مطالبات تامین اجتماعی از دولت، طبق مصوبه سران قوا، به ۲۵۴ هزار و ۹۵۰ میلیارد تومان کاهش یافته که تنها ۳٫۴ درصد آن محقق شده است. این نهاد نظارتی اضافه می‌کند: تداوم چالش‌های ساختاری، از جمله تاخیر ۲۲ ماهه در ابلاغ دستورالعمل‌های ارزیابی و تعیین بسته‌های سرمایه‌گذاری، ارائه فهرست‌های غیرمرتبط از سوی برخی دستگاه‌های اجرایی و توقف آیین‌نامه تامین مالی خارجی به دلیل ابهامات فنی، از مهم‌ترین عوامل موثر بر عدم تحقق منابع شناسایی‌شده است. با توجه به ضرورت استفاده از ظرفیت دارایی‌های دولت برای تامین مالی و اتخاذ روش‌های مطمئن تامین مالی در شرایط کنونی کشور، این نهاد نظارتی بر رفع فوری موانع اجرایی و تعیین تکلیف دستورالعمل‌های معطل مانده تاکید دارد.

برخی کارشناسان بر این باورند که نگاه صرفا «فروش محور» به مولدسازی نیز یکی از آسیب‌های جدی این حوزه بوده است. مولدسازی الزاما به معنای فروش دارایی‌ها نیست، بلکه می‌تواند از مسیر اجاره بلندمدت، مشارکت با بخش خصوصی، تغییر کاربری هوشمندانه یا واگذاری مدیریت انجام شود. بی‌توجهی به این ابزارها موجب شده حساسیت‌های اجتماعی و نگرانی از تضییع اموال عمومی افزایش یابد و همین مسئله روند تصمیم‌گیری را کندتر کند. در همین ارتباط اخیرا در یک نمونه، سیدشمس‌الدین حسینی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس آذر سال گذشته در جریان بررسی عملکرد دولت در اجرای قانون برنامه هفتم توسعه در صحن علنی مجلس، نسبت به عملکرد برخی دستگاه‌ها در اجرای مولدسازی دارایی‌های دولت انتقاد کرد. وی گفت: آیا ما مولدسازی دارایی‌های دولت را اجرا کرده‌ایم؟ خیر. برخی دستگاه‌ها که باید مرکز درآمد و خدمت‌رسانی باشند، تبدیل به مرکز هزینه شده‌اند. حسینی توضیح داد: برخی دستگاه‌ها ۳۰ تا ۵۰ هکتار زمین گرفته‌اند، هشت تا ۲۰ سوئیت ساخته‌اند، در حالی که باید از خود بپرسیم آیا این با ماموریت‌شان سازگار است؟ کدام دستگاه می‌تواند بگوید در شمال کشور، کنار دریا، زمین ندارد؟ مشکل اصلی همین‌جاست.

گره‌گشایی از مولدسازی؛ توکنایز سرمایه در راه

برای آنکه مولدسازی به رشد تولید منجر شود، دولت باید مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ و مستمر را در دستور کار قرار دهد. با این حال اخیرا غلامرضا تاجگردون، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی از اقدامات تازه دولت و وزارت اقتصاد و امور دارایی نیز در این بخش پرده برداشته است.

غلامرضا تاجگردون در حاشیه جلسه کمیسیون متبوع خود با وزیر اقتصاد طی ماه گذشته، در ارزیابی اجرای طرح مولدسازی دارایی‌های دولت و اقدامات جدید دولت در این زمینه، گفت: مجلس چند سال است که موضوع مولدسازی دارایی‌های دولت را در قوانین بودجه پیش‌بینی می‌کند، اما این طرح در عمل عملکرد بسیار ضعیفی داشته و نتوانسته است به اهداف مورد انتظار دست پیدا کند.

نماینده مردم گچساران و باشت در مجلس شورای اسلامی، یکی از دلایل اصلی این وضعیت را تمایل نداشتن دستگاه‌های اجرایی به واگذاری دارایی‌های خود دانست و افزود: از سوی دیگر، دستگاه‌ها اطمینان ندارند که منابع حاصل از مولدسازی مجددا به پروژه‌های خودشان اختصاص پیدا کند؛ به همین دلیل، انگیزه کافی برای همکاری در اجرای این طرح ندارند. رئیس کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس با اشاره به اینکه با وجود پیش بینی منابع مختلف در قوانین بودجه سال‌های گذشته، پیشرفت قابل توجهی در زمینه مولدسازی حاصل نشده است، اظهار کرد: در همین راستا، مذاکرات و جلسات متعددی میان دستگاه‌های اجرایی، مسئولان و سایر نهادهای مرتبط برگزار شد و در نهایت، جمع بندی هایی صورت گرفت و مسیر جدیدی برای اجرای این طرح در نظر گرفته شد. وی در تشریح این اقدامات گفت: در گام نخست، بخشی از اختیارات در چارچوب سقف اعتباری مشخص به استان‌ها واگذار شد تا بتوانند با اختیارات بیشتری در زمینه مولدسازی دارایی‌های دولت اقدام کنند. تاجگردون ادامه داد: اقدام دیگر، تعیین وزارت امور اقتصادی و دارایی به عنوان متولی این فرآیند است. بر اساس توضیحات و گزارشی که ارائه شده، قرار است کارگزاران رسمی با استفاده از ظرفیت بانک‌ها برای اجرای مولدسازی تعریف شوند و سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی نیز به طور مستقیم در این زمینه ماموریت داشته باشد. رئیس کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس با تشریح سازوکار پیش بینی شده برای استفاده از ظرفیت‌های جدید تامین مالی توضیح داد: قرار است دارایی‌هایی که برای مولدسازی در نظر گرفته می‌شوند، از طریق کارگزاران و عوامل ذی‌ربط توکنایز- بخوانید: تبدیل ارزش یک دارایی به واحدهای دیجیتال- و در قالب واحدهای دیجیتال عرضه شوند تا از این طریق، منابع مالی مورد نیاز تامین شود. منابع حاصل از این فرآیند نیز باید در راستای اهداف تعیین‌شده، به‌ویژه تامین مالی پروژه‌های عمرانی کشور، هزینه شود. وی با تاکید بر اهمیت مولدسازی در تامین اعتبار طرح‌های عمرانی کشور، افزود: مولدسازی دارایی‌های دولت یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌ها برای تامین مالی پروژه‌های عمرانی به شمار می‌رود، اما از آنجا که این سازوکار در سال گذشته عملکرد مناسبی نداشت، اکنون مدل پیشرفته‌تری برای اجرای آن در دستور کار قرار گرفته است. تاجگردون در پایان با اشاره به گزارش وزارت امور اقتصادی و دارایی درباره اقدامات انجام شده در این زمینه، خاطرنشان کرد: بر اساس این گزارش، اقدامات اولیه انجام شده، کارگزار مربوطه مشخص شده و بانک ملی نیز به‌عنوان متولی اصلی معرفی شده است. همچنین، اموال وزارت امور اقتصادی و دارایی به‌عنوان نخستین مجموعه دارایی‌ها برای اجرای این سازوکار معرفی شده‌اند تا با توکنایز شدن و عرضه آنها، زمینه تامین منابع مالی و کمک به پیشبرد پروژه‌های عمرانی کشور فراهم شود.



علاوه بر آن مجید دوستعلی در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه «آگاه» درباره ضرورت مولدسازی دارایی‌های دولت گفت: ما معتقدیم اموالی که در اختیار دولت وجود دارد، در شرایط فعلی هیچ دردی از دولت دوا نخواهد کرد و فقط دولت در حال نگهداری از آن است و اتفاقا هزینه این نگهداری نیز به دولت تحمیل می‌شود. در حالی که دولت در بسیاری از پروژه‌ها نیازمند اعتبارات بسیار محدودی است که اگر این اموالی که اکنون راکد هستند، به فروش برسند، می‌تواند منابع حاصل از آن را در این پروژه‌ها هزینه کند؛ در این صورت هم از هزینه حفظ و مراقبت این املاک جلوگیری می‌شود و هم پروژه‌هایی که امروز مردم منتظر اجرای آنها هستند و می‌تواند بسیاری از مشکلات مردم را حل کند، به جریان می‌افتد. نماینده مردم کرمان و راور در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: از سوی دیگر، مولدسازی دارایی‌های دولت قطعا در بودجه مدنظر بوده و یکی از منابع بودجه محسوب می‌شده که باید مورد توجه قرار می‌گرفت. این نماینده مجلس شورای اسلامی ادامه داد: به نظر می‌رسد یکی از کارهایی که واقعا دولت می‌تواند به خوبی انجام دهد، همین موضوع است. بنده اطلاع دارم بسیاری از اموالی که امروز در اختیار دولت، بعضی ارگان‌ها و وزارتخانه‌هاست، واقعا اموالی هستند که فقط نگهداری می‌شوند و هیچ استفاده‌ای از آنها نمی‌شود. وی تاکید کرد: مثلا ما در بعضی جاها در تبدیل اموال، یک زمین بسیار وسیعی در یکی از بهترین موقعیت‌های شهر داریم که اگر نصف این زمین را بفروشند، می‌توانند با آن چهار مدرسه بسازند، اما این کار صورت نمی‌گیرد. این در حالی است که در این شرایط دستگاه‌ها منتظر یک ریال و دو ریال دولت هستند. این نماینده مجلس شورای اسلامی ادامه داد: از این جهت، به نظر من دولت باید به گونه‌ای رفتار کند که بحث مولدسازی در کشور عملیاتی شود؛ اگر این موضوع عملیاتی شود، در رویکرد بودجه موثر خواهد بود و عملا دولت را یاری می‌کند تا بتواند کارهای خود را به انجام برساند.

در مجموع، با توجه به عملکرد ضعیف مولدسازی دارایی‌های دولت در سال گذشته و تحقق ناچیز منابع پیش‌بینی‌شده از این محل، به نظر می‌رسد دولت برای عبور از موانع موجود، به دنبال تغییر در سازوکار اجرایی این طرح و بهره‌گیری از ابزارهای نوین تامین مالی است. از سوی دیگر اقدامات تازه دولتمردان درباره واگذاری بخشی از اختیارات به استان‌ها، تعیین وزارت امور اقتصادی و دارایی به عنوان متولی فرآیند و استفاده از ظرفیت بانک‌ها و کارگزاران رسمی برای توکنایز کردن دارایی‌های دولتی، از شکل‌گیری رویکردی تازه در این حوزه حکایت دارد؛ رویکردی که قرار است منابع حاصل از آن را به سمت تامین مالی پروژه‌های عمرانی هدایت کند.

با این حال، مسئله اصلی همچنان نحوه اجرای این سازوکار و میزان موفقیت آن در عبور از چالش‌های ساختاری مولدسازی است. باید دید دولت چگونه قرار است دارایی‌های واجد شرایط را شناسایی و ارزش گذاری کند، چه چارچوبی برای عرضه توکن‌ها، تضمین شفافیت معاملات و صیانت از حقوق عمومی در نظر خواهد گرفت و منابع حاصل از این فرآیند با چه سازوکاری به پروژه‌های عمرانی اختصاص می‌یابد. در نهایت، موفقیت این مدل جدید نه صرفا به معرفی ابزارهای مالی تازه، بلکه به رفع موانع اجرایی، ایجاد انگیزه برای دستگاه‌های دولتی و ارائه ضمانت‌های روشن درباره نحوه مصرف منابع بستگی دارد؛ موضوعی که تحقق آن می‌تواند مشخص کند آیا مولدسازی از مرحله وعده و پیش بینی‌های بودجه‌ای عبور خواهد کرد و به ابزاری عملی برای تامین مالی توسعه کشور تبدیل می‌شود یا همچنان با فاصله میان اهداف و عملکرد مواجه خواهد ماند.



کاظم غریب‌آبادی، معاون وزیر خارجه:
ایران از دیپلماسی استقبال می‌کند

وقتی نفت علیه کاخ سفید شورش می‌کند
هرمز ناآرام، کابوس انتخاباتی ترامپ



طی روزهای اخیر، نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چندین نفتکش متخلف را که قصد عبور غیرقانونی و مجرمانه از تنگه هرمز داشتند، مورد ضربه قرارداد. این اقدام ایران، بیانگر آن است که تنگه هرمز، در حال انسداد کامل است و همین امر می‌تواند قیمت نفت را در آستانه انتخابات آمریکا، به مرز انفجار برساند و سبب شکست سنگین حزب دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در این انتخابات شود.

اقدام قاطع نیروی دریایی سپاه در رهگیری نفتکش‌های متخلف، طی روزهای اخیر پیام روشنی برای کاخ سفید مخابره کرد و آن اینکه، امنیت انرژی جهان دیگر گروگان دیپلماسی کاغذی نیست؛ اکنون این اراده تهران است که ضرب‌آهنگ قیمت‌ها را در بازارهای جهانی تعیین می‌کند و می‌تواند تداوم حضور جمهوری‌خواهان و ترامپیست‌ها در قدرت را به کابوسی تمام‌عیار تبدیل سازد.

نمایش قدرت راهبردی ایران

هدف قراردادن شناورهای قانون‌شکن در آب‌های خلیج فارس و تنگه هرمز صرفا یک عملیات دریایی نیست؛ این نمایش قدرت راهبردی است که شریان حیاتی اقتصاد آمریکا و غرب را در تنگنا قرارداده و با نوسان‌سازی در بهای نفت، معادلات پیچیده انتخاباتی در آمریکا را به نفع شکست جریان‌های مداخله‌گر تغییر داده است.

تغییر موازنه قدرت در خلیج فارس و تنگه هرمز به نفع ایران اسلامی، اکنون به سطحی رسیده که هرگونه عرض اندام متجاوزانه از ناحیه آمریکا، با پاسخی برق‌آسا مواجه می‌شود؛ این انسداد کنترل‌شده، نه تنها شوکی راهبردی به پیکره امنیت انرژی غرب وارد کرده، بلکه شانس پیروزی حزب ترامپ را در سایه تورم ناشی از افزایش قیمت سوخت، به مرزهای بحرانی کشانده است.

با اجرای دقیق دکترین آفندی در تنگه هرمز، جمهوری اسلامی ایران عملا ابتکار عمل را از دست ناوگان‌های بیگانه ربوده است؛ این سیگنال‌دهی سخت، پیامی است برای ناظران در واشنگتن که ناتوانی در مدیریت بحران انرژی، پاشنه آشیل نبرد انتخاباتی آنها خواهد بود و عملا ورق را بر ضد کمپین‌های انتخاباتی حامی سیاست جنگ طلبان بازمی‌گرداند.

هدف قراردادن نفتکش‌های متخلف در تنگه هرمز، نقطه عطفی در جنگ نفت است که پیوندی ناگسستنی با سرنوشت سیاسی ایالات متحده دارد؛ اکنون قیمت جهانی نفت نه در وال استریت، بلکه در اتاق عملیات سپاه پاسداران تنظیم می‌شود؛ متغیری که می‌تواند در حساس‌ترین مقطع زمانی، ترازوی انتخابات آمریکا را در جهت شکست قطعی اردوگاه ترامپ سنگین کند.

آتش بر جان نفتکش‌های متخلف

صبح روز دوشنبه بود که سومین نفتکش متخلف از نوع سوپرتانکر در تنگه هرمز مورد اصابت قرارگرفت و دچار آتش‌سوزی شد. این نفتکش با خاموش کردن سیستم ناوبری خود و با بی‌توجهی به هشدارهای نیروی دریایی سپاه، مانند متخلفین قبلی قصد خروج از تنگه هرمز و مختل کردن نظم و امنیت آن را داشت که مورد اصابت قرارگرفت.

نیروی دریایی سپاه پس از هدف قراردادن این نفتکش متخلف و قانون‌گریز اعلام کرد: هرگونه همکاری کشتی‌های تجاری و نفتکش با ارتش تروریست و قاچاقچی آمریکای متجاوز و غارتگر در تنگه هرمز و منطقه خلیج فارس با برخورد قاطع ما روبه‌رو خواهد شد.

پس از هدف قراردادن نفتکش متخلف در روز دوشنبه، سردار عظمایی، فرمانده نیروی دریایی سپاه گفت: امروز آمریکا تبدیل به قاچاقچی سوخت شده است. تمامی امکاناتش را ردیف کرده تا بتواند چهارالی پنج نفتکش را از تنگه رد کند، درست مثل یک قاچاقچی خرده‌پا.

محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی کشورمان نیز چند روز پیش گفته بود که ترامپ با استخدام تعدادی از اشرار که در آب‌های ساحلی عمان فعالیت می‌کنند، به قاچاق روی آورده است. او هر روز ادعا می‌کند که تنگه هرمز باز است اما در پاسخ می‌گویم که شما در حال قاچاق هستید، اما تنگه تحت کنترل ایران است و ما آن را مدیریت می‌کنیم.

فازهای عملیاتی جدید ایران

آنطور که واضح است، طرح عملیاتی ایران در مدیریت تنگه هرمز وارد فاز جدیدی شده است؛ ایران اکنون شاتل‌های نفت بر و شناورهای فعال در عملیات اس‌تی‌اس یا همان انتقال نفت کشتی به کشتی را نیز به بانک اهداف خود اضافه کرده و در گام بعدی، از کار انداختن پایانه‌های نفتی را در دستور کار دارد؛ اقدامی که در صورت لزوم، به اجرا درخواهد آمد.

با اجرای فازهای جدید عملیاتی ایران در تنگه هرمز، قیمت نفت، ۱۰۷ دلار را رد کرده و بسیاری از ناظران و صاحبنظران، پیش بینی می کنند که چنانچه این راهبرد عملیاتی ایران، مداوم باشد، نفت تا انتخابات ۱۲ آبان آمریکا، ۱۵۰ دلار را هم خواهد دید. اما سکوت معنادار سنتکام یا همان فرماندهی مرکزی ارتش ایالات متحده، در برابر عملیات‌های نقطه‌زن ایران در تنگه هرمز، مهر تاییدی است بر پایان هژمونی دریایی آمریکا و آغاز دوران بازدارندگی یک‌سویه در خلیج‌فارس.

هشدار جدی ایران به جیره‌خواران آمریکا در منطقه

وال‌استریت ژورنال نیز به نقل از افراد مطلع از هشدارهای ایران گزارش داد و نوشت: ایران به کشورهای منطقه هشدار داده است که در صورت آغاز جنگی جدید، نیروهای مسلح این کشور ممکن است به خاک کشورهای همسایه یورش زمینی انجام دهند. به نوشته این رسانه آمریکایی، ایران همچنین به مقام‌های عرب هشدار داده که ممکن است تاسیسات نفتی عربستان سعودی را هدف قرار دهد؛ اقدامی که در کنار حملات جاری انصارالله به تاسیسات نفتی عربستان مطرح شده است. براساس این گزارش، ایران قصد دارد در صورت وقوع جنگی جدید، حملات خود علیه نیروهای آمریکایی را نیز افزایش دهد؛ از جمله تلاش برای غرق کردن شناورهای نیروی دریایی آمریکا در غرب آسیا و کشتن ملوانان مستقر در آنها.

ترامپ فلج شده است

نشریه آتلانتیک نیز به نقل از منابع نزدیک به دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا گزارش داده که ناتوانی ترامپ از پایان دادن به جنگ با ایران او را خشمگین و در عین حال به طرز عجیبی فلج کرده است. این در حالی است که ترامپ عادت داشت تمام جهان از سران گرفته تا رسانه‌ها به او به عنوان یک فرد همیشه برنده توجه کنند. در ادامه این گزارش آمده است: ترامپ دارد عقلش را از دست می‌دهد چرا که ایران به حرف‌های او گوش نمی‌دهد و به تهدیدهایش اعتنایی نمی‌کند. ایران تهدید نفتکش‌ها در تنگه هرمز را از سر گرفته است و میانگین قیمت گازوئیل در ایالات متحده از مرز ۶ دلار در هر گالن عبور کرده و هزینه کالاهایی را که با کامیون‌ها در بزرگراه‌های آمریکا حمل می‌شوند، افزایش داده است.

بر اساس این گزارش، جمهوری‌خواهان وحشت دارند که قیمت بالای انرژی می‌تواند به دموکرات‌ها کمک کند تا در انتخابات میان‌دوره‌ای کنترل مجلس نمایندگان و سنا را به دست بگیرند. ترامپ به دنبال یک قربانی بوده و به نظر می‌رسد که اوکراین را مقصر دانسته است. اگرچه سرزنش یک کشور اروپایی که برای موجودیت خود می‌جنگد به دلیل افزایش قیمت جهانی نفت ممکن است غیرممکن به نظر برسد، اما به نظر می‌رسد ترامپ این کار را به پذیرش مسئولیت تصمیم خود برای حمله به ایران ترجیح می‌دهد.

نفت ۲۰۰ دلاری در راه است

راهبرد تهران در هرمز، محاصره تدریجی اقتصاد جهانی است؛ بازی با زمان که در آن فرسایش ذخایر حیاتی دشمن، بسیار سریع‌تر از ترمیم زنجیره‌های تامین آسیب‌دیده صورت می‌گیرد. اعداد بازار دروغ نمی‌گویند؛ جهش هزینه‌های بیمه و تخلیه اضطراری ذخایر استراتژیک نفت غرب و مشخصا آمریکا، سیگنال‌های دقیق یک تنگه مسدود است؛ در چنین شرایطی، نمایش‌های تبلیغاتی واشنگتن برای القای وضعیت عادی، صرفا یک کمدی مضحک تلقی می‌شود.

بازار جهانی نفت در آستانه فصل زمستان با آزمونی تازه روبه‌رو است؛ اختلال در زنجیره تامین، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و کاهش مخازن نفتی غرب، فشارها را به بالاترین سطح در ماه‌های اخیر رسانده است. در همین حال، غول‌های انرژی هشدار می‌دهند که نظام انرژی جهانی در نتیجه جنگ در غرب آسیا، شکننده‌تر از هرزمان دیگری شده و هرگونه توقف در جریان نفت خاورمیانه با استمرار انسداد تنگه هرمز می‌تواند قیمت نفت را به ۲۰۰ دلار در هر بشکه برساند.

مردم جمهوری آذربایجان به قانون ضد حجاب اعتراض کردند
خیزش شرافتمندانه و عفیفانه

در جریان اعتراضات دانش‌آموزان آذربایجانی به قانونی جدید دولت الهام علی‌اف مبنی بر ممنوعیت ورود دانش‌آموزان محجبه به مدارس جمهوری آذربایجان یک دانش‌آموز به نشانه اعتراض حجاب برسر گذاشت که این کار او در حال تبدیل شدن به یک نماد در این کشور است. این روزها در جمهوری آذربایجان، اعتراضات گسترده‌ای علیه ممنوعیت حجاب در مدارس شعله‌ور شده است. در ماه اکتبر، هیات وزیران جمهوری آذربایجان الزامات جدیدی را برای لباس فرم مدارس تصویب کرد و پوشش‌هایی را که با ماهیت سکولار آموزش مطابقت ندارند، ممنوع ساخت؛ از جمله حجاب و روسری. پس از آن، دانش‌آموزان دختر و معلمان زن در باکو و شهرهای دیگر دست به اعتراض زدند. گزارش‌ها حاکی از آن است که والدین ناراضی و دانش‌آموزان در مقابل ساختمان مدارس تجمع کردند. برخی تلاش کردند وارد ساختمان‌ها شوند و مواردی از تخریب اموال نیز گزارش شده است. در واکنش، مقام‌های دولتی ده‌ها نفر را بازداشت کردند. به گفته وزارت کشور جمهوری آذربایجان، علیه این افراد براساس ماده مربوط به اخلال در نظم عمومی پرونده تشکیل شده است. براساس گزارش رسانه‌های محلی، حدود ۹۶ درصد جمعیت جمهوری آذربایجان مسلمان هستند و این محدودیت‌ها بخش قابل توجهی از جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. احسان موحدیان، کارشناس مسائل قفقاز معتقد است: الهام علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجان که تا همین اواخر درباره جنگ اعلام‌نشده علیه اسلام، اسلام‌هراسی و سیاست هدفمند برای بدنام کردن مسلمانان سخن می‌گفت، امروز به دست پلیس خود، دانش‌آموزان دختر و معلمان زن را به خاطر روسری بر سرشان بازداشت می‌کند. همان علی‌افی که مسلمانان سراسر جهان را به اتحاد فرا می‌خواند و از سرکوب اسلام در کشورهای دیگر سخن می‌گفت، در کشور خودش زنان را به خاطر باورهای دینی‌شان سوار خودروهای گشت پلیس می‌کند تا بازداشت شوند! ظاهرا جنگ اعلام‌نشده زمانی وجود دارد که این اتفاقات در کشورهای دیگر رخ می‌دهد؛ اما وقتی پای کشور خود علی‌اف در میان است، نامش می‌شود حفظ ماهیت سکولار آموزش. به طور کلی، مصادیق و جلوه‌های اعتراض به تصمیم ضداسلامی دولت علی‌اف در آذربایجان، بسیار زیاد است؛ در یک نمونه، در مدرسه‌ای در جمهوری آذربایجان، معلم محجبه را به دلیل حجابش به مدرسه راه ندادند. دانش‌آموزان این معلم، وی را تنها نگذاشتند و کلاس درس را در حیاط مدرسه برگزار می‌کنند. آنچه واضح است، آن است که با قانون فاشیستی منع حجاب در مدارس، این روزها شاهد اعتراضات گسترده مردم آذربایجان هستیم. شعار آنها این است که ما می‌میریم ولی از حجاب دست برنمی‌داریم! نکته قابل تامل همراهی جامعه بی‌حجاب در اعتراضات است.

تهران اتهام لندن درباره حادثه فیرفورد را محکوم کرد
انگلیس به دنبال ایران‌ستیزی

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای ادعای مقامات انگلیسی در انتساب حادثه امنیتی ادعایی در پایگاه هوایی فیرفورد به ایران را به شدت محکوم کرد. در بیانیه دستگاه دیپلماسی کشورمان آمده که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ادعای مقامات انگلیسی در انتساب حادثه امنیتی ادعایی در پایگاه هوایی فیرفورد به ایران را به شدت محکوم می‌کند و آن را توطئه‌ای زشت برای پیشبرد کارزار ایران‌ستیزی و فرار از پاسخگویی در قبال مشارکت انگلیس در تجاوز نظامی آمریکایی – صهیونیستی علیه ملت ایران می‌داند. وزارت امور خارجه ایران افزود: دولت انگلیس نمی‌تواند بدون ارائه شواهد و دلایل متقن، با پناه گرفتن پشت عبارت‌های مبهم، از مسئولیت سیاسی و حقوقی ادعاهای خود و پیامدهای احتمالی آن شانه خالی کند. توسل به تعابیری نظیر «احتمال زیاد» (highly likely) و «تقریبا» به طور قطعی (almost certainly) برای القای معتبر بودن انتساب حادثه ادعایی به ایران، تلاشی آشکار برای گریز از مسئولیت‌پذیری در قبال اتهام‌زنی‌های بی‌اساس است. بیانیه صادره از سوی دستگاه دیپلماسی کشورمان تصریح دارد که عملکرد انگلیس در جعل ادعاهای امنیتی علیه سایر کشورها – که در مواردی منجر به تنش و درگیری‌های خسارت‌بار در منطقه غرب آسیا شده است – بر کسی پوشیده نیست و دولت انگلیس باید به خاطر اصرار بر این رویکرد مخل صلح و امنیت بین‌المللی پاسخگو باشد. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ضمن رد قاطع اتهامات بی‌اساس مطرح‌شده علیه ایران، مسئولیت همه پیامدهای ناشی از این دروغ‌پردازی را متوجه دولت انگلیس و طراحان و مجریان این عملیات ناشیانه پرچم دروغین می‌داند.

ضربات کشنده انصارالله، آل‌سعود را مستاصل کرده است
یمن، شاخ شیطان را شکست

وزارت خارجه یمن روز سه شنبه با صدور بیانیه‌ای در واکنش به جنایات وحشیانه سعودی‌ها علیه غیرنظامیان یمنی اعلام کرد که جنایات روزانه رژیم سعودی در یمن، هزینه رویارویی را برای متجاوزان افزایش می‌دهد و جامعه بین‌المللی را با آزمون آشکاری از شعارهای دروغین خود روبه‌رو می‌کند.

وزارت خارجه یمن تاکید کرد: تا زمانی که رژیم سعودی به اشغال خاک یمن پایان ندهد، تثبیت معادله بازدارندگی یمن ضروری بوده و عربستان به عنوان شاخ شیطان باید بفهمد که امنیت ثبات و حاکمیت یا برای همه است یا برای هیچکس.

این وزارتخانه افزود: ما آنچه را که در بیانیه‌ها و هشدارهای صادر شده توسط نیروهای مسلح یمن و مرکز عملیات بشردوستانه در مورد ممنوعیت تردد هوایی در حریم هوایی عربستان سعودی آمده است، تکرار می‌کنیم و از همه شرکت‌ها می‌خواهیم که برای ایمنی خود به این موارد پایبند باشند.

در ادامه این بیانیه آمده است که در صورت پرواز اضطراری بشردوستانه، همه شرکت‌ها باید با مرکز عملیات بشردوستانه در یمن تماس گرفته و با آن هماهنگ شوند. وزارت خارجه یمن در ادامه به همراهی تریبون‌های قطری از جمله شبکه الجزیره با روایت دروغین سعودی‌ها پرداخته و تاکید کرد که اصرار رسانه‌های قطری بر دروغ‌پردازی، تحریف حقایق و وارونه جلوه دادن حقیقت، آنها را کاملا در اردوگاه رسانه‌های شیطانی عربستان قرار می‌دهد. این وزارتخانه در پایان تصریح کرد که مردم یمن از ماهیت واقعی این رسانه‌ها و نقش منفی، تفرقه‌انگیز و مخرب آنها آگاه هستند.

مقامات سعودی تعطیلی فرودگاه بین‌المللی ریاض را تا روز شنبه تمدید کردند و شرکت‌های هواپیمایی نیز از لغو پروازهای خود خبر دادند. در این راستا سازمان هواپیمایی کشوری عربستان در بیانیه‌ای اعلام کرد که فعالیت‌های فرودگاه بین‌المللی ملک خالد دومین فرودگاه پرتردد این کشور پس از فرودگاه جده به حال تعلیق درآمده است تا فرصت لازم برای تکمیل اقدامات مربوط به تضمین ایمنی و آمادگی عملیاتی تاسیسات فرودگاه فراهم شود. این تصمیم جدید سعودی‌ها به دنبال حملات موشکی نیروهای مسلح یمن اتخاذ شده است. دوشنبه شب یحیی سریع، سخنگوی نیروهای مسلح یمن در بیانیه‌ای از حمله موشکی این کشور به فرودگاه بین‌المللی ملک خالد ریاض خبر داد. سریع در این بیانیه گفت: نیروهای مسلح یمن، فرودگاه بین‌المللی ملک خالد را با یک فروند موشک بالستیک هدف قرار دادند.

رویاهای برباد رفته

روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که عربستان سعودی با گزینه‌های محدودی در جنگ خود با یمنی‌ها روبه‌رو است. محمد بن سلمان ولیعهد این کشور بعد از عملیات سنگین صورت گرفته علیه عربستان توسط یمن، با فشارهای فزاینده‌ای برای دستیابی به یک راه‌حل در قبال جنگ با یمن و متوقف کردن حملات موشکی و پهپادی یمنی‌ها روبه‌رو است. تحلیلگران معتقدند که یمنی‌ها از زمان جنگ ویرانگر قبلی که توسط عربستان علیه این کشور به راه افتاده بود قدرت بیشتری به دست آورده‌اند. آنها سه حمله سنگین علیه فرودگاه ریاض طی روزهای گذشته انجام دادند که تعداد زیادی کشته و زخمی برجای گذاشت. نیروهای مسلح یمن رویاهای بلندپروازانه بن‌سلمان برای تبدیل کردن عربستان به مرکز جهانی کارو گردشگری را هدف قرار داده‌اند. براساس این گزارش، درگیری نظامی با نیروهای یمنی باعث شکست آنها نخواهد شد و راهکار سیاسی نیز جواب نمی‌دهد چرا که سقف خواسته‌های یمن افزایش یافته است. آنها بعد از درگیری‌های مکرر با دشمنان قوی‌تر یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی، به قدرت بیشتری دست پیدا کرده‌اند. در جنگ آمریکا علیه یمن و در ماه نخست آن دست کم یک میلیارد دلار مهمات از سوی آمریکایی‌ها استفاده شد. گریگوری گوس، تحلیلگر امور عربستان در پژوهشکده واشنگتن تاکید کرد که سعودی‌ها باید برای پایان دادن به این وضعیت به دنبال پایان دادن به جنگ آمریکا علیه ایران باشند. وی گفت: مسئله مهم آن است که سعودی‌ها متحمل ضربات سنگینی از سوی یمنی‌ها در بخش زیرساخت‌ها شده‌اند؛ این در حالی است که یمنی‌ها چیز زیادی از دست نمی‌دهند. این اوضاع هر شخصی را که به دنبال سرمایه‌گذاری در عربستان است منصرف می‌کند.

بن‌سلمان در آستانه سقوط

در تحول دیگری، محمد البخیتی، از مقام‌های ارشد انصارالله یمن گفته است که یمن از هرگونه تحرک و اقدامی در عربستان سعودی با هدف سرنگونی محمد بن سلمان حمایت می‌کند؛ چه این حرکت از سوی مردم و مخالفان باشد و چه از درون خاندان سلطنتی شکل بگیرد. اسکات ریتر، افسر پیشین اطلاعاتی آمریکا نیز با لحنی بی‌سابقه اعلام کرد که پایان محمد بن سلمان و خاندان آل سعود اجتناب‌ناپذیر است؛ او می‌گوید بن سلمان اگر خوش‌شانس باشد، باید با آخرین هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ طلایی از ریاض فرار کند و به مخفیگاهش در لندن یا آمریکا پناه ببرد.

محمد بن سلمان که با سودای امپراتوری عربی وارد با تلاق یمن شد، اکنون در حال تجربه کردن کابوسی است که اسکات ریتر آن را شمارش معکوس برای سقوط آل سعود نامیده است؛ فرجام این ماجراجویی جاه‌طلبانه، نه تثبیت قدرت، که گریز به تبعیدگاه‌های غربی با هواپیماهای طلااندود خواهد بود؛ تاریخ، دیکتاتورهای متکی به قدرت‌های بیگانه را به هیچ‌جا نمی‌رساند.

تغییر موازنه و حشت در آسمان ریاض، نه یک رخداد تاکتیکی، بلکه نقطه عطفی راهبردی است که رویاهای کاغذی چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی را زیر آوار واقعیت‌های میدانی جنگ یمن دفن کرده است؛ اکنون ستون‌های لرزان دربار سعودی، بیش از آنکه از موشک‌های بالستیک هراس داشته باشند، از فروپاشی اقتدار پوشالی ولیعهد در برابر اراده پولادین انصارالله به لرزه درآمده‌اند.

استیصال ماشین جنگی آل سعود در رهگیری اراده یمنی‌ها، گویای آن است که گنبد آهنین دلار و دیپلماسی، در برابر سنت لایزال مقاومت، تنها سرابی بیش نیست؛ ریاض اکنون در وضعیت بن بست راهبردی گرفتار شده؛ جایی که نه آتش بس، آبرویش را می خرد و نه تداوم جنگ، امنیت زیرساخت‌های حیاتی‌اش را تضمین می‌کند.

شواظ؛ پهپاد راهبردی یمنی‌ها

موازنه نظامی جبهه‌های جنوب غربی یمن، پس از ورود پهپاد شواظ به چرخه عملیاتی توسط نیروهای مسلح یمن، شاهد تحولی تاکتیکی



و تاثیرگذار بود. این پهپادها بارها ستون‌های نظامی سعودی را که از سمت لحج به سوی مناطق الوازعیه و کهبوب در مجاورت گذرگاه بین‌المللی باب‌المندب در حال حرکت بودند، هدف قرار دادند.

طی روزهای گذشته، رسانه‌های مقاومت بارها از عملیات نیروهای مسلح یمن تصاویر ویژه‌ای را منتشر کرده‌اند. تصاویر ضبط شده، خسارات سنگینی را به مزدوران سعودی نشان می‌دهد و مانع بزرگی در برابر تلاش‌های آنها برای نفوذ در این منطقه راهبردی ایجاد کرده و به کابوسی هولناک برای مزدوران سعودی تبدیل شده است. نیروهای مسلح یمن با موفقیت تاکتیکی، تلاش‌های نفوذ دشمن را به قتلگاه‌های آنها تبدیل کرده و معادله میدان و جنگ روایت‌ها را تغییر داده است. پهپاد شواظ یک سلاح تاکتیکی کم‌هزینه با قدرت مانورپذیری بالاست که از راه دور هدایت شده و امکان پخش زنده از صحنه عملیات را فراهم می‌کند. اهمیت این پهپادها تنها به اجرای ضربات تهاجمی محدود نمی‌شود، بلکه شامل ارائه اطلاعات شناسایی و جاسوسی لحظه‌ای درباره آرایش دشمن و حجم تحرکات آنها نیز می‌شود؛ امری که به فرماندهی میدانی، توانایی مدیریت نبرد بر اساس اصل تناسب و کاهش تلفات انسانی در خطوط تماس را می‌دهد. علاوه بر این، کارآمدی و تاثیر میدانی، روانی و شناختی این پهپادها بر دشمن و سطح جنگ روایت‌ها حائز اهمیت است.

کارکردهای پهپاد شواظ

بررسی تصاویر مربوط به پهپادهای شواظ کارکردهای زیر را برای آن نشان می‌دهد: **تعقیب نیروهای دشمن:** ماموریت شواظ تنها تعقیب خودروها، زره‌پوش‌ها یا استحکامات نیست؛ بلکه این پهپادها قدرت بالایی در شکار نفرات دشمن در میدان نبرد دارند.

شناسایی: پهپاد شواظ عملکردهای تهاجمی و شناسایی – اطلاعاتی را همزمان انجام می‌دهد که به نیروهای مسلح امکان رصد تجمعات دشمن، آرایش، نفرات و تسلیحات آنها را می‌دهد تا اصل تناسب در میدان نبرد محقق شود.

رصد و آتش از راه دور: فراهم کردن امکان دیده‌بانی و هدف‌گیری از راه دور، که منجر به کاهش تلفات انسانی احتمالی نیروهای یمنی در صورت درگیری مستقیم می‌شود.

ابعاد روانی و تغییر معادله میدان: پهپادهای شواظ از نظر روانی و شناختی، حالتی از رعب و بازدارندگی برای دشمن ایجاد کرده که از محدوده مستقیم نبرد فراتر رفته و بر فضای اطراف این نیروها سایه افکنده است. این پهپادها واقعیت میدانی جدیدی را تحمیل کرده‌اند که نیروهای ریاض را مجبور کرده از سبک نمایش قدرت با ستون‌های نظامی به حالت پراکندگی و اختفای دفاعی روی آورند؛ اما این اقدامات نیز آنها را از هدف قرار گرفتن نجات نداده است.



بابک خواجه‌پاشا، داور سی‌وهشتمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان:

فیلمنامه، پاشنه آشیل سینمای کودک است

قطعه ۲۱

نقل چهارشنبه‌ها از آنها که ستون خیمه‌ها شدند
پیراهنی که کادو شد

مرضیه کیان، خبرنگار: رخصت بده تا در پرده بیست‌ویکم، نه از قصه‌های کهن که از پهلوانی همین روزگار برایت بگویم. گوش باز کن که روایت امروز ما، نه از تبار افسانه‌سازان شاهنامه، که از خون گرم جوانمردی است که در همین خیابان‌های تو قدم زد، نفس کشید و عاقبت در آتش آزمونی سخت، نامش را بر پیشانی غیرت این خاک حک کرد. قصه، قصه سامان است؛ نه سامانی که در کتاب‌هاست، که سامانی از گوشت و پوست و استخوان، از یگان ویژه که راه آسمان را از میان غبار و دود انفجار پیدا کرد؛ سامان اسماعیل خاجانی.

تهران! تو شاهد بودی که چگونه چرخ روزگار چرخید. سامان، جوانی بود که وقتی به خانه می‌آمد، دیگر پلیس مقتدر خیابان نبود، دیگر آن تکاور آهنین اراده نبود. او یک برادر بود، یک تکیه‌گاه، همان که خواهرش با هزار امید، از او چیزی خواسته بود؛ یک پلیور ساده، یک تکه پارچه که قرار بود گرمای وجود برادر را در تار و پودش داشته باشد. خواهر گفته بود: «داداش! تولدم نزدیکه، دلم یه پلیور می‌خواهد.» و سامان، با آن لبخند همیشگی که انگار نقاشی شده بود بر صورتش، قول داده بود. چه قول سنگینی! در جهانی که همه چیز با سرعت نور عوض می‌شود، سامان ما سر قولش ماند.

اما... تهران! گوش کن، اینجای قصه تلخ است. وقتی بسته به دست خواهر رسید، سامان دیگر در میان ما نبود. آن پلیور، آخرین یادگار مردی شد که به جای گرم کردن تن خواهر، قرار بود گرمای یک عمر خاطره را در خانه‌شان ابدی کند. آن هدیه، حالا نه یک لباس، که یک تندیس نمادین است از مردی که حتی از پس پرده غیب، قولش را فراموش نکرد.

اما بشنو از آن روز؛ روزی که شهر در هیاهوی انفجار می‌لرزید. سامان نه پشت میز قدرت بود و نه در پی نام و نان. او آنجا بود، در قلب حادثه، جایی که مرگ به چشم دیده می‌شود. وقتی شعله‌ها زبانه کشید و گوشت و پوست تنش در آتش سوخت، وقتی که درد تا مغز استخوانش نفوذ کرد، او چه کرد؟ تهران! تو که در کوچه‌هایت هزاران مرد غیرتمند دیده‌ای، بگو آیا دیدی کسی را که تاول‌های تنش را نادیده بگیرد؟ همکارانش روایت کردند، نه از لرزیدن سامان، که از فرمان او. در آن لحظات که هر ثانیه یک عمر بود، وقتی که رفیقش می‌خواست او را از مهلکه بیرون بکشد، سامان با صدایی که از حنجره سوخته بیرون می‌آمد، فریاد نزد که مرا نجات بدهید، بلکه غرید: اول آنها را نجات دهید! این همان لحظه‌ای است که انسان از بند تن رها می‌شود. سامان در آن دم، دیگر پلیس یگان ویژه نبود؛ او مظهر ایثار مطلق بود. او درد خویش را زیر چکمه‌های غیرتش له کرد تا جان هم‌وطنش حفظ شود. این است معنی واقعی «خفن» بودن؛ نه در هیاهو، که در سکوت محض فداکاری.

و بشنو از پدر؛ از کوهی که در برابر طوفان غم، قد خم نکرد. تهران! تو دیده‌ای پدری را که در بیمارستان، وقتی خبر شهادت پسرش را می‌شنود، به جای ریختن اشک، شانه‌هایش را صاف کند و به پزشکان بگوید: سرت را بالا بگیر! پسرم شهید شده، چرا خجالت می‌کشی؟ این همان فرهنگ ایستادگی است که دشمن ما هیچ‌گاه نفهمید و نمی‌فهمد. آنها فکر کردند با گرفتن جان سامان، پدر می‌شکند، خواهر می‌میرد و شهر می‌ترسد. اما نمی‌دانستند که هر قطره خون سامان، بذری است که در این خاک می‌پاشد تا درخت ایستادگی این ملت، ریشه دارتر شود. آن پدر، در بیمارستان بعثت، درس زندگی داد، نه درس سوگواری. او به ما فهماند که وقتی فرزند آدم، جانش را برای امنیت این مردم می‌دهد، دیگر جای گریه نیست؛ جای افتخار است، جای بلند کردن سر است به نشانه اقتدار.

سامان ما، ساده زیست بود، بی‌آلایش بود. او کسی نبود که در خانه‌اش را روی مردم ببندد. در یگان ویژه، او را به مهربانی می‌شناختند، به مسئولیت‌پذیری. اما در آن روز موعود، او ثابت کرد که قهرمان‌بازی، به داشتن بال و پر نیست، به داشتن دلی است که برای دیگران می‌تپد. او رفت تا کشور ما، یعنی ایران، همچنان بتواند نفس بکشد. او رفت تا امنیت این خیابان‌ها، به بهای جان عزیزترین‌هایمان تضمین شود.

به یاد داشته باش که در پس این آرامش ظاهر، خون‌هایی ریخته شده که پاک نشدنی است. سامان، پیراهنی را که خواهرش می‌خواست، هرگز بر تن او ندید و در عوض پیراهن شهادت را چنان برازنده به تن کرد که فرشتگان به حالش غبطه خوردند. او حالا در آغوش رحمت پروردگار است. ما امروز اینجا جمع نشده‌ایم که گریه کنیم؛ جمع شده‌ایم که فریاد بزنیم: این دیار هنوز پهلوان دارد. این کشور هنوز سامان‌هایی دارد که اگر دوباره آتش شعله بکشد، بدون لحظه‌ای درنگ، به دل حادثه می‌زنند و تنها چیزی که می‌گویند، همان جمله معروف سامان است: «اول آنها را نجات دهید.»

نقلی که گفتم تمام شد، اما قصه سامان تازه آغاز شده؛ قصه‌ای که در گوش تاریخ این شهر خواهد ماند تا آیندگان بدانند غیرت ایرانی، خریدنی نیست، به دست آمدنی است؛ با خون، با جان و با مردانی که حتی در لحظه سوختن، به فکر لبخند خواهر و آرامش هم‌وطن بودند. تهران! نام سامان را بر دیوارهای این شهر بنویس، نه با رنگ، که با خط استقامت. چرا که او، معنای تازه و خفنی از زندگی را به ما نشان داد؛ زندگی برای دیگران و مرگ برای افتخار وطن. روایت بیست‌ویکم، نه پایان، که خط آغاز بیداری ماست.



روایت تولد یک بازدارندگی از انزوای مطلق تا استقلال موشکی
خیزش آتش

زمستان سال ۱۳۶۳، صدای سوت ممتد بمب‌ها و غرش اسکادهای روسی بر فراز تهران و دزفول، نه فقط سقف خانه‌ها، که باور یک ملت به امکان زیستن در دنیایی بی‌رحم را آوار می‌کرد. دست‌ها خالی بود، آسمان بی‌دفاع و بازار جهانی اسلحه پشت دیوارهای تحریم قفل شده بود. در آن شب‌های سیاه و پر از خاکستر، پاسخی جز سکوت یا التماس به قدرت‌ها در راهبرد نظامی تعریف نمی‌شد؛ اما در گوشه‌ای خلوت از این سرزمین، مردانی ایستاده بودند که معادله دیگری می‌نوشتند. قصه موشکی ایران نه با خطوط تولید پیشرفته و آلیاژهای فوق پیشرفته، بلکه با غنیمت گرفتن اراده از دل تحقیر آغاز شد؛ از بیابان‌های لیبی، پشت مرزهای بسته‌ای که هیچ‌کس حاضر نبود حتی یک پیچ به ما بفروشد، تا لحظه‌ای در کرمانشاه که نخستین آتش به آسمان زبانه کشید. این روایتی ژورنالیستی و عمیق از یک نظام تخصصی نظامی صرف نیست؛ این شرح زایش فرهنگ خودکفایی از دل بن‌بست‌های مطلق است.

پایتخت در تب می‌سوخت. سال ۶۳ برای مردم کوچه و خیابان، فقط سال جبهه و خط مقدم نبود؛ جنگ آمده بود وسط اتاق خواب‌ها، زیر کرسی‌ها و پشت شیشه‌های چسب خورده پنجره‌ها. صدای آژیر قرمز که بلند می‌شد، شهر خالی می‌شد از نفس. صدام حسین موشک‌های اسکاد- بی روسی را مثل باران بر سر شهرهای بی‌سپر می‌ریخت و جهان با خونسردی یک تماشاگر بلیت خریده، مرگ غیرنظامیان را تماشا می‌کرد. ما حتی نمی‌دانستیم یک موشک بالستیک از نزدیک چه شکلی است، چه برسد به اینکه بخواهیم پاسخی در تراز آن بدهیم. توپخانه‌های ما که با ابتکار جوانانی مثل حسن طهرانی‌مقدم سرپا شده بودند، بردشان به زحمت به خطوط پشتیبانی دشمن می‌رسید؛ بغداد اما فرسنگ‌ها دورتر، در امنیت کامل، فرمان شلیک به تهران را صادر می‌کرد.

در راهروهای تصمیم‌گیری، اضطرار جای هر پروتکل آرامی را گرفته بود. پاسخ به توحش صدام نیازمند ابزاری بود که در راهبرد نظامی ایران آن روزها وجود خارجی نداشت: موشک. خریدنش از بازار رسمی شبیه یک شوخی تلخ بود. دنیا روی ایران پرده آهنین کشیده بود و دلالان بین‌المللی با دیدن پاسپورت ایرانی یا فرار می‌کردند یا ارقام نجومی طلب می‌کردند برای آهن پاره‌هایی که هرگز به مقصد نمی‌رسیدند. اینجا بود که دیپلماسی شکننده، چمدان‌ها را بست و راهی تنها روزنه‌های ممکن شد: سوریه و لیبی. دمشق آموزش را پذیرفت، اما قذافی چیزی دیگر داشت؛ انبارهایی پر از اسکاد و ژنرال‌هایی که خود را خدایگان موشک می‌دانستند. معامله‌ای پیچیده در طرابلس شکل گرفت؛ معامله‌ای که نه یک قرارداد دفاعی آرام، بلکه ورود به دالانی تاریک و پر از تحقیر بود.

کاروان ارواح از طرابلس به دمشق

در کتاب مستند و تکان‌دهنده «خط مقدم» نوشته فائضه غفارحدادی، جزییات آن روزها شبیه سناریوی یک داستان پرکشش بین‌المللی نفسگیر است. معمر قذافی زیر بار فروش رسمی نمی‌رفت، اما حاضر شد چند سکوی پرتاب و تعداد انگشت‌شماری موشک را همراه با یک تیم از متخصصان لیبیایی به فرماندهی ژنرال سلیمان روانه ایران کند. انتقال این غول‌های فلزی، خود داستانی شبیه به یک حماسه مخفیانه بود. موشک‌های اسکاد- بی و لانچرهای عظیم‌الجثه مازنمی‌توانستند از مسیرهای عادی ترانزیت شوند؛ آسمان و زمین زیر چشم ماهواره‌های جاسوسی غربی و رادارهای منطقه‌ای بود.

کاروان با پوشش‌های غیرنظامی، قطعه به قطعه و تحت تدابیر فوق‌امنیتی از بنادر لیبی و دالان‌های پیچیده زمینی عبور داده شد. پروازهای مخفیانه ترابری در دل شب‌های تاریک، غول‌های فلزی را به فرودگاه‌های خلوت ایران رساندند. هر چرخ این لانچرها که بر خاک فرودگاه می‌نشست، یک بار سنگین از دوش فرماندهان برمی‌داشت، اما همزمان باری هزار بار سنگین‌تر روی دوش گروه جوان طهرانی‌مقدم می‌گذاشت. موشک‌ها آمده بودند، اما کلید شلیک در جیب ایرانی‌ها نبود. ژنرال سلیمان و افسرانش با غروری آزاردهنده رفتار می‌کردند؛ آنها خود را اربابانی می‌دیدند که برای آموزش بردگان نیامده‌اند، بلکه آمده‌اند تا اراده طرابلس را در تهران پیاده کنند. دست زدن به حتی یک کابل بدون اجازه لیبیایی‌ها ممنوع بود. حسن طهرانی‌مقدم و شاگردان جوانش پشت درهای اتاق کنترل می‌ایستادند و در چشمان‌شان چیزی فراتر از نیاز فنی موج می‌زد؛ عطش آموختن، عطش ندیدن دست زیر بودن.

چشمان حریص در پادگان شهید منتظری

آنچه فرهنگ خودکفایی نامیده می‌شود، دقیقا در همین نقطه و در همین تنش‌های انسانی متولد شد؛ در سرمای استخوان‌سوز پادگان شهید منتظری کرمانشاه. لیبیایی‌ها گمان می‌کردند با چند کاتالوگ روسی خط خورده و پنهان‌کاری در مراحل سوخت‌گیری و ژیروسکوپ‌ها می‌توانند انحصار خود را تا ابد حفظ کنند. اما طهرانی‌مقدم یک تکنسین صرف نبود؛ او یک استراتژیست با روحی سیری‌ناپذیر برای یادگیری بود. بچه‌های موشکی یاد گرفتند چگونه با چشم بدزدند. وقتی افسر لیبیایی برای بررسی فشار سوخت خم می‌شد، یک نگاه تیزبین جوان ایرانی تمام جزییات گیج‌ها را ثبت می‌کرد. شب‌ها، زمانی که ژنرال سلیمان و تیمش در آسایشگاه‌های گرم به خواب می‌رفتند، پادگان بیدار بود.

تیم فنی ایران، پاورچین پاورچین، با دفترچه‌های یادداشت دست‌نویس به سراغ لانچرها می‌رفتند. پیچ به پیچ، سیم به سیم و نقشه به نقشه مهندسی معکوس ذهنی می‌شد. طهرانی‌مقدم بچه‌ها را جمع می‌کرد و می‌گفت: این آهن‌ها مال ما نیست؛ اینها فقط ماکتند تا بفهمیم دنیا چطور می‌چرخد. تا روزی که خودمان نتوانیم بسازیم، این موشک‌ها تکه حلبی بیش نیستند. این جمله، سنگ بنای ساختار موشکی ایران شد. لیبیایی‌ها موشک را آورده بودند تا از آن به عنوان اهرم باج‌خواهی سیاسی استفاده کنند، اما ایرانی‌ها از آن به عنوان یک شتاب‌دهنده برای شکستن حصار ذهنی ناتوانی استفاده کردند. خودکفایی نه با خرید کارخانه، بلکه با شکستن طلسم ما «نمی‌توانیم» در ذهن تکنسین‌های بیست‌وچند ساله آغاز شد.

بغداد در تیررس و ترمز اخلاق

سرانجام روز موعود فرا رسید؛ اسفند ۱۳۶۳. ماشین جنگی عراق باید می‌فهمید که دوره بزن‌ودررو تمام شده است. لانچر عظیم با زحمت و استتار شبانه به منطقه‌ای کوهستانی در نزدیکی کرمانشاه منتقل شد. مختصات هدف تعیین شده بود: ساختمانی نمادین و استراتژیک در عمق پایتخت عراق. فضای لانچ، بوی تند سوخت اسید و نفت سفید، استرس فلج‌کننده و صدای فریادهای عربی و فارسی درهم آمیخته بود. اولین موشک تاریخ ایران آماده پرتاب بود. همه چیز برای این بود که بغداد طعم آوارگی را بچشد، اما درست در آستانه فشردن کلید، فرمانی رسید که مرز تفاوت میان یک نیروی متعهد به اخلاق و یک ارتش اشغالگر را روشن کرد.

پیام از تهران و از جماران بود: هدف نباید مناطق مسکونی مردم بغداد باشد. امام خمینی (ره) با قاطعیت دستور داده بود پیش از شلیک، از طریق رادیو اخطار داده شود تا غیرنظامیان اطراف هدف، منطقه را تخلیه کنند و به هیچ عنوان مرکز جمعیتی هدف قرار نگیرد. این دستور برای فرماندهان نظامی درتب و تاب انتقام، آزمونی بزرگ بود. قذافی و تیمش اصرار داشتند مرکز بغداد و خانه‌های مردم منهدم شود تا توازن وحشت شکل بگیرد، اما فرمان امام ترمز کشید روی خشم کور. شلیک اول نباید به خون بی‌گناهان آلوده می‌شد. مختصات اصلاح شد؛ بانک رافدین بغداد یا اهداف صرفا حکومتی و نظامی به عنوان نشانه انتخاب شدند.

غرش سهمگین اسکاد در دره‌های کرمانشاه پیچید؛ غباری عظیم زمین را پوشاند و بدنه نقره‌ای موشک آسمان ابری را شکافت. دقایقی بعد، تلکس‌های خبری جهان شوکه شدند؛ انفجار مهیب در قلب بغداد. ماشین تبلیغاتی بعث که مدعی بود آسمان عراق نفوذناپذیر است، در برابر یک پرتاب تاریخی لال شد. اما برای حسن طهرانی‌مقدم، آن دود و آتش فقط صدای یک هشدار بود، نه جشن پیروزی. او می‌دانست که وابستگی به اراده ژنرال سلیمان یعنی زندگی روی لبه تیغ.

خرابکاری در لانچر و خروج قاصدان خیانت

پیش‌بینی طهرانی‌مقدم خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد به واقعیت پیوست. با تغییر بازی‌های سیاسی در منطقه و فشارهای صدام و حامیانش به طرابلس، ژنرال سلیمان ناگهان تغییر رفتار داد. دستور از لیبی رسید: شلیک‌ها باید متوقف شود یا فقط به اهدافی که قذافی تعیین می‌کند زده شود. وقتی ایران زیر بار این دیکته نرفت، تیم لیبیایی فاز دوم نقشه خود را اجرا کرد: خرابکاری فنی و ترک پادگان.

آنها پیش از خروج شبانه و پر از تبختر خود، قطعات حیاتی لانچرها، بردهای الکترونیکی حساس ژیروسکوپ و شیرهای تنظیم سوخت را باز کردند، برخی را با خود بردند و بخش‌هایی را تخریب کردند تا مطمئن شوند این غول‌های آهنی بدون آنها هرگز بیدار نخواهند شد. پیام قذافی روشن بود: شما بدون ما هیچ نیستید. انزوای پادگان منتظری در آن روزهای سرد، تلخ‌ترین تصویری بود که تاریخ موشکی ما به خود دید. موشک‌ها روی زمین افتاده بودند، لانچرها کور و فلج شده بودند و صدام سرمست از این اتفاق، دوباره بمباران شهرهای ایران را شدت بخشید.

در همان روزهای تاریک بود که جوهره فرهنگ خودکفایی محک خورد. مدیران سنتی شاید پرونده را می‌بستند و به دنبال واسطه‌ای دیگر در بازار سیاه می‌گشتند، اما طهرانی‌مقدم تیمی از جوانان را دور میزی کشاند که رویش نقشه‌های پاره‌پاره و قطعات خاک‌گرفته بود. به روایت کتاب خط مقدم، در آن روزها جمله‌ای در گوش‌ها زمزمه می‌شد: خدا اینها را از سر ما باز کرد تا بفهمیم کس دیگری جز خودمان پای این کار نمی‌ایستد. آنها تصمیم گرفتند کاری را انجام بدهند که تمام پروتکل‌های مهندسی دنیا آن را غیرممکن می‌خواند: تعمیر و بازسازی سامانه بدون حضور سازنده.

رمزگشایی از جعبه سیاه؛ جرأت باز کردن پیچ‌ها

آنچه رخ داد، یک شگفتی مهندسی خودجوش نبود؛ حاصل صدها ساعت بی‌خوابی، آزمایش و خطاهای کشنده و خطرانفجار در هر ثانیه بود. بچه‌های فنی سپاه، تک‌تک مدارها را ردیابی کردند. نبود حتی یک مقاومت کوچک در بورد الکترونیکی هدایت، کار را روزها متوقف می‌کرد، اما تسلیم معنا نداشت. با دانشگاه‌ها تماس گرفته شد، تراشکاران ماهر بازار تهران به پادگان‌ها کشانده شدند و قطعاتی که لیبیایی‌ها از جا کنده بودند، با مهندسی معکوس و تراشکاری‌های دستی بازسازی شد.

تنها چند هفته پس از خروج خیانت‌بار تیم قذافی، در حالی که رادیو بغداد ادعا می‌کرد توان موشکی ایران برای همیشه دفن شده است، لانچر تعمیرشده به دست جوانان ایرانی بار دیگر روی پاهای خود ایستاد. پرتاب مستقل، بدون حتی یک کارشناس خارجی، شلیک شد و با دقت به هدف اصابت کرد. این شلیک، شلیک به بغداد نبود؛ شلیک به فرهنگ استعمارزده و باوری بود که می‌گفت ملت‌های جهان سوم توان درک و ساخت تکنولوژی‌های لبه دانش را ندارند. لیبیایی‌ها از دمشق پیام فرستادند که باور نمی‌کنند موشک بدون آنها هوا رفته باشد، اما پرنده از قفس پریده بود.

از اسکاد عاریه‌ای تا پرواز بر فراز تحریم

اما طهرانی‌مقدم در نقطه شلیک موشک دیگران متوقف نشد. تفاوت تفکر او با دیگران در همین جا بود؛ او موشک را برای استفاده در یک روز نمی‌خواست، او می‌خواست زنجیره تولید قدرت را بومی کند. او فرمان «بروید و بسازید» را صادر کرد. دو فروند از همان معدود اسکادهای باقی‌مانده هرگز شلیک نشدند؛ آنها قربانی دانش شدند. طهرانی‌مقدم این جسارت را به خرج داد که گرانبهاترین سلاح کشور در میانه جنگ را تکه‌تکه کند تا آلیاژ مخازن، فرمول سوخت جامد و مایع و ساختار ژیروسکوپ‌های ناوبری آن استخراج شود.

این تصمیم در زمان خود شبیه به یک جنون بود؛ کشوری که زیر بمباران است، یکی از موشک‌های انگشت‌شمارش را اوراق می‌کند تا بفهمد چگونه ساخته شده است! اما همین جنون مقدس، بذری شد که درخت شهاب، سجیل، فاتح و خیبرشکن را به بار آورد. فرهنگ خودکفایی دقیقا از همین انتخاب‌های دشوار زاده شد؛ ترجیح دادن آینده پایدار به راحتی مصرف‌کننده بودن در زمان حال. کارگاه‌های زیرزمینی، تراشکاری‌های گمنام و آزمایشگاه‌های شیمیایی که در آن جوانان با سوختگی‌های فسفری دست‌وپنجه نرم می‌کردند، به تدریج معماری جدیدی از صنعت دفاعی را بنا کردند که به هیچ پایتختی در شرق یا غرب باج نمی‌داد.



درسی فراتر از میدان جنگ

امروز وقتی از اقتدار موشکی سخن گفته می‌شود، اذهان عمومی به سمت تصاویر پرتاب‌های شبانه، لانچرهای چندسیلو و رادارهای هوشمند می‌رود. اما حقیقت قصه موشکی ایران در فلز و سوخت خلاصه نمی‌شود؛ در یک فلسفه بقا ریشه دارد. تجربه خروج لیبیایی‌ها، تحریم مطلق غرب و شجاعت باز کردن اولین قطعات، برای ایران یک آموزه تاریخی بود: امنیتی که با امضای دیگری تامین شود، با یک تلفن دود می‌شود و به هوا می‌رود.

روایت طهرانی‌مقدم و یارانش، مدل موفقی از حل مسئله در شرایط تحریم و انزوای مطلق است؛ الگویی که نشان داد خودکفایی یک شعار تزئینی روی پوسترهای همایشی نیست، بلکه یک زیست پرهزینه، جسورانه و همراه با خطرپذیری بالاست. آنها ثابت کردند که تکنولوژی مرز مقدسی ندارد که نشود از آن عبور کرد. پادگان شهید منتظری کرمانشاه و برف‌های سال ۶۳، شاهد تولد تفکری بودند که بن‌بست را به رسمیت نمی‌شناخت. موشک، نماد فیزیکی این مسیر بود، اما دستاورد اصلی، ساختن انسانی بود که وقتی تمام درهای جهان به رویش بسته شد، از درون خود کلید را تراشید.

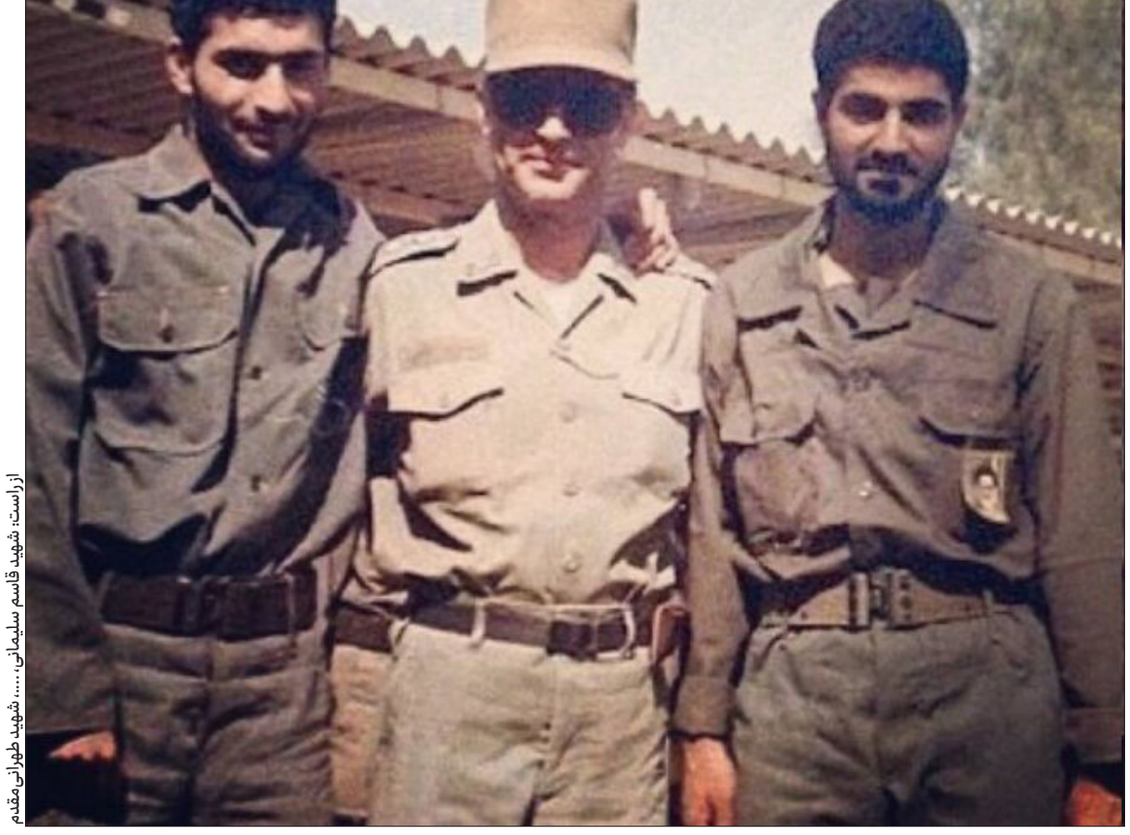

از راست: شهید قاسم سلیمانی، ...، شهید طهرانی‌مقدم

روایت یک بن‌بست‌شکن



خط مقدم فقط یک کتاب نیست؛ شناسنامه هویتی ملتی است که یاد گرفت چگونه از دل تحریم، اقتدار بیرون بکشد. فائضه غفارحدادی در این اثر مستند و داستانی، با پژوهش محمدحسین پیکانی، به سراغ ناگفته‌ترین بخش از تاریخ دفاع مقدس یعنی تشکیل یگان موشکی رفته است. محور اصلی کتاب، زندگی و مجاهدت شهید حسن طهرانی‌مقدم است، اما نویسنده به شکلی استادانه، دایره نگاه خود را فراتر از یک بیوگرافی خشک برده است.

هنر اصلی غفارحدادی در جان بخشیدن به شخصیت‌هاست. خواننده در این روایت، با انسان‌هایی از گوشت و پوست و خون روبه‌رو می‌شود که در میان فشارهای طاقت‌فرسا، میان ترس و امید، راه خود را پیدا می‌کنند. توصیف مناجات‌ها، دلتنگی‌ها و لحظات سخت زندگی شهید، حس همذات‌پنداری عمیقی ایجاد می‌کند که مخاطب را تا پایان همراه نگه می‌دارد. این کتاب درس‌نامه خودکفایی برای کسانی است که می‌خواهند بدانند چگونه از صفر، می‌توان به قله‌های بازدارندگی رسید.

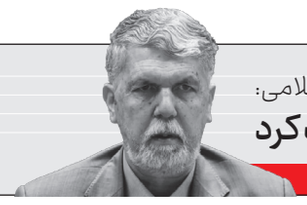

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی:

حافظ غزل فارسی را متفاوت کرد

درگفت‌وگوی «آگاه» با مریم شریفی درباره کتاب «پسرآقای دادستان» مطرح شد

ناگفته‌های زندگی پسر شهید آقای دادستان

نویسنده کتاب: نمی‌خواهم به کتاب سنجاق شوم؛ اثر، خودش باید حرفش را بزند



کتاب «پسرآقای دادستان» اثری مستند و داستانی از انتشارات روایت فتح است که در قالب مجموعه خاطرات مادران شهدا به قلم مریم شریفی منتشر شده است. این اثر روایتی تفصیلی از زندگی شهید محمدحسن قدوسی، فرزند آیت‌الله شهید علی قدوسی (دادستان کل انقلاب اسلامی) و نوه علامه سیدمحمدحسین طباطبایی را به تصویر می‌کشد. راوی کتاب، حاج خانم نجم‌السادات طباطبایی، مادر شهید و دختر علامه است که با حافظه‌ای کم‌نظیر، سرگذشت این دو خاندان جریان‌ساز را از سال ۱۲۸۱ شمسی تا سال‌های پس از شهادت همسر و فرزندش مرور می‌کند. کتاب فراتر از یک اثر مادرانه معمولی، رمانی مستند درباره سیر تحولات فکری، اجتماعی و سیاسی دو خاندان برجسته تاریخ معاصر ایران است. پرداختن به نقش کلیدی همسر علامه طباطبایی، خاطرات مهاجرت به نجف و قم، تکاپوهای جهادی و دانشجویی شهید در مشهد و الگوی رفتاری شهید قدوسی در دادستانی، از بخش‌های محوری کتاب به شمار می‌آید. این اثر حاصل بیش از ۵۰ ساعت مصاحبه پژوهشی است.

مریم شریفی، روزنامه‌نگار و نویسنده ادبیات پایداری است. او در این گفت‌وگو به بیان جزئیات شکل‌گیری رمان «پسرآقای دادستان» پرداخته و از روند ۲۲ جلسه مصاحبه حضوری با حاج خانم طباطبایی در روزهای کرونا سخن می‌گوید. شریفی تشریح می‌کند که چرا با پیشنهاد ناشر مبنی بر تفکیک کتاب به دو اثر مخالفت کرده و چگونه شهید محمدحسن قدوسی را ثمره پیوند دو شجره بزرگ علمی و انقلابی دانسته است. نویسنده با تاکید بر انتخاب قالب داستانی و پرهیز آگاهانه از نگاه سوگوارانه، به جایگاه بی‌بدیل همسر علامه طباطبایی به‌عنوان تکیه‌گاه این خانواده، فعالیت‌های دانشجویی و جهادی شهید در مشهد و تهران و سیره مدیریتی آیت‌الله قدوسی در دادستانی کل انقلاب اشاره می‌کند. به باور او، این کتاب تصویری واقعی از سبک زندگی چهره‌هایی را نشان می‌دهد که می‌توانند الگویی ماندگار برای نسل امروز و مسئولان باشند.

در ادامه گفت‌وگوی ما با مریم شریفی را می‌خوانید:

■ برای شروع، لطفا خلاصه‌ای درباره کتاب «پسرآقای دادستان» و سیر پژوهش و مصاحبه‌های آن بفرمایید.

کتاب «پسرآقای دادستان» در اصل خاطرات مادر شهید محمدحسن قدوسی است و در زمره مجموعه کتاب‌های مادران در انتشارات روایت فتح قرار می‌گیرد؛ مجموعه‌ای قدیمی و ارزشمند از خاطرات مادران شهدای دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم که همچنان ادامه دارد.

اما کتاب «پسرآقای دادستان» فقط خاطرات مادر شهید از فرزندش نیست؛ این موضوع هم به دلیل ویژگی‌هایی است که شهید محمدحسن قدوسی و خانواده محترم‌شان دارند. شهید محمدحسن قدوسی فرزند شهید آیت‌الله علی قدوسی (دادستان کل انقلاب اسلامی در اوایل انقلاب) و نوه علامه سیدمحمدحسین طباطبایی هستند. این پیشینه ناخودآگاه ویژگی‌های این شهید را پررنگ‌تر می‌کند و کار پژوهش و نگارش کتاب را هم از همان ابتدا ویژه‌تر می‌کرد؛ بنابراین ما در این کتاب فقط با خاطرات مادر شهید مواجه نیستیم، بلکه همان‌طور که در مقدمه کتاب هم اشاره کرده‌ام، با یک سیر و سفر طولانی در سرنوشت دو خانواده بسیار مهم و اثرگذار در تاریخ معاصر ایران روبه‌رو هستیم؛ خانواده‌هایی که در حوزه علم و سیاست ایران نقش‌آفرینی کردند؛ خانواده طباطبایی و خانواده قدوسی.

خاطرات کتاب از زندگی علامه طباطبایی و کودکی‌های خانم طباطبایی (راوی کتاب) شروع می‌شود و در ادامه، ماجرای آشنایی و ازدواج ایشان با شهید قدوسی، تولد شهید محمدحسن قدوسی و وقایع پس از آن را دربر می‌گیرد. روایتی که تقریبا از سال ۱۲۸۱ شمسی آغاز می‌شود، تا شهادت محمدحسن قدوسی در سال ۱۳۵۹ و شهادت آیت‌الله قدوسی در سال ۱۳۶۰ ادامه می‌یابد و سپس وقایع پس از شهادت پدر و پسر خانواده را روایت می‌کند.

کار تحقیق و مصاحبه‌های کتاب از ۱۰ مرداد ۱۴۰۰، یعنی در اوج روزهای کرونا آغاز شد. حاج خانم لطف کردند و پذیرفتند مصاحبه‌ها به صورت حضوری در منزلشان انجام شود. طی ۲۲ جلسه و بیش از ۵۰ ساعت در خدمت ایشان بودم. جلسات تا مهر ۱۴۰۱ ادامه داشت و پس از آن وارد مرحله نگارش شدیم. کار نگارش متن کتاب در ۳۱ تیر ۱۴۰۲ تمام شد و در اختیار مجموعه روایت فتح قرار گرفت.

■ طبق توضیحاتی که دادید، روایت کتاب زندگی این دو خانواده را به طور کلی تا حد زیادی پوشش می‌دهد. چطور مانع این شدید که سایه این دو نام بزرگ روی هویت مستقل و فردی خود شهید نیفتد؟

نگاه من به این موضوع متفاوت است. در کارهای پژوهشی گاهی حجم اطلاعاتی که به دست می‌آید آنقدر زیاد است که بخشی از دغدغه می‌شود اینکه با این حجم از داده چه کنم و چطور آنها را به رشته نگارش درآورم؟ ما در این ۵۰ ساعت مصاحبه با اقیانوسی از اطلاعات روبه‌رو بودیم. دوستان روایت فتح حتی پیشنهاد کردند کار به دو کتاب مجزا تبدیل شود؛ یکی روایت شهید محمدحسن قدوسی و دیگری زندگی خانواده ایشان با محوریت علامه طباطبایی. اما نظر من به‌عنوان محقق اثر متفاوت بود و کتاب هم بر همین مبنا نوشته شد.

من معتقدم شهید محمدحسن قدوسی، میوه شیرین این دو خانواده است که بعد از سال‌ها به ثمر نشست؛ ثمره دو خانواده بزرگ و زحمت‌کشی که خودشان را فدای اسلام و عقیده‌شان کردند. ما اگر به ریشه‌های این درخت نپردازیم، هرگز نمی‌توانیم شناخت درستی از میوه آن پیدا کنیم. ریشه‌ها و میوه به هم پیوسته‌اند؛ بنابراین اصرار داشتم که روایت را از زندگی علامه و همسرشان شروع کنیم. اولین ثمره زندگی آنها حاج خانم نجم‌السادات طباطبایی است. از طرف دیگر خانواده قدوسی وارد می‌شوند که شهید علی قدوسی را معرفی می‌کنند.

اینها حلقه‌های یک زنجیرند و هیچ‌کدام بر دیگری سایه نمی‌اندازند، بلکه همدیگر را تکمیل می‌کنند. اگر کتاب را بخوانید، با شخصیتی آشنا می‌شوید که از نظر من تاثیرش بر زندگی شهید محمدحسن قدوسی کمتر از علامه و آیت‌الله قدوسی نبوده؛ یعنی همسر علامه طباطبایی. نخ تسبیح تمام شخصیت‌های این کتاب از نظر من، «خانم جون» (همسر علامه) هستند و انتخاب اولیه من برای نام کتاب هم «خانم جون» بود.

معتقدم این زن بزرگ، بانی تمام توفیقات علامه و اعضای این خانواده بود. همه قهرمانان این کتاب حلقه‌های یک زنجیراند؛ یکی ریشه و پیشینه دیگری بوده و دیگری ثمره و نتیجه زحمات نسل قبل.

■ شما اشاره کردید که مصاحبه‌ها با دختر علامه یعنی مادر شهید قدوسی انجام شده و کتاب در دسته آثار مادران شهداست. در این دسته از آثار، معمولا نوعی نگاه سوگوارانه مادرانه غالب است. آیا این انتخاب شما بود که زاویه دید فقط مادرانه باشد یا تلاش کردید دیدی فراتر و کامل‌تر ارائه دهید؟

کتاب به‌طور کامل، اول شخص است و راوی آن حاج خانم طباطبایی هستند. ایشان بر اساس شنیده‌های‌شان از مادر بزرگوارشان و مشاهدات خودشان، از کودکی تا دوران تاهل و مادری خودشان، ماجرا را روایت می‌کنند. خوشبختانه حاج خانم حافظه بسیار دقیقی دارند و ریزترین جزئیات را در خاطر داشتند که این نعمتی برای کتاب بود.

اما درباره سوگواری؛ اصلا چنین نگاهی در این کتاب وجود ندارد. نه حاج خانم طباطبایی و نه شهید آیت‌الله قدوسی هرگز برای پسرشان سوگواری به آن معنا نکردند و بسیار محکم برخورد کردند. توصیه شهید قدوسی به همسرشان این بود که «از این لحظه هرکس به اینجا می‌آید و گریه و شیون می‌کند، برای خودش می‌کند. تو مثل مادر وهب باش و محکم باایست که گفت ما چیزی را که در راه خدا دادیم پس نمی‌گیریم و برایش شیون نمی‌کنیم.» در عمل هم هر دو و همین طور رفتار کردند؛ بنابراین اصلا نگاه عزادارانه و سوگوارانه‌ای وجود نداشت که بخواهیم تعدیلش کنیم.

■ انتخاب شما برای فرم اثر بیشتر به سمت روایت و داستان‌پردازی رفته یا مستندنگاری؟

این کتاب کاملا در قالب داستان است؛ شما یک رمان خواهید خواند. من از اواخر سال ۸۱ کار رسانه را شروع کردم. اساس کار من همیشه «گزارش روایی» بوده و گزارش روایی در رسانه، به عبارتی همان قصه‌گویی است.

در همشهری محله که قصه‌های شهدای تهران را کار می‌کردیم، اساتید همیشه توصیه می‌کردند محدود به گزارش‌های هزار یا دوهزار کلمه‌ای مطبوعاتی نمانید؛ این قصه‌ها را گسترش دهید و تبدیل به کتاب کنید تا ماندگار شوند. این کتاب برای من تحقق همان آرزو و عمل به توصیه اساتیدم بود.

بنابراین کتاب پسرآقای دادستان، ساختار کاملا داستانی دارد. رمانی مفصل از سرگذشت یک خانواده مهم در تاریخ معاصر ایران است که تا پیش از این بیشتر به جنبه علمی‌شان پرداخته شده بود و کمتر کسی از لایه‌های درونی و پشت صحنه زندگی آنها خبر داشت. فکر می‌کنم علاقه‌مندان به علامه و شهید قدوسی با خواندن این جزئیات، پیوند عمیق‌تری با آنها برقرار خواهند کرد.

■ کدام بخش از این روایت برای شما ماندگارتر و تاثیرگذارتر بود و کدام بخش چالش‌برانگیزتر؟

بیشترین تاثیر را نقش‌آفرینی همسر علامه بر من گذاشت؛ زنی ساده و درس نخوانده که زیربنای تمام موفقیت‌های بزرگ علامه بود. بی‌دلیل نیست که علامه بعد از سال‌ها تلاش برای نگارش تفسیر شریف المیزان، ثواب آن را به همسرشان تقدیم کردند؛ این یک تعارف نبود. پشت صحنه آرامش علامه، زنی بود که آسایش خود و فرزندانش را فدا کرد تا ایشان در فراغت کامل روی آیات قرآن کریم تفکر و پژوهش کنند. تاثیر خانم قمرالسادات مهدوی طباطبایی بر این خانواده آن قدر عمیق بوده که هنوز هم پای صحبت حاج خانم بنشینید، بخش عمده حرف‌های‌شان درباره مادر است. سال‌های کودکی حاج خانم و دوران هجرت به نجف و قم، برای من جذاب‌ترین بخش کتاب بود.

اما درباره چالش برانگیزترین بخش؛ کل این پروژه مسئولیت سنگینی بود، چون با داستانی پر از چهره‌های شاخص روبه‌رو بودیم که هرکدام ظرفیت محوریت یک کتاب مستقل را داشتند. منسجم کردن این خاطرات به‌گونه‌ای که حق مطلب ادا شود کار دشواری بود و اگر لطف خدا نبود به سرانجام نمی‌رسید.

به اعتقاد من، تمام اقشار جامعه می‌توانند قهرمان خود را در این کتاب پیدا کنند و از او الگو بگیرند؛ از بانوان خانه‌دار و مادران تا دانش‌آموزان کنکوری، طلبه‌ها و مسئولی که در این نظام مقدس مسئولیت و جایگاهی دارد. تصمیمات شهید آیت‌الله قدوسی در دادستانی و نگاه دقیق‌شان به بیت‌المال و حق‌الناس حتی حقوق زندانیان، الگوی روشنی برای مسئولان است. آنچه از آیت‌الله شهید قدوسی در مقام دادستان کل انقلاب در این کتاب آمده - که حتما گوشه‌های خیلی کوچکی از دوره مسئولیت مهم ایشان بوده- چراغ راه است برای کسی که بخواهد یک مسئول تراز در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باشد. امیدوارم هرکس این کتاب را می‌خواند، شیرینی زندگی این شخصیت‌های بزرگ در جانش بنشیند؛ آنقدر که ترغیب شود برای اینکه بیشتر بخواند و جست‌وجو کند تا بیشتر این شخصیت‌های بزرگ را بشناسد.

■ و نکته پایانی...

یاد حرف مرحوم رسول ملاقلی‌پور می‌افتم. من بخش زیادی از علاقه‌ام به دفاع مقدس را مدیون فیلم‌های ایشان و آقای حاتمی‌کیا هستم. وقتی آقای ملاقلی‌پور فیلم «میم مثل مادر» را ساخته بودند و مدام به برنامه‌ها دعوت می‌شدند، جایی گفتند: «دوست ندارم مدام به این فیلم سنجاق شوم؛ اگر فیلم حرفی دارد باید خودش بزند.» حس من هم نسبت به کتاب همین است و اعتقاد دارم قصه زندگی قهرمانان این کتاب، آنقدر زیبا و پرکشش و تاثیرگذار است که نیازی به هیچ توضیح و معرفی تکمیلی ندارد. امیدوارم با لطف خدا، کتاب پسرآقای دادستان، برای خوانندگانش هم، منشأ خیر باشد.

مکالمه با توریست‌ها و خدمت بی‌نام‌ونشان در روستاها

روایتی از دانشگاه فردوسی؛ نوه علامه چگونه مبارزه می‌کرد؟

■ مریم شریفی در پاسخ به این پرسش که «بخشی از زندگی شهید در دانشگاه فردوسی مشهد گذشته است؛ آیا پرداختن به این مقطع در روند روایت چالشی برای شما به همراه داشت؟» توضیح می‌دهد:

چالش، نه. مقطعی بود که به شناخت من از شخصیتی که از ابتدا بنا بود شخصیت محوری کتاب باشد، کمک زیادی کرد. البته فعالیت های شهید محمدحسن قدوسی، خیلی قبل‌تر از دوران دانشگاه شروع شده بود. ماجرا از این قرار بود که دوره‌های تربیت طلبه شهید آیت‌الله قدوسی در مدرسه حقانی قم بسیار سطح بالا و جدی برگزار می‌شد. شهید قدوسی، طلبه‌ها را تابستان‌ها برای دوره‌های تکمیلی از جمله آموزش‌های تخصصی زبان انگلیسی و عربی به مشهد می‌برد تا با شرکت در این کارگاه‌های تخصصی برای تبلیغ بین‌المللی آماده شوند.

او ادامه می دهد: «آن مقطع، زمان رشد و شروع فعالیت های گسترده شهید محمدحسن قدوسی و برادرشان محمدحسین هم بود. شهید محمدحسن قدوسی به صورت مستمع آزاد در آن جلسات شرکت می کرد و زبان انگلیسی را به‌خوبی یاد گرفته بود. ایشان همان جا با توریست‌ها و زائران خارجی در مشهد ارتباط می‌گرفت و وضعیت محرومیت مردم و چهره واقعی رژیم پهلوی را برایشان بازگو می‌کرد.

این تجربیات بعد از قبولی در دانشگاه فردوسی مشهد به فعالیت‌های انقلابی و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به فعالیت در جهاد سازندگی پیوند خورد. ایشان در درجه اول، همراه با دوستان دانشگاهی‌شان- که یکی از معروف‌ترین آنها شهید حسین علم‌الهدی بود- انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد را تشکیل دادند و بعد به جهاد سازندگی پیوستند و بدون اینکه هویت خانوادگی‌شان را مطرح کنند، به روستاهای محروم خدمت‌رسانی می کردند. البته شهید محمدحسن قدوسی در مقطع قبل از شروع جنگ و همزمان با اوج گیری فعالیت جریانات سیاسی در دانشگاه‌ها و ماجرای انقلاب فرهنگی، به تهران برگشت و دور جدیدی از فعالیت‌ها را شروع کرد. او که ضعف بنیه اعتقادی را پاشنه آشیل دانشجویان در مقابل گروهک‌های انحرافی می‌دانست، شروع به برگزاری اردوهای آموزشی برای دانشجویان کرد تا به آنها برای مواجهه با موج شبهات و شایعات گسترده آن دوران کمک کند. جالب است بدانید شهید محمدحسن قدوسی برای انتخاب اساتید آن دوره‌های آموزشی هم، سراغ شخصیت‌های بزرگی مثل آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله شهید بهشتی رفت.»

نویسنده‌ای از غزه برنده جایزه قلم پینتر برای شجاعت در نویسندگی شد

علی ابو یاسین، نمایشنامه‌نویسی از غزه، برنده جایزه معتبر انگلیسی قلم پینتر برای شهامت ۲۰۲۶ شد.

به گزارش الجزیره، علی ابو یاسین برای تاب‌آوری هنری‌اش مورد تقدیر قرار گرفت. او که در طول سه سال گذشته زیر بمباران رژیم صهیونیستی آوارگی و خسارات شخصی را تحمل کرده، با دریافت جایزه وابسته به قلم پینتر که به نویسندگانی تعلق می گیرد که شهامت را با قلم خود زندگی می‌کنند، تجلیل شد.

علی ابو یاسین، نمایشنامه‌نویس ۶۲ ساله از غزه، از وحشت نسل‌کشی توسط رژیم اسرائیل رنج برده، اما با وجود اینکه بمب‌ها در اطرافش فرو می‌ریختند، با خلق هنر آرامش یافته و حتی در زمانی که نسل‌کشی رژیم صهیونیستی، جهان اطرافش را ویران کرد، به نوشتن ادامه داد. این نویسنده جایزه خود را از گروه ادبی «پن انگلیس» به عنوان «نویسنده شجاع ۲۰۲۶» دریافت کرد. وی پس از دریافت جایزه گفت: این جایزه نه تنها برای من، بلکه برای غزه، فلسطین و همه مردم فلسطین عالی است. وی نوشتن نمایشنامه و تسلط بر نواختن عود را از نوجوانی در اردوگاه پناهندگان الشاطی در غزه، یکی از بزرگ‌ترین اردوگاه‌ها در نوار غزه که بارها هدف حملات اخیر نیز قرار گرفت، آغاز کرد. او به الجزیره گفت: من اینگونه متولد شدم، از کودکی می‌خواستم خودم را با هنر بیان کنم.

پس از آغاز جنگ در اکتبر ۲۰۲۳، ابو یاسین نوشتن نمایشنامه را متوقف کرد و به جای آن درباره زندگی تحت بمباران اسرائیل نوشت. ابو یاسین گفت که در دو سال اول، درباره وضعیت غزه می‌نوشت؛ از فرار فلسطینی‌ها برای نجات جان خود از بمباران‌ها... وی افزود: تئاتری وجود نداشت؛ داشتن تئاتر غیرممکن بود زیرا غزه در حال ویرانی بود. از سال ۲۰۲۳، اسرائیل بیش از ۷۴ هزار نفر را در غزه کشته و بیشتر بازماندگان چندین بار آواره شده‌اند.

با این حال ابو یاسین اکنون با بازیگرانی کار می‌کند که دیالوگ‌های خود را در چادرهای موقت و در حالی که صدای تیراندازی به گوش می‌رسد، تمرین می‌کنند. ابو یاسین به الجزیره گفت: چهار، پنج بار نزدیک به مرگ بودم. شاهد مرگ اطرافیانم بودم. ما به طور اتفاقی زندگی می‌کردیم و کسانی که می‌مردند هم اتفاقی می‌مردند. وی افزود: پسرم زیر آوار گیر افتاده بود؛ خانه‌ام بمباران شد. بنابراین، در طول آن دو سال، من فقط سعی می‌کردم کمی امنیت برای خانواده‌ام فراهم کنم. از آنها در برابر قحطی محافظت کنم و آنچه را که اتفاق می‌افتاد مستند کنم تا دنیا بتواند صدای من را قبل از مرگم بشنود. پس از یک وقفه، او چندین نمایشنامه نوشت که در طول آوارگی پنهان و با خود حمل کرد.



این نمایشنامه‌نویس سال ۲۰۰۴ شروع به کار با تئاتر سعید المشعل کرد؛ مرکزی برای فرهنگ فلسطینی در شهر غزه که در بمباران اسرائیل در سال ۲۰۱۸ با خاک یکسان شد. آن زمان نمایشنامه نویسان و کارگردان های برجسته تئاتر در نامه‌ای به روزنامه گاردین، این حمله را «نابودی این نماد فرهنگ و هویت فلسطینی» خواندند.

سال ۲۰۰۸، ابو یاسین شروع به نوشتن مونولوگ‌های غزه کرد، مجموعه‌ای که زندگی در غزه، هم لحظات شادی و هم لحظات درد را به تصویر می‌کشید. سخنگوی انجمن قلم انگلیس به الجزیره گفت: سال‌هاست که نویسندگان ساکن غزه محدودترین آزادی حرکتی در جهان را دارند و ما این موضوع و تاثیر مستقیم آن بر آزادی بیان آنها را درک می‌کنیم.

نمایش اخیر ابو یاسین با عنوان «۵۰ دقیقه» که به تازگی در غزه به نمایش درآمد، داستان نسل‌کشی و سوگواری را روایت می‌کند. بازیگران در یک چادر موقت در یک پارکینگ تمرین می‌کردند، بسیاری از آنها هیچ تجربه قبلی در تئاتر نداشتند. ابو یاسین ۶ فرزند و ۱۶ نوه دارد. همه آنها به جز پسرش، امجد ابو یاسین، که در فرانسه بازیگر است، ساکن غزه هستند.

او گفت: در غزه، ما رویاهای ساده‌ای داریم. ما می‌خواهیم در صلح و آزادی زندگی کنیم. ما می‌خواهیم آسمان و دریاها باز باشند. ما فقط کمی آزادی می‌خواهیم. ابو یاسین را ژاکلین رز، منتقد دانشگاهی و فرهنگی بریتانیایی، که تابستان امسال به عنوان برنده جایزه قلم پینتر ۲۰۲۶ انتخاب شد، به عنوان برنده شهامت قلم پینتر انتخاب کرد. جایزه قلم پینتر به یاد هارولد پینتر هر سال اهدا می شود. به گفته انجمن قلم انگلیس جایزه نویسنده شجاع به نویسنده‌ای اعطا می‌شود که در دفاع از آزادی بیان فعال است و اغلب با خطر بزرگی برای امنیت و آزادی خود روبه‌رو است. این برنده به صورت مشترک جایزه قلم پینتر را با برنده دریافت می‌کند. این سازمان شعبه بریتانیای انجمن بین المللی قلم است؛ یک انجمن جهانی نویسندگان که به «حمایت از آزادی بیان و حمایت ادبی در سراسر جهان» اختصاص دارد.

انجمن قلم آمریکا، در سال‌های اخیر با انتقادهای جدی مواجه شده چون از نویسندگان فلسطینی حمایت نمی‌کند. این امر منجر به تحریم انجمن قلم آمریکا شد که منجر به استعفای رئیس آن در سال ۲۰۲۵ شد. انجمن قلم انگلیس (PEN) که مستقل از گروه آمریکایی فعالیت می‌کند، به انجمن بین المللی قلم پیوست و خواستار تحریم تسلیحاتی اسرائیل و محکوم کردن کشتار نویسندگان فلسطینی شد. ژاکلین رز، برنده جایزه قلم پینتر، در یک بیانیه مطبوعاتی، آثار نویسنده منتخب خود را «فراخوانی برای عدالت، فریاد خشم و جست‌وجویی معنوی» توصیف کرد و افزود: او وقایع نگار همیشگی خشونت و بی رحمی به فلسطینیان و مربی جوانانی بوده که برای بیرون کشیدن معنا از میان آوار زندگی خود تلاش می‌کنند. رز با کتاب خود در سال ۲۰۰۵ با عنوان «مسئله صهیون»، که روانکاوی صهیونیسم است، به شهرت رسید.

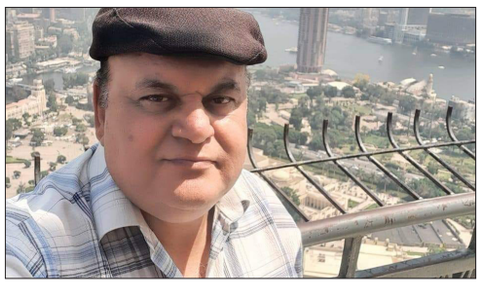



محمود ملکوتی‌خواه، مشاور رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور خبر داد

احتمال تمدید مهلت ثبت‌نام کالابرگ؛ عذرخواهی بابت اختلال سامانه

نسخه‌های شبکه‌های اجتماعی، جای مشورت پزشکی را گرفته‌اند

سلامت در گرو یک کلیک

«اگر ویتامین D بدنت پایین است، کلمه دوز رو کامنت کن»، «برای تقویت چشم‌هایت این مکمل را مصرف کن»، «برای جلوگیری از ریزش مو، این شامپو را بخر» و «اگر می‌خواهی از بیماری‌ها پیشگیری کنی، نام مکمل را برایم کامنت کن.» این جملات را در میان انبوه پست‌ها، استوری‌ها و ویدئوهای شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم. توصیه‌هایی که با لحنی مطمئن بیان می‌شوند و گاهی آن‌قدر ساده و وسوسه‌کننده‌اند که مخاطب تصور می‌کند با چند قرص و کپسول می‌تواند از بیماری پیشگیری کند، سلامت چشم و پوستش را بهبود ببخشد یا روند پیری را به تاخیر بیندازد.

به گزارش «آگاه»، شبکه‌های اجتماعی امروز به یکی از منابع دریافت اطلاعات سلامت تبدیل شده‌اند اما میان اطلاع‌رسانی پزشکی و تبلیغ محصول، مرزی وجود دارد که گاهی در هیاهوی لایک، بازدید و کامنت نادیده گرفته می‌شود. مخاطب با این تصور که توصیه‌ای برای سلامت او ارائه شده است، محصولی را می‌خرد و مصرف می‌کند بی‌آنکه بداند آیا واقعا به آن نیاز دارد یا نه، آیا مقدار مصرف توصیه‌شده برای او مناسب است و آیا ترکیب آن با داروهای دیگر می‌تواند خطری برایش ایجاد کند. این‌گونه است که توصیه‌ای ظاهرا ساده درباره یک ویتامین یا مکمل، ممکن است به جای کمک به سلامت، زمینه‌ساز عارضه و مراجعه به مراکز درمانی شود.

دکترها بلاگرشده‌اند یا بلاگرها دکتر؟

این پرسش، یکی از مهم‌ترین ابهام‌های فضای مجازی در حوزه سلامت است. از یک سو، پزشکانی حضور دارند که با هدف آموزش عمومی، درباره بیماری‌ها، علائم هشداردهنده و روش‌های پیشگیری اطلاع‌رسانی می‌کنند و از سوی دیگر، صفحاتی وجود دارند که در آنها مرز میان آموزش علمی، تجویز، تبلیغ و فروش محصول به‌سادگی قابل تشخیص نیست.

داشتن مدرک پزشکی به‌خودی‌خود به معنای درست بودن تمام توصیه‌های یک فرد نیست. همان‌طور که تعداد بالای دنبال‌کنندگان، ظاهر حرفه‌ای صفحه یا لحن قاطع یک بلاگر، اعتبار علمی گفته‌های او را تضمین نمی‌کند. مهم‌تر از همه، حتی یک توصیه علمی معتبر نیز ممکن است برای همه افراد مناسب نباشد. پرسش اینجاست که چرا در بسیاری از صفحات، توصیه به مصرف یک محصول با تاکید و تکرار همراه است، اما درباره ضرورت بررسی وضعیت جسمی، احتمال عوارض، محدودیت‌های مصرف و لزوم مشورت با پزشک کمتر صحبت می‌شود؟ چرا جمله‌هایی مانند «این مکمل را مصرف کنید» یا «نام محصول را کامنت کنید» بیشتر به چشم می‌خورند، اما توضیح درباره افرادی که نباید آن را مصرف کنند، سهم کمتری از محتوا دارد؟

بخشی از پاسخ را باید در اقتصاد توجه و جذب تبلیغات جست‌وجو کرد. برای بعضی از صفحات، معرفی محصول می‌تواند منبع درآمد باشد هرچه بازدید، تعامل و تعداد مخاطبان بیشتر شود، امکان کسب درآمد از تبلیغات نیز افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، معرفی یک مکمل یا وعده تقویت بدن یا پیشگیری از بیماری ممکن است از توضیح پیچیده درباره محدودیت‌های علمی آن جذاب‌تر باشد. این البته به معنای آن نیست که همه پزشکان فعال در شبکه‌های اجتماعی یا همه تبلیغات محصولات سلامت گمراه‌کننده‌اند. مسئله، نبود شفافیت کافی در برخی محتواها و دشواری تشخیص تبلیغ از آموزش برای مخاطب عادی است.

نجات مردم از پزشکان یا از تبلیغات؟

در یکی از صفحات مجازی، بلاگری با این مضمون نوشته بود که باید مردم را از دست پزشکان نجات داد. به ادعای او، پزشکان به مردم نمی‌گویند چه مکمل‌هایی مصرف کنند تا از بیماری‌ها پیشگیری شود، چون درآمدشان از بیماری افراد تامین می‌شود.

در واکنش به این نوشته، یکی از مخاطبان نیز با لحنی انتقادی پاسخ داده بود که باید مردم را از دست بلاگرهایی نجات داد که برای دریافت پول تبلیغات، هر محصولی را معرفی می‌کنند. این جدال، صرف نظر از لحن تند دو طرف، پرسش مهمی را پیش می‌کشد: مخاطب برای تشخیص توصیه علمی از ادعای تبلیغاتی به چه معیاری نیاز دارد؟

پزشکی مبتنی بر شواهد به این معنا نیست که هر فرد برای پیشگیری از بیماری باید دارو یا مکمل مصرف کند. در بسیاری از موارد، تغذیه مناسب، فعالیت بدنی، خواب کافی، غربالگری متناسب با سن و کنترل بیماری‌های زمینه‌ای از اقدامات اصلی حفظ سلامت‌اند. مکمل‌ها نیز زمانی ارزشمندند که نیاز به آنها مشخص شده باشد یا استفاده از آنها در شرایط معینی توصیه شود.

اینکه پزشکی برای فردی مکملی تجویز نمی‌کند، لزوما به معنای پنهان‌کاری نیست. ممکن است آن فرد کمبودی نداشته باشد، شواهد کافی برای مصرف مکمل مورد نظر وجود نداشته باشد یا خطرات مصرف آن از منافع احتمالی بیشتر باشد. از سوی دیگر، انتقاد از تجویز غیرضروری دارو یا عملکرد نامناسب برخی پزشکان نیز نباید به بی‌اعتمادی مطلق به دانش پزشکی منجر شود. جایگزین کردن یک متخصص واجد صلاحیت با فردی که اطلاعات خود را در قالب ویدئوهای کوتاه و تبلیغاتی منتشر می‌کند، الزاما به معنای انتخابی آگاهانه‌تر نیست.

همه مشاور سلامت شده‌اند

چند روز پیش، یکی از همکاران از فردی در محل کار خود یاد کرد. این فرد صفحه‌ای در شبکه‌های اجتماعی راه‌اندازی کرده و درباره خواص داروهای گیاهی و کاربرد آنها برای مشکلات مختلف توضیح می‌داده است. او خود را پزشک طب سنتی معرفی کرده و به مخاطبان مشاوره می‌داده است. در حالی که شغل اصلی‌اش مستخدمی بوده و همیشه آرزو داشته پزشک شود! حالا همه او را در شرکت دکتر صدا می‌زنند!

چنین نمونه‌ای، یک مسئله مهم را مطرح می‌کند: مخاطب چگونه باید صلاحیت حرفه‌ای کسی را که درباره سلامت او اظهارنظر می‌کند، بررسی کند؟ البته از روی این روایت به‌تنهایی نمی‌توان درباره صلاحیت یا فقدان صلاحیت آن فرد حکم قطعی داد. اما در فضای مجازی، عنوان‌هایی مانند «متخصص»، «مشاور سلامت» یا «درمانگر» ممکن است بدون توضیح روشن درباره تحصیلات، مجوز فعالیت و حدود صلاحیت حرفه‌ای به کار بروند.

مخاطب نیز معمولا امکان بررسی فوری تمام این ادعاها را ندارد. او ممکن است با دیدن چند ویدئوی پرمخاطب، نظرات مثبت دنبال‌کنندگان یا معرفی یک محصول از سوی فردی مشهور، به اعتبار گفته‌های او اعتماد کند. در این میان، مسئولیت فقط بر دوش مخاطب نیست. شفافیت درباره تبلیغاتی بودن محتوا، امکان بررسی صلاحیت حرفه‌ای افراد و نظارت بر ادعاهای درمانی، از جمله موضوعاتی است که باید در سیاست‌گذاری و نظارت بر محتوای سلامت مورد توجه قرار گیرد. با این حال، تا زمانی که مخاطب از اعتبار یک توصیه مطمئن نشده است، نباید آن را مبنای شروع، قطع یا تغییر مقدار مصرف دارو قرار دهد.

یک تصور غلط

یکی از باورهای رایج این است که چون ویتامین‌ها و مکمل‌ها برای بدن مفیدند، مصرف آنها نیز ضرری ندارد. این تصور درست نیست. مکمل‌ها می‌توانند در شرایط مناسب مفید باشند، اما مقدار مصرف، ترکیب محصول، وضعیت سلامت فرد و داروهای همزمان در ایمنی آنها نقش دارند. برای مثال، فردی را در نظر بگیریم که به دلیل کم خونی یا خستگی، تصمیم می‌گیرد قرص آهن مصرف کند. اگر علت علائم او کمبود آهن نباشد، مصرف این مکمل لزوما کمکی به بهبود وضعیتش نمی‌کند. در فردی که ذخایر آهن بدنش بالاست یا به اختلالاتی مانند اضافه‌بار آهن مبتلاست، مصرف بی‌دلیل آهن حتی می‌تواند زیان‌آور باشد.

تشخیص نیاز به آهن نیز تنها بر اساس احساس خستگی یا رنگ‌پریدگی امکان‌پذیر نیست. پزشک با توجه به شرح حال و آزمایش‌های مناسب، از جمله شمارش سلول‌های خونی و شاخص‌های مربوط به ذخایر آهن، درباره ضرورت درمان تصمیم می‌گیرد. همین موضوع درباره ویتامین D نیز صدق می‌کند. اگر نتیجه آزمایش، سطح پایین این ویتامین را نشان دهد، ممکن است پزشک مکمل تجویز کند اما انتخاب دوز و مدت مصرف به میزان کمبود، شرایط جسمی، بیماری‌های زمینه‌ای و عوامل دیگر بستگی دارد. نمی‌توان برای تمام افرادی که سطح ویتامین D آنها کمتر از یک عدد مشخص است، یک برنامه مصرف یکسان تجویز کرد.

برای نمونه، توصیه عمومی به مصرف دو قرص ۵۰ هزار واحدی در هفته، بدون اطلاع از نتیجه آزمایش، سابقه پزشکی و شرایط فرد، می‌تواند خطرناک باشد. مصرف بیش از حد ویتامین D ممکن است باعث افزایش کلسیم خون و آسیب به کلیه‌ها شود. اگر کمبود با درمان مناسب برطرف نشود، پزشک می‌تواند بر اساس شرایط فرد، علل احتمالی مانند اختلال جذب یا برخی بیماری‌های زمینه‌ای را بررسی کند.

از تقویت چشم تا خطر مصرف بی‌مورد

مکمل‌های مرتبط با سلامت چشم از جمله محصولاتی هستند که در فضای مجازی با وعده‌هایی درباره تقویت بینایی، حفظ سلامت شبکیه و پیشگیری از مشکلات چشمی معرفی می‌شوند. اما نام یک محصول یا عبارت «حمایت از سلامت چشم» به معنای درمان همه بیماری‌های این عضو نیست.

برای نمونه، برخی فرمول‌های مکمل PreserVision بر اساس ترکیبات بررسی‌شده در مطالعات مربوط به بیماری تباهی لکه زرد وابسته به سن، یا دژنراسیون ماکولا، طراحی شده‌اند. بعضی از این فرمول‌ها برای گروه مشخصی از مبتلایان به این بیماری می‌توانند در کاهش خطر پیشرفت آن نقش داشته باشند؛ اما به معنای درمان آب مروارید، اصلاح عیوب انکساری یا پیشگیری از تمام بیماری‌های چشم نیستند. ترکیبات محصولات با یکدیگر تفاوت دارند و حتی دو محصول با نام تجاری مشابه ممکن است فرمول یکسانی نداشته باشند. فرمول‌های قدیمی حاوی بتاکاروتن نیز برای افراد سیگاری و کسانی که سابقه مصرف دخانیات دارند، به دلیل افزایش خطر سرطان ریه در مطالعات مربوط، مناسب نیستند به همین دلیل، شناخت ترکیبات محصول اهمیت دارد.

درباره مکمل‌های دیگری مانند Eye Vision Foruaro نیز صرف درج عنوان «سلامت چشم» روی بسته‌بندی یا تبلیغ آن در یک صفحه پربازدید، اثبات‌کننده ضرورت مصرف یا اثربخشی آن برای بیماری خاصی نیست. باید ترکیبات، دوزها، شواهد علمی و شرایط مصرف‌کننده بررسی شوند.

تداخل‌هایی که در کپشن‌ها جا می‌مانند

یکی از مهم‌ترین خطرات مصرف خودسرانه مکمل‌ها، تداخل آنها با داروهای دیگر است. فردی که یک مکمل را بدون توجه به داروهای مصرفی خود انتخاب می‌کند، ممکن است ناخواسته خطر عوارض را افزایش دهد یا از اثربخشی مناسب درمان خود بکاهد.

برای مثال، مصرف همزمان مکمل آهن و کلسیم می‌تواند جذب آهن را کاهش دهد. برخی مکمل‌های حاوی روی و منیزیم نیز ممکن است در شرایط مشخص، بر جذب داروها یا مواد معدنی دیگر اثرگذارند. موضوع فقط به مکمل‌ها محدود نیست. امگا ۳ نیز باید با توجه به دوز مصرفی و وضعیت فرد بررسی شود. مصرف معمول این مکمل در بسیاری از افراد الزاما خطر بالایی ایجاد نمی‌کند، اما دوزهای بالا یا مصرف همزمان با داروهایی مانند وارفارین و سایر داروهای موثر بر انعقاد خون، نیازمند بررسی دقیق‌تر است. آسپرین نیز در برخی شرایط می‌تواند بر خطر خونریزی اثر بگذارد. از سوی دیگر، دیکلوفناک به‌تنهایی ممکن است موجب عوارض گوارشی و خونریزی شود؛ بنابراین، سابقه زخم معده، بیماری‌های زمینه‌ای و داروهای همزمان باید در نظر گرفته شوند. این بدان معنا نیست که هر فردی که امگا ۳ مصرف می‌کند، باید آن را به‌طور قطعی کنار بگذارد یا نمی‌تواند هیچ داروی دیگری مصرف کند. تصمیم درست به مقدار مصرف، علت تجویز، شرایط فرد و نوع داروهای همراه بستگی دارد. مشکل اینجاست که در یک ویدئوی کوتاه یا کپشن تبلیغاتی، معمولا فرصت و انگیزه کافی برای توضیح تمام این استثناها وجود ندارد. عبارت «این مکمل برای سلامت بدن مفید است» جای پاسخ به این پرسش‌ها را نمی‌گیرد که برای چه کسی، با چه دوزی، در چه شرایطی و همراه با چه داروهایی؟

سالمندان آینده و والدین نگران

در میان مخاطبان تبلیغات مکمل‌ها، دو گروه بیش از دیگران ممکن است در معرض توصیه‌های وسوسه‌کننده قرار گیرند: افرادی که با افزایش سن نگران افت توان جسمی و بینایی خود هستند و والدینی که می‌خواهند از همان سال‌های نخست زندگی، سلامت فرزندان‌شان را تقویت کنند.

با افزایش سن، نگرانی درباره حافظه، بینایی، استخوان‌ها، توان حرکتی و بیماری‌های مزمن طبیعی است. تبلیغاتی که وعده می‌دهند یک مکمل می‌تواند از پیری زودرس جلوگیری کند یا توان جسمی را به شکل چشمگیری افزایش دهد، از همین نگرانی بهره می‌گیرند.

اما نیازهای تغذیه‌ای افراد در سنین مختلف یکسان نیست. مکملی که برای فردی با کمبود مشخص مفید است، لزوما برای فرد دیگری با تغذیه مناسب و بدون آن کمبود ضرورت ندارد. حتی در سالمندان نیز باید بیماری‌های زمینه‌ای، عملکرد کلیه و کبد و داروهای مصرفی در تصمیم‌گیری لحاظ شود. والدین نیز ممکن است با دیدن تبلیغ یک مولتی‌ویتامین یا مکمل تقویتی، تصور کنند مصرف آن از ضعف جسمی یا بیماری فرزندشان جلوگیری می‌کند. در حالی که نیاز کودکان به مکمل، به سن، رژیم غذایی، رشد، وضعیت سلامت و توصیه‌های پزشکی بستگی دارد. مصرف بیش از حد بعضی ویتامین‌ها و مواد معدنی در کودکان می‌تواند زیان‌آور باشد و برخی مکمل‌ها در مقدار زیاد حتی خطر مسمومیت ایجاد می‌کنند. نگرانی درباره سلامت عزیزان قابل درک است، اما پاسخ به این نگرانی نباید به خرید و مصرف پی‌درپی مکمل‌هایی منتهی شود که ضرورت آنها مشخص نیست.

مسئولیت فقط با مخاطب نیست

در فضای مجازی، معمولا از کاربران خواسته می‌شود پیش از اعتماد به مطالب، صحت آنها را بررسی کنند. این توصیه ضروری است، اما کافی نیست. مخاطب عادی الزاما دانش پزشکی لازم برای تشخیص ادعای معتبر از توصیه نادرست را ندارد. نمی‌توان از او انتظار داشت که به‌تنهایی تمام شواهد علمی، دوزها، تداخل‌ها و محدودیت‌های یک محصول را بررسی کند. از همین رو، مسئولیت اطلاع‌رسانی درست بر دوش تولیدکنندگان محتوا، پزشکان، شرکت‌های تبلیغاتی، فروشندگان محصولات سلامت و نهادهای نظارتی نیز قرار دارد. تبلیغ باید از آموزش پزشکی قابل تشخیص باشد و ادعاهای درمانی نیز نباید بدون پشتوانه معتبر مطرح شوند.

ممنوعیت تبلیغات پزشکان

در سال‌های اخیر کمیته پیگیری شیوه‌نامه مبارزه با قاچاق دارو، مکمل و خوراکی آشامیدنی برگزار شده بود و در آن ابوالفضل نجاریان، مشاور معاون غذا و دارو با تاکید بر اینکه هرگونه خرید، فروش و تبلیغات در بحث دارو در فضای مجازی ممنوع و از مصادیق جرم است، گفت: پزشکان نیز برای تبلیغات خود در فضای مجازی باید از سازمان غذا و دارو مجوز داشته باشند.

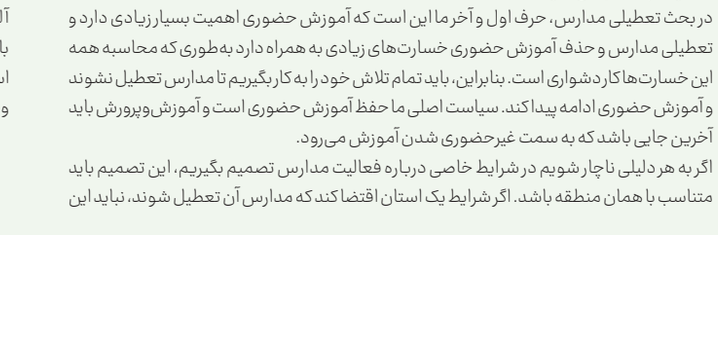



مکمل‌ها هم با هم تداخل دارند!

مصرف هم‌زمان برخی مکما ،ها و داروها می‌تواند جذب مواد مغذی را کاهش دهد یا خطر عوارض جانبی را افزایش دهد.

آهن با روی و مس



این مواد معدنی با هم رقابت می‌کنند و جذب یکدیگر را کاهش می‌دهند.

زمان مصرف انها را جدا کنید.

آهن با کلسیم و منیزیم

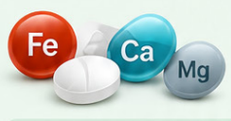

مصرف هم‌زمان این مواد می‌تواند جذب آهن را کاهش دهد.

بهتر است بین مصرف آنها فاصله زمانی رعایت شود.

ویتامین K با وارفارین



می‌تواند اثر وارفارین را کاهش دهد و خطر لخته شدن خون را افزایش دهد.

مصرف این دو باید تحت نظر پزشک باشد.

امگا ۳ با داروهای رقیق‌کننده خون



مصرف هم‌زمان می‌تواند خطر خونریزی را افزایش دهد.

در صورت مصرف وارفارین، آسپرین یا داروهای مشابه، حتماً با پزشک مشورت کنید.

ویتامین E با داروهای ضدانعقاد



می‌تواند اثر داروهای ضدانعقاد را افزایش داده و خطر خونریزی را بیشتر کند.

مصرف هم‌زمان فقط با نظر پزشک مجاز است.

دیکلوفناک با داروهای رقیق‌کننده خون و امگا ۳



خطر خونریزی گوارشی را افزایش می‌دهد.

بویژه در افراد با سابقه زخم معده یا مصرف دوز بالای امکا ۳، احتیاط کنید.

برخی مکمل‌های گیاهی با داروها



مکمل‌های گیاهی مانند چینسنگ، زردچوبه، سیر و ... ممکن است با برخی داروها تداخل داشته باشند.

بیش از مصرف هر مکمل گیاهی یا شیمیایی، با پزشک یا داروساز مشورت کنید.

سلامت شما، ارزش یک مشورت تخصصی را دارد.

پاسخ سخنگوی وزارت آموزش و پرورش به گزارش روزنامه «آگاه»:

ممکن است آموزش به‌صورت ترکیبی هم پیش برود

روزنامه «آگاه» درباره احتمال تعطیلی منطقه‌ای مدارس در شرایط خاص که توسط وزیر آموزش و پرورش اطلاع داده شده بود گزارشی را در روز دوشنبه ۲۰ مهر منتشر کرد. در این گزارش درباره عدالت آموزشی، مشکلات ناشی از تعطیلی مدارس و همچنین آموزش ترکیبی صحبت شده بود. پس از انتشار گزارش، علی فرهادی، سخنگوی وزارت آموزش و پرورش در گفت‌وگوی اختصاصی به تشریح جزئیات برنامه وزارتخانه متبوع خود پرداخت:

■ **با توجه به واگذاری اختیار تصمیم‌گیری درباره تعطیلی مدارس به صورت منطقه‌ای در صورت شرایط خاص بفرمایید منظور از «شرایط خاص» چیست؟ آیا این شرایط صرفا به وضعیت جنگی مربوط می‌شود یا مواردی مانند آلودگی هوا، شرایط جوی و ناترازی انرژی را هم شامل می‌شود؟**

در بحث تعطیلی مدارس، حرف اول و آخر ما این است که آموزش حضوری اهمیت بسیار زیادی دارد و تعطیلی مدارس و حذف آموزش حضوری خسارت‌های زیادی به همراه دارد به‌طوری که محاسبه همه این خسارت‌ها کار دشواری است. بنابراین، باید تمام تلاش خود را به کار بگیریم تا مدارس تعطیل نشوند و آموزش حضوری ادامه پیدا کند. سیاست اصلی ما حفظ آموزش حضوری است و آموزش و پرورش باید آخرین جایی باشد که به سمت غیرحضوری شدن آموزش می‌رود.

اگر به هر دلیلی ناچار شویم در شرایط خاصی درباره فعالیت مدارس تصمیم بگیریم، این تصمیم باید متناسب با همان منطقه باشد. اگر شرایط یک استان اقتضا کند که مدارس آن تعطیل شوند، نباید این تصمیم را به تمام کشور تعمیم دهیم. به همین دلیل، تصمیم‌گیری منطقه‌ای اهمیت زیادی دارد. شرایط خاص هم می‌تواند ناشی از بحران‌های مختلفی باشد از جمله شرایط جوی، ناترازی انرژی، آلودگی هوا و حتی شرایط جنگی. البته هرکدام از این شرایط با دیگری متفاوت است و تصمیم‌گیری درباره آنها نیز باید متناسب با وضعیت همان منطقه انجام شود.

■ **برای تصمیم‌گیری درباره تعطیلی مدارس، ضوابط و پروتکل‌های مشخصی در نظر گرفته شده است؟**

مجموعه‌ای از پروتکل‌ها و ضوابط تدوین شده است که بر اساس آنها درباره غیرحضوری شدن یا ادامه فعالیت حضوری مدارس تصمیم‌گیری می‌شود. با این حال، تاکید می‌کنم که تمام تلاش ما بر این است که مدارس غیرحضوری نشوند. برای مثال، در موضوع آلودگی هوا، نمی‌توان گفت که صرفا به دلیل آلودگی، همه مدارس باید تعطیل شوند. شرایط مناطق مختلف با یکدیگر تفاوت دارد و تصمیم‌گیری باید متناسب با وضعیت هر منطقه انجام شود. پیش از این، معمولا تصمیم‌ها به شکل گسترده‌تر و در استان یا کشور گرفته می‌شد، اما اکنون با مصوبه دولت، آموزش‌وپرورش در این زمینه تصمیم‌گیر است و می‌توان متناسب با شرایط هر منطقه تصمیم مناسب‌تری گرفت.

■ **ممکن است آموزش مدارس به‌صورت ترکیبی باشد به این معنا که دانش‌آموزان در برخی روزها حضوری و در روزهای دیگر غیرحضوری آموزش ببینند؟**

این موضوع به علت و شرایطی بستگی دارد که ممکن است آموزش حضوری را با مشکل مواجه کند. برای مثال، در شرایط ناترازی انرژی ممکن است بتوان با در نظر گرفتن وضعیت منطقه، تصمیم‌های متفاوتی گرفت و آموزش را به‌صورت ترکیبی پیش برد. بنابراین، نمی‌توان برای تمام شرایط یک الگوی واحد در نظر گرفت.

■ **در صورتی که به دلیل شرایط خاص، آموزش غیرحضوری اجتناب‌ناپذیر شود، چه برنامه‌ای برای استمرار آموزش وجود دارد؟**

در وهله اول، پلتفرم شاد در اولویت قرار دارد. ظرفیت سرورهای این پلتفرم افزایش یافته یا در حال افزایش است تا امکان پذیرش تعداد بیشتری از کاربران فراهم شود. اگر به هر دلیلی دسترسی به شبکه یا پلتفرم شاد با مشکل مواجه شود، مدرسه تلویزیونی ایران با همکاری صداوسیما ظرفیت دیگری برای آموزش دانش‌آموزان خواهد بود. علاوه بر این، بسته‌های آموزشی آفلاین نیز در نظر گرفته شده است تا اگر دانش‌آموزان به شبکه دسترسی نداشته باشند و امکان استفاده از مدرسه تلویزیونی ایران نیز فراهم نباشد، بتوانند از این بسته‌ها استفاده کنند.





رضا اکبری، معاون وزیر راه و شهرسازی:

۴۶۰۰ کیلومتر راه روستایی با وجود شرایط جنگی، احداث شد

چهارشنبه/ ۲۲ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۶۳



در فهرست ۳۰ رتبه نخست سه گروه اصلی کنکور ۱۴۰۵، نام هیچ دانش‌آموزی از مدارس دولتی عادی دیده نمی‌شود

کنکور؛ ۳۰ -هیچ به نفع غیردولتی‌ها

در فهرست ۳۰ رتبه نخست سه گروه اصلی کنکور ۱۴۰۵، نام هیچ دانش‌آموزی از مدارس دولتی عادی دیده نمی‌شود. این غیبت، موفقیت برترین‌ها را زیر سوال نمی‌برد؛ عملکرد نظامی را به پرسش می‌کشد که باید برای استعدادهای بیرون از مدارس خاص هم فرصت پیشرفت فراهم کند.

نام‌ها که اعلام می‌شوند، عکس برترین‌ها دست به دست می‌چرخد؛ از ساعت‌های مطالعه می‌پرسند، از برنامه‌ریزی، پشتکار و آرزوی قبولی. اما پشت این روایت‌های موفقیت، پرسشی کمتر شنیده می‌شود: دانش‌آموزان با چه امکاناتی به این رقابت رسیده‌اند؟ برای یکی، مدرسه علاوه بر تدریس، برنامه مطالعاتی و پشتیبانی فراهم کرده و برای دیگری، جبران ضعف آموزش به مسئولیت خانواده تبدیل شده است. هر دو باید به سوال‌های یکسان پاسخ دهند، اما مسیر رسیدن‌شان به پاسخنامه یکسان نبوده است.

صفر؛ سهم مدرسه عادی از قله رقابت

بررسی سوابق تحصیلی ۳۰ رتبه نخست گروه‌های ریاضی، تجربی و انسانی کنکور ۱۴۰۵ نشان می‌دهد ۱۹ نفر، معادل ۶۳٫۳ درصد، دانش‌آموز مدارس استعدادهای درخشان بوده‌اند. چهار نفر در مدارس نمونه‌دولتی، چهار نفر در مدارس غیردولتی، دو نفر در دبیرستان مانگار البرز و یک نفر در مدرسه شاهد تحصیل کرده‌اند. سهم مدارس دولتی عادی در این فهرست صفر است. در گروه تجربی نیز ۹ نفر از ۱۰ رتبه نخست، سمپادی هستند.

این اعداد، وضعیت تمام پذیرفته‌شدگان دانشگاه را نشان نمی‌دهند، اما درباره دسترسی به بالاترین رتبه‌ها هشدار می‌دهند. مدرسه‌ای که قرار است برای هر دانش‌آموز، مستقل از درآمد خانواده، امکان پیشرفت بسازد، در این فهرست نماینده‌ای ندارد. توضیح این غیبت با تفاوت استعدادها، بدون بررسی امکانات آموزشی، پاسخ کاملی نیست. بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد از ۳۸ رتبه برتر گروه‌های آزمایشی امسال، سهم سمپاد ۶۳ درصد، غیردولتی‌ها ۱۱ درصد و سایر مدارس دولتی ۲۶ درصد است. با این حال، از این گروه آخر، ۶ نفر نمونه‌دولتی، یک نفر شاهد و تنها سه نفر دولتی عادی هستند؛ یعنی حدود هشت درصد کل فهرست.

پشت عنوان «دولتی» چه پنهان می‌شود؟

احمد محمودزاده، رئیس سازمان مدارس و مراکز غیردولتی، در اظهاراتی، سهم ۷۷ درصدی مدارس دولتی از رتبه‌های برتر را نشانه رعایت عدالت آموزشی دانسته است. او با تاکید بر دولتی بودن سمپاد، موفقیت دانش‌آموزان این مدارس را نتیجه پذیرش استعدادهای برتر و آموزش متناسب با آنان توصیف کرده است.

اما عنوان دولتی، تفاوت میان مدرسه عادی و مدرسه گزینشی را از بین نمی‌برد. برای داوری درباره عدالت، باید دید دانش‌آموزان هرکدام چه فرصت‌هایی در اختیار داشته‌اند. مدرسه‌ای با پذیرش عمومی را نمی‌توان صرفا به دلیل وابستگی اداری مشترک، هم‌شرایط مدرسه‌ای دانست که دانش‌آموزانش را انتخاب می‌کند.

مرتضی نظری، تحلیلگر مسائل آموزش و پرورش، مسئله را از زاویه توزیع نیروی انسانی بررسی می‌کند. به اعتقاد او، انتقال بسیاری از معلمان توانمند به مدارس هیات‌امنایی، شاهد، سمپاد و دیگر مدارس ویژه، به تضعیف مدارس عادی دولتی انجامیده است. او تمرکز امکانات و نیروهای آموزشی در مدارس خاص را از عوامل افت کیفیت مدرسه عمومی می‌داند. این نقد، توجه را از نتیجه آزمون به سال‌های پیش از آن می‌برد؛ اگر فرصت برخورداری از آموزش موثر متفاوت باشد، فاصله در رتبه‌ها فقط در جلسه کنکور ایجاد نشده است.

استعداد را نمی‌توان با نام مدرسه سنجید

دانش‌آموزان سمپاد با آزمون وارد مدرسه می‌شوند و برای موفقیت تلاش می‌کنند. نادیده گرفتن این پشتکار، همان‌قدر نادرست است که نادیده گرفتن نقش امکانات. آمار نوع مدرسه نیز به‌تنهایی درآمد خانواده یا میزان هزینه‌کرد آموزشی هر دانش‌آموز را مشخص نمی‌کند، بنابراین نمی‌توان همه رتبه‌های برتر را فرزندان خانواده‌های ثروتمند دانست.

اما برخورداری از استعداد، نیاز به حمایت آموزشی را از میان نمی‌برد. استعداد باید شناسایی و پرورش داده شود؛ مسئله این است که چنین حمایتی تا چه اندازه برای دانش‌آموز مدرسه عادی نیز فراهم است. مهرداد ناظری، جامعه‌شناس، در نقد نگاه محدود به نخبگی، تاکید می‌کند که نمره بالا در ریاضی و فیزیک، به‌تنهایی معیار کافی نیست و مهارت زندگی، خودشناسی و توان ارتباط با دیگران نیز اهمیت دارند. او جداسازی دانش‌آموزان را از منظر عدالت نقد می‌کند و تقلیل آموزش به تست‌زنی و قبولی دانشگاه را آسیب‌زا می‌داند. از این منظر، مدرسه خوب باید هم امکان پیشرفت علمی بسازد و هم توانایی‌های دیگر دانش‌آموز را پرورش دهد. رتبه کنکور، یکی از نتایج آموزش است؛ تبدیل آن به تنها معیار کیفیت، بخش بزرگی از مسئولیت مدرسه را کنار می‌زند.

هزینه‌ای که به فرصت تبدیل می‌شود

توان اقتصادی خانواده، امکان خرید آموزش تکمیلی را افزایش می‌دهد؛ از کلاس خصوصی و آزمون آزمایشی تا کتاب و مشاوره. هیچ‌کدام تضمین‌کننده موفقیت نیستند، اما دسترسی به آنها می‌تواند امکان تمرین، دریافت بازخورد و رفع اشکال را بیشتر کند. خانواده‌ای که توان پرداخت ندارد، نمی‌تواند همان انتخاب‌ها را پیش روی فرزندش بگذارد. در چنین شرایطی، ضعف مدرسه برای خانواده برخوردار، کمبودی قابل جبران است؛ برای خانواده کم‌درآمد ممکن است به مانعی ماندگار تبدیل شود. هرچه آموزش ضروری بیشتر به بیرون از مدرسه منتقل شود، مسئولیت تامین فرصت از نظام آموزشی به درآمد خانوار وابسته‌تر می‌شود.

به همین دلیل، موفقیت دانش‌آموزی از منطقه محروم، هرچند ارزشمند، به‌تنهایی شاهد برابری فرصت‌ها نیست. باید پرسید چند دانش‌آموز با توانایی مشابه، به دلیل نبود حمایت، از ادامه رقابت بازمانده‌اند؟ عدالت را نمی‌توان فقط با سرگذشت کسانی سنجید که از موانع عبور کرده‌اند.

پاسخ را باید در مدرسه جست‌وجو کرد

یافته‌های پژوهشی درباره عدالت آموزشی بر توزیع مناسب منابع، دسترسی به معلمان توانمند، ارتقای مهارت‌های تدریس، شفافیت عملکرد و رفتار عادلانه در کلاس تاکید دارند. بر این اساس، فراهم کردن امکان ثبت‌نام، آغاز مسئولیت نظام آموزشی است؛ کیفیت فرصت یادگیری نیز باید سنجیده شود.

رئیس بنیاد مستضعفان نیز در اظهارات تازه خود، دسترسی دانش‌آموزان مناطق محروم به امکانات آموزشی مناسب با کمترین هزینه را ضروری دانسته است. این هدف زمانی قابل ارزیابی خواهد بود که حمایت از مدرسه عمومی، در دسترسی به معلم، رفع اشکال و پیگیری تحصیلی دانش‌آموز دیده شود.

قرار نیست همه دانش‌آموزان رتبه اول شوند؛ اما هیچ دانش‌آموزی نباید پیش از آغاز رقابت، به دلیل درآمد خانواده یا محل تحصیل، از فرصت آماده شدن محروم بماند. پاسخ به سهم صفر مدرسه عادی، تبریک بیشتر به برترین‌ها یا توصیه دوباره به تلاش نیست. آموزش و پرورش باید نشان دهد برای دانش‌آموزانی که پشتوانه مالی ندارند، چه پشتوانه آموزشی ساخته است. تا زمانی که خانواده ناچار باشد کیفیت لازم را بیرون از مدرسه بخرد، برابر بودن سوال‌های کنکور، فاصله فرصت‌ها را جبران نخواهد کرد.

بیش از ۲۳ هزار تن بمب‌های دشمن در تهران تخلیه شد

استاندار تهران ضمن بیان اینکه بیش از ۴۵ درصد حملات دشمن به این استان بوده به طوری که بیش از ۲۳ هزار تن بمب دشمن در تهران تخلیه شد، گفت: یک سوم از شهدا و یک سوم از مجروحان در تهران بودند. در تهرانی که ۱۰ میلیون جمعیت ثابت و چهار میلیون جمعیت شناور دارد میانگین حضور امدادگران ۱۴ دقیقه بود.

به گزارش «آگاه» محمدصادق معتمدیان با حضور در مراسم تجلیل از امدادگران هلال احمر گفت: امدادگران، نجاتگران و داوطلبان هلال احمر از سال‌ها پیش در سیل‌ها و زلزله‌ها حضور به موقع و موثر داشتند و در سال اخیر نیز در جنگ‌های کشورمان، هلال احمر حضور فعال و موثر داشته است. وی افزود: بیش از ۴۵ درصد حملات دشمن در استان تهران بود و ۱۳۰۰ اصابت در تهران داشتیم؛ در واقع بیش از ۲۳ هزار تن بمب دشمن در تهران تخلیه شد و مراکز نظامی، تاریخی، درمانی و مراکز مسکونی برخلاف قوانین بین‌المللی مورد هدف قرار گرفتند.

استاندار تهران گفت: یک سوم از شهدا و یک سوم از مجروحان در تهران بودند. بررسی‌ها نشان می‌دهد میانگین حضور امدادگران در تهران ۱۴ دقیقه بود؛ در تهرانی که ۱۰ میلیون جمعیت ثابت و چهار میلیون جمعیت شناور دارد که آمار بسیار خوبی است و نشان می‌دهد برنامه ریزی‌های مناسبی انجام شده است. همچنین رکوردهای زیادی به ثبت رسید که هفت هزار و ۲۵۰ نفر زنده از زیر آوار خارج شدند که این اقدام جزو رکوردهای بین‌المللی است.

معتمدیان گفت: ما در استان تهران خدمات قابل توجهی دریافت کردیم. جمعیت هلال احمر جزو اولین نیروهایی بودند که در هر حمله‌ای حضور داشتند، برای نجات و آواربرداری و انتقال مجروحان به مراکز درمانی. در شرایطی که هرلحظه امکان بمباران مجدد وجود داشت اما باز هم نیروهای امدادی هلال احمر در صحنه حضور داشتند و تعدادی شهید و مجروح شدند.

وی افزود: ارائه خدمت، تنوع خدمت و سرعت خدمات همگی ناشی از برنامه ریزی‌ها و اقدامات مناسب بود که نتیجه آن را در جنگ دیدیم.

استاندار تهران اظهار کرد: کل داوطلبان جمعیت هلال احمر تا سال ۱۴۰۰، ۴۶۰ هزار نفر بود اما امروز به بیش از ۶ میلیون نفر رسیده است، در کل دنیا این آمار ۱۸ میلیون امدادگر بود که یک سوم از آنها در کشور ما هستند.

معتمدیان گفت: بعد از بسیج، جمعیت هلال احمر بزرگ‌ترین شبکه مردمی است که در کشور در تمام بحران‌ها حضور دارند و به هموطنان امدادرسانی می‌کنند. در همین روزهای بحرانی نیز نیازهای هلال احمر از نظر لجستیکی تامین شد که نشان می‌دهد مدیریت هلال احمر در سال‌های اخیر بسیار مناسب بوده و جایگاه ویژه‌ای در دولت‌ها دارد. وی افزود: استفاده از ظرفیت‌های نوین، مثل ربات‌ها، پهپادها، هوشمندسازی سیستم‌ها، ارتباط فعال و برخط در سراسر کشور نیز جزو خدمات دیگری بود که اخیرا شاهد آن بودیم.

کشف بنز قاچاق به ارزش بیش از ۲۰ میلیارد تومان در تهران



رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران بزرگ از کشف یک دستگاه خودرو بنز قاچاق در پارکینگی عمومی در خیابان ۱۷ شهریور تهران خبر داد.

به گزارش «آگاه» سردار مهدی افشاری، رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران بزرگ، از کشف یک دستگاه خودرو سواری بنز CLS۵۰۰ قاچاق در یک پارکینگ عمومی در خیابان ۱۷ شهریور تهران خبر داد و گفت: کارشناسان ارزش این خودرو کشف‌شده را بیش از ۲۰ میلیارد تومان برآورد کرده‌اند.

افشاری در تشریح جزئیات این پرونده اظهار کرد: ماموران پلیس امنیت اقتصادی تهران بزرگ با انجام اقدامات فنی و پلیسی، موفق به شناسایی محل نگهداری یک دستگاه خودروی سواری قاچاق در تهران شدند. وی افزود: این خودرو بنا بر بررسی‌های انجام شده، به وسیله کامیون‌های خودرو بر به این محل منتقل شده بود. به گفته افشاری، خودرو مذکور فاقد اصالت و هرگونه اسناد و مدارک گمرکی بود و اطلاعات آن نیز در سامانه مربوطه ثبت نشده بود.

هزینه بستری بیماران مشمول صندوق بیماری‌های خاص، رایگان است

مدیر امور بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج دانشگاه علوم پزشکی ایران از افزایش گروه‌های بیماری تحت پوشش صندوق بیماران خاص و صعب‌العلاج از ۶ به ۱۰۷ نوع بیماری خبر داد.

اعظم فانی، مدیر امور بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج دانشگاه علوم پزشکی ایران در گفت‌گو با «مهر» با اشاره به آغاز فعالیت صندوق بیماران خاص و صعب‌العلاج از سال ۱۴۰۱ اظهار کرد: این صندوق با هدف حمایت مالی از بیمارانی راه‌اندازی شد که به دلیل ماهیت بیماری خود، در طول زندگی با هزینه‌های سنگین و مستمر درمان مواجه هستند. وی افزود: پیش از راه‌اندازی این صندوق، حمایت‌ها به ۶ گروه بیماری محدود بود، اما در ادامه دامنه پوشش حمایتی گسترش یافت و اکنون ۱۰۷ نوع بیماری را شامل می‌شود.

مدیر امور بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج دانشگاه علوم پزشکی ایران با اشاره به خدمات پیش بینی شده برای بیماران مشمول گفت: برای بخشی از این بیماری‌ها، ۳۰ بسته خدمتی در حوزه‌های بستری و سرپایی تعریف شده است و کدهای مربوط به این خدمات در سامانه‌های اطلاعات بیمارستانی و مراکز درمانی ثبت شده‌اند. فانی ادامه داد: براساس ضوابط صندوق، هزینه بستری بیماران مشمول بسته‌های خدمتی تحت پوشش، صفر محاسبه می‌شود و سهم پرداختی بیماران در خدمات سرپایی نیز بر اساس بسته خدمتی مربوطه تعیین می‌شود؛ به گونه‌ای که در شرایط اعلام‌شده، این سهم می‌تواند حداکثر به ۳۰ درصد هزینه درمان برسد. وی با تاکید بر اهمیت حمایت دارویی از بیماران خاص و صعب‌العلاج اظهار کرد: برخی داروها، از جمله داروهای مورد استفاده بیماران پیوندی و مبتلایان به سرطان، در چارچوب ضوابط صندوق تعریف شده‌اند و هزینه آنها برای بیماران واجد شرایط براساس سازوکارهای تعیین‌شده محاسبه می‌شود. فانی خاطرنشان کرد: همه داروها و خدمات درمانی الزاما تحت پوشش صندوق بیماران خاص و صعب‌العلاج قرار ندارند. هزینه موارد خارج از این پوشش، مطابق ضوابط بیمه پایه یا بیمه تکمیلی و سایر مقررات مربوطه محاسبه و پرداخت می‌شود.

واردات موبایل در حلقه چهار شرکت

رقابت زیر سایه امتیازهای ویژه

گزارش دیوان محاسبات از ثبت سفارش ۹۶ میلیون دلاری موبایل، بار دیگر مسئله شفافیت تخصیص سهمیه واردات و پیامدهای تمرکز بازار تلفن همراه را به کانون توجه آورده است.

به گزارش «مهر» دیوان محاسبات کشور از وجود سازوکاری در وزارت صنعت، معدن و تجارت خبر داده که از سال ۱۴۰۳ تاکنون، زمینه تمرکز واردات تلفن همراه در اختیار چهار شرکت خاص را فراهم کرده است. بنا به اعلام این نهاد، اعمال استثنائات بدون ضوابط شفاف، موجب تبعیض میان واردکنندگان شده و با اصل رقابت مغایرت داشته است.

بر اساس گزارش دیوان، در یکی از موارد، ثبت سفارشی به ارزش بیش از ۹۶ میلیون دلار، معادل بیش از یک چهارم سهمیه مجاز، بدون رعایت سقف قانونی و بدون درج شناسه و کد پایه هشت‌رقمی کالا انجام شده است. مبنای این اقدام، تعهد احداث یک مجتمع کشت و صنعت عنوان شده؛ در حالی که بررسی‌های دیوان نشان داده است پروژه مذکور پیشرفت فیزیکی نداشته است. این نهاد اعلام کرده اصلاح سازوکارهای مربوطه را از مسیر قانونی پیگیری می‌کند.

از استثنای اداری تا امتیاز اقتصادی

اهمیت این پرونده در آن است که مجوز واردات تلفن همراه، در شرایط محدودیت‌های ارزی و تجاری، صرفا یک فرآیند اداری نیست؛ بلکه دسترسی به بازاری چندمیلیارد دلاری را تعیین می‌کند. هر شرکتی که بتواند با سرعت بیشتر ثبت سفارش انجام دهد، سهمیه بیشتری دریافت کند یا زودتر کالا را به کشور برساند، از مزیت اقتصادی برخوردار می‌شود.

اگر دسترسی به این فرصت‌ها بر اساس معیارهای روشن و یکسان نباشد، شرکت‌هایی که از استثنائات برخوردار می‌شوند، ممکن است نسبت به سایر واردکنندگان مزیت قابل توجهی پیدا کنند. در چنین شرایطی، رقابت از مسیر کاهش هزینه، بهبود خدمات و عرضه محصول متنوع، به رقابت بر سر دسترسی به مجوزها و امتیازهای اداری تغییر می‌کند. ثبت سفارش ۹۶ میلیون دلاری نیز از همین منظر اهمیت دارد. موضوع فقط بزرگی رقم نیست؛ مسئله این است که چگونه چنین ظرفیتی خارج از سقف اعلام‌شده تخصیص یافته و چرا تعهد سرمایه‌گذاری در پروژه‌ای بدون پیشرفت فیزیکی، مبنای برخورداری از این امتیاز قرار گرفته است.

انحصار چگونه بر قیمت موبایل اثر می‌گذارد؟

نخستین پیامد احتمالی تمرکز واردات، کاهش فشار رقابتی بر واردکنندگان بزرگ است. هرچه تعداد بازیگران موثر بازار کمتر باشد و ورود رقبای جدید دشوارتر شود، انگیزه برای رقابت قیمتی می‌تواند کاهش یابد. در این وضعیت، مصرف‌کننده ممکن است با انتخاب‌های محدودتر، تخفیف‌های کمتر یا اختلاف قیمت بیشتر میان قیمت تمام‌شده و قیمت عرضه مواجه شود. البته تمرکز بازار به تنهایی اثبات نمی‌کند که شرکت‌ها تبانی کرده‌اند یا قیمت‌ها را عمدا بالا نگه داشته‌اند، با این حال، تخصیص غیرشفاف امتیازها می‌تواند زمینه شکل‌گیری بازاری کم‌رقابت‌تر را فراهم کند.



پیامد دوم، احتمال اختلال در عرضه است. هنگامی که بخش بزرگی از واردات در اختیار شمار محدودی از شرکت‌ها قرار می‌گیرد، تاخیر در ثبت سفارش، تامین ارز، ترخیص یا عرضه توسط این شرکت‌ها می‌تواند اثرگسترده‌تری بر بازار بگذارد، در مقابل، حضور واردکنندگان متعدد می‌تواند امکان جایگزینی سریع‌تر عرضه‌کنندگان را فراهم کند.

تجربه بازار موبایل در سال ۱۴۰۴ نیز اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. طبق آمار گمرکی حدود ۸.۴ میلیون دستگاه تلفن همراه به ارزش ۱.۶ میلیارد دلار از مسیر تجاری وارد کشور شد؛ در حالی که این ارقام در سال ۱۴۰۳ به حدود ۱۱.۴ میلیون دستگاه و ۲.۴۸ میلیارد دلار می‌رسید. بنابراین واردات تجاری در سال ۱۴۰۴ از نظر تعداد حدود ۲۶ درصد کاهش یافت.

این کاهش را نمی‌توان مستقیما به پرونده اخیر دیوان محاسبات نسبت داد؛ زیرا عوامل متعددی، از جمله محدودیت‌های ارزی، فرآیند ثبت سفارش و شرایط تجاری، بر واردات اثر می‌گذارند. با این حال، کاهش واردات در کنار گزارش تمرکز امتیازها، ضرورت بررسی دقیق‌تر نحوه توزیع سهمیه‌ها و آثار آن بر رقابت را برجسته می‌کند.

هزینه نهایی رانت؛ از واردکننده تا مصرف‌کننده

امتیازهای غیرشفاف می‌توانند هزینه‌هایی ایجاد کنند که در صورت نبود رقابت، بخشی از آن به مصرف‌کننده منتقل شود. اگر یک واردکننده به دلیل برخورداری از مجوز ویژه، موقعیت بهتری نسبت به رقبا داشته باشد، فشار کمتری برای کاهش حاشیه سود یا عرضه ارزان‌تر احساس می‌کند. در چنین شرایطی، حتی بدون افزایش مستقیم هزینه‌های گمرکی، امکان دارد بازار از مزایای رقابت کامل بهره‌مند نشود. این مسئله در بازار ایران اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا قیمت موبایل علاوه بر هزینه خرید خارجی، از نرخ ارز، حقوق ورودی، هزینه‌های حمل و نقل، رجیستری، تامین مالی و انتظارات تورمی تاثیر می‌پذیرد. بنابراین نمی‌توان تمام افزایش قیمت‌ها را به رانت وارداتی نسبت داد؛ اما سازوکارهای غیرشفاف می‌توانند به این عوامل اضافه شوند و مانع انتقال کامل منافع کاهش هزینه به خریدار شوند.

از سوی دیگر، هنگامی که دسترسی به واردات رسمی دشوار یا نابرابر باشد، ممکن است بخشی از عرضه به مسیرهای جایگزین منتقل شود. آمار منتشرشده نشان می‌دهد ارزش واردات مسافری تلفن همراه در سال ۱۴۰۴ به حدود ۴۹۰ میلیون دلار رسیده بود، در حالی که این رقم در سال قبل حدود ۲۸۰ میلیون دلار بود. این روند به‌تنهایی اثبات‌کننده رابطه علّی با امتیازهای مورد اشاره دیوان نیست، اما ضرورت بررسی همزمان سیاست‌های واردات تجاری و مسافری را نشان می‌دهد.

به این ترتیب برای روشن شدن ابعاد این پرونده، وزارت صمت باید مشخص کند استثنائات بر اساس چه مصوبه‌ای، با چه معیارهایی و به نفع کدام شرکت‌ها اعمال شده‌اند. انتشار سهمیه‌های تخصیص‌یافته، دلایل عبور از سقف‌های قانونی، وضعیت تعهدات سرمایه‌گذاری و نتیجه بررسی پرونده ۹۶ میلیون دلاری می‌تواند امکان ارزیابی عمومی را فراهم کند. مسئله اصلی این پرونده، صرفا یک ثبت سفارش بزرگ نیست؛ بلکه چگونگی توزیع فرصت‌های اقتصادی در بازاری است که دسترسی به آن به تصمیم‌های اداری وابستگی دارد. تا زمانی که معیارهای تخصیص سهمیه روشن، قابل ردیابی و یکسان نباشد، احتمال شکل‌گیری مزیت‌های نابرابر و تضعیف رقابت باقی می‌ماند.

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
آگاه
روزنامه ۶۶۳

آگاه/ روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
مدیرمسئول: محمدمهدی رحمتی
سردبیر: امیر اسماعیلی
دبیر تحریریه: رضا ظریفی
مدیر داخلی: عماد خورشیدطلب
دبیران گروه‌ها: هادی رضایی سیاست | سید مرتضی مفیدنژاد پرونده‌های ویژه
مجتبی مشهدی محمد فرهنگ

خیابان رازی، خیابان هاشمی فر، ساختمان ابن سینا
۹۲۰۰۴۷۱۶ - ۰۲۱ کد پستی: ۱۱۳۳۸۳۵۵۱۳
www.Agaah.ir m@agaah.ir agaah_ir

چهارشنبه

۲۲ مهر ماه ۱۴۰۵

۳ جمادی الاول ۱۴۴۸ | ۱۴ اکتبر ۲۰۲۶

اذان صبح	۰۴:۴۵
اذان ظهر	۱۱:۵۱
اذان مغرب	۱۷:۵۰
نیمه‌شب‌شرعی	۲۳:۰۹

#تجربه_کردم

چه به دلت «برات» شده باشه (به قول قدیمی‌ها)...
چه «حس ششم»ت تاکید کرده باشه...
چه «رویای صادقه» دیده باشی...
چه «تجربه‌ت» گفته باشه...
مطمئن باش وقتی بخوای پیامی قلبی رو به نگاهی روشن...
زلال...
و «امیدوار» بگی... آخرش، بازلال می‌شی و نمی‌گی.
همیشه و پیش ازاین موقعیت‌ها، تمرین کن با خودت!...
چون اگه آخرش هم نگی (که نخواهی گفت / نتوانی گفت)، بعدش جوری
مدام با خودت کلنجار می‌ری که برات دیوانه‌کننده می‌شه.

سیدمحمد سادات‌اخوی / نشرپرنده



روایت تصویری از آلوارس؛ گنجینه‌ای ناشناخته در استان اردبیل

آلوارس، روستایی زیبا و دیدنی در استان اردبیل است که در دامنه رشته کوه‌های سبلان قرار دارد. این روستا ۱۲ کیلومتر با سرعین و حدود ۳۵ کیلومتر با شهر اردبیل فاصله دارد. در دل کوه‌های سرسبز اردبیل، جایی بالاتر از شهر پرطرفدار سرعین، منطقه‌ای وجود دارد که هرساله در این فصل از سال، میزبان گردشگرانی است که به دنبال هوای خنک، آرامش مطلق و طبیعتی بکر و بی‌نظیر هستند؛ اینجا همان ییلاقات آلوارس است. آلوارس در دل دشت‌هایی واقع شده که هرچه نگاه کنید، فقط کوه، مه، آسمان و مراتع سرسبز می‌بینید.

عکس امیرمهدی حیدر / باشگاه خبرنگاران جوان

چهار غذای پاییزی که به کنترل فشار خون کمک می‌کنند

اگر فشار خون بالا دارید، انتخاب مواد غذایی مناسب می‌تواند بخشی از مدیریت این وضعیت باشد. چهار متخصص تغذیه، چهار خوراکی پاییزی سرشار از پتاسیم، فیبرو منیزیم را معرفی کرده‌اند که می‌توانند به سلامت قلب و فشار خون کمک کنند.

فصل پاییز با مجموعه‌ای از مواد غذایی همراه است که می‌توانند به حفظ فشار خون در محدوده سالم کمک کنند. چهار متخصص تغذیه، غذاهای پاییزی مورد علاقه خود را معرفی کرده‌اند و توضیح داده‌اند که چرا این خوراکی‌ها می‌توانند انتخاب‌های مناسبی برای سلامت قلب و کنترل فشار خون باشند. این مواد غذایی سرشار از ترکیباتی مانند پتاسیم، فیبرو منیزیم هستند؛ موادی مغذی که می‌توانند در حمایت از سلامت قلب و تنظیم فشار خون نقش داشته باشند.

۱. سیب‌زمینی شیرین

یکی از غذاهای پاییزی مورد علاقه متخصصان تغذیه، سیب‌زمینی شیرین است. این ماده غذایی به‌طور طبیعی شیرین، سیرکننده و قابل استفاده در انواع غذاهای شیرین و شور است. لیندزی دسوتو، متخصص تغذیه، می‌گوید سیب‌زمینی شیرین را به صورت مکعبی خرد کرده، با مقدار کمی روغن زیتون در فر برشته می‌کند و همراه با کلم بروکسل و گوشت چرخ‌کرده کم‌چرب یا بوقلمون مصرف می‌کند.

۲. کدو حلوایی دلیکاتا

کدو حلوایی دلیکاتا یکی دیگر از گزینه‌های محبوب پاییزی است. پوست این نوع کدو نیز قابل خوردن است و به همین دلیل برای آماده‌سازی نیازی به پوست گرفتن ندارد. سوزان فیشر، متخصص تغذیه، پیشنهاد می‌کند کدو دلیکاتا را با کمی روغن زیتون و ادویه‌هایی مانند زیره، گشنیز، دارچین، پودر فلفل قرمز و فلفل سفید برشته کنید.

۳. لوبیا

لوبیا یکی از مواد غذایی محبوب پاییزی برای تهیه غذاهایی مانند چیلی است. لوبیای کنسروی نیز به دلیل آماده‌سازی آسان، گزینه‌ای کاربردی برای داشتن یک منبع پروتئین گیاهی در خانه محسوب می‌شود. مگی مون، متخصص تغذیه، توصیه می‌کند پیش از مصرف لوبیای کنسروی، آن را آبکش کرده و به خوبی بشویید تا میزان سدیم اضافی کاهش پیدا کند.

۴. بلغور جو دوسر

با نزدیک شدن فصل پاییز، جو دوسر نیز می‌تواند به یکی از گزینه‌های محبوب برای صبحانه تبدیل شود. تهیه آن ساده است و می‌توان با افزودن شیر یا پودر پروتئین، میزان پروتئین آن را افزایش داد. الیزابت کلینگ بایل، متخصص تغذیه، پیشنهاد می‌کند برای تهیه یک صبحانه سریع، جو دوسر فوری را با شیر به جای آب آماده کنید. به گفته این متخصص، تنوع زیاد جو دوسر باعث می‌شود گنجاندن آن در برنامه غذایی روزانه آسان‌تر باشد.

مهارت

از کجا بفهمیم زمان تعویض فیلترهوای خودرو رسیده؟

نشانه‌های کثیف بودن فیلترهوای ماشین

تمیزکردن یا تعویض فیلترهوا به نوع فیلترو توصیه سازنده خودرو بستگی دارد؛ فیلترهای یک‌بارمصرف کاغذی یا الیاف مصنوعی معمولا نباید تمیز شوند.

فیلترهوا یکی از ساده‌ترین قطعات مصرفی خودرو است، اما نقش آن در محافظت از موتور اهمیت زیادی دارد. این قطعه مانع ورود گردوغبار، ذرات معلق و آلودگی‌ها به مسیر هوای ورودی موتور می‌شود. با گذشت زمان، آلودگی روی سطح فیلتر جمع می‌شود و ظرفیت عبور هوا کاهش پیدا می‌کند.

سوال رایج این است که در چنین شرایطی باید فیلتر را تمیز یا آن را تعویض کرد؟ پاسخ به نوع فیلترو توصیه سازنده خودرو بستگی دارد. بسیاری از خودروهای سواری از فیلترهای یک‌بارمصرف کاغذی یا الیاف مصنوعی استفاده می‌کنند و اغلب سازندگان، تمیزکردن این فیلترها را توصیه نمی‌کنند.

در بسیاری از خودروهای سواری، فیلترهوای موتور یک قطعه مصرفی است و وقتی به پایان عمر خود می‌رسد باید با نمونه جدید جایگزین شود. بسیاری از خودروسازان تاکید دارند که فیلترهوای موتور نباید شسته شود و تعویض آن باید مطابق برنامه نگهداری خودرو انجام شود. خودروسازان همچنین برای خودروهایی که در مناطق بسیار غبارآلود یا شنی تردد می‌کنند، تعویض زودتر فیلتر را توصیه می‌کنند. بنابراین، تیره یا خاک‌آلود شدن فیلتر به تنهایی به معنی قابل تمیز شدن آن نیست. اگر فیلتر یک‌بار مصرف باشد، روش درست معمولا تعویض است، نه شست‌وشو و استفاده مجدد. اینجا باید میان تمیزکردن محفظه فیلترو تمیزکردن خود فیلتر تفاوت قائل شد. هنگام بازدید دوره‌ای، می‌توان گردوغبار و برگ یا ذرات جمع شده داخل محفظه فیلتر را پاک کرد تا هنگام نصب فیلتر جدید، آلودگی وارد مسیر هوای ورودی نشود. تمیزکردن خود عنصر فیلتر تنها زمانی منطقی است که سازنده خودرو یا سازنده فیلتر صراحتا چنین کاری را مجاز دانسته باشد. برخی فیلترهای خاص و قابل استفاده مجدد برای چند مرحله سرویس طراحی شده‌اند و روش تمیزکاری مشخصی دارند. در مقابل، استفاده از روش‌های نامناسب برای فیلترهای کاغذی می‌تواند به ساختار فیلتر آسیب بزند و توانایی آن در جلوگیری از عبور ذرات را کاهش دهد.

از کجا بفهمیم زمان تعویض فیلترهوا رسیده است؟

مطمئن‌ترین معیار، برنامه سرویس درج‌شده در دفترچه خودرو است. عدد ثابتی مانند ۱۰ یا ۲۰ هزار کیلومتر را نمی‌توان برای تمام خودروها تجویز کرد؛ زیرا نوع موتور، طراحی فیلترو شرایط رانندگی با یکدیگر متفاوت هستند. شرایط محیطی نیز اهمیت زیادی دارد. رانندگی مداوم در جاده‌های خاکی، مناطق بیابانی یا محیط‌های بسیار پرگردوغبار می‌تواند عمر فیلتر را کاهش دهد. در چنین شرایطی، فیلتر باید زودتر از برنامه معمول بررسی و در صورت نیاز تعویض شود.

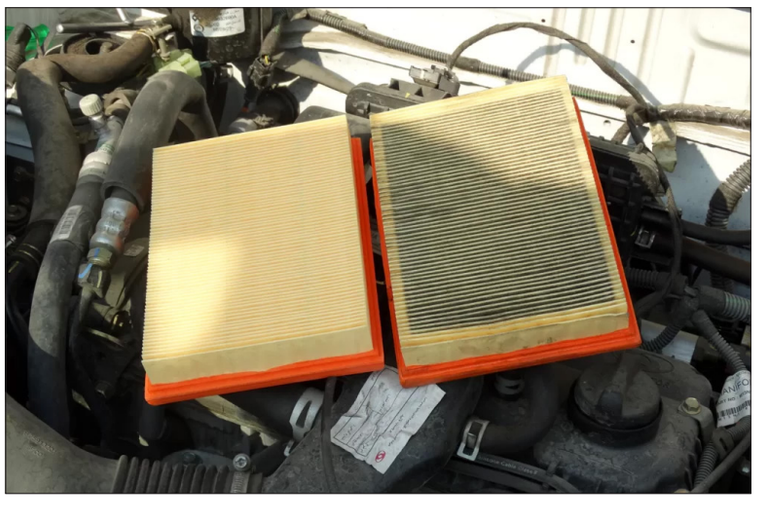

کاهش محسوس شتاب، افت جریان هوای ورودی و افزایش مصرف سوخت می‌توانند در صورت گرفتگی شدید فیلتر دیده شوند، اما نباید هر یک از این علائم را مستقیما به فیلتر نسبت داد. اگر خودرو چنین علائمی دارد، فیلتر باید بررسی شود و در کنار آن سایر عوامل موثر بر عملکرد موتور نیز مورد توجه قرار گیرند.

باید دانست برای بیشتر خودروهای سواری، فیلترهوای کاغذی مصرفی را باید در زمان مقرر تعویض کرد، نه اینکه برای افزایش عمر آن شست‌وشو داد. تمیزکردن تنها زمانی جایگزین تعویض است که نوع فیلتر و دستورالعمل سازنده چنین کاری را تایید کند. این رویکرد هم از موتور محافظت می‌کند و هم مانع صرفه‌جویی اشتباه در هزینه یک قطعه مصرفی می‌شود.

کاغذی

خریداران رایت کتاب، مهمان استرالیا

استرالیا برای فروش حق ترجمه کتاب‌هایش، خریداران خارجی را به سیدنی دعوت می‌کند.

در برنامه «ناشران بین‌المللی مهمان» ناشران، مدیران رایت و آژانس‌های ادبی که به دنبال خرید کتاب اند انتخاب می‌شوند. برای دوره ۲۰۲۷ تسهیلاتی مثل ۶ شب اقامت، غذای برنامه‌های رسمی و دو تا سه هزار دلار استرالیا کمک سفر دریافت می‌کنند و مهمانان یک هفته با بازار نشر استرالیا آشنا می‌شوند، کتابفروشی‌ها را می‌بینند و در نشست‌های حرفه‌ای شرکت می‌کنند.

بخش اصلی برنامه دو روز جلسه فروش رایت است؛ ناشران استرالیایی کتاب‌های‌شان را مستقیم به خریداران خارجی معرفی می‌کنند. این برنامه از سال ۱۹۹۸ تاکنون به فروش حقوق بیش از ۳۰۰ کتاب استرالیایی در کشورهای دیگر کمک کرده است و ثبت‌نام دوره ۲۰۲۷ تا ماه آینده ادامه دارد. برای صادرات کتاب، می‌شود خریداران مناسب را شناسایی کرد، به کشور آورد و برای ناشران جلسه فروش ترتیب داد.

رژیم مدیترانه‌ای، بهترین رژیم غذایی برای پوست؟

بررسی ارتباط آکنه بزرگسالان و تغذیه در مطالعات جدید

آیا آنچه می‌خوریم می‌تواند روی جوش‌های صورت اثر بگذارد؟ یک مطالعه جدید روی بیش از ۲۲۸ هزار نفر نشان داده است که پیروی بیشتر از الگوی غذایی مدیترانه‌ای با احتمال کمتر آکنه بزرگسالان همراه بوده است؛ هرچند پژوهشگران تاکید می‌کنند این نتیجه هنوز به معنی اثبات رابطه علت و معلولی نیست.

سال‌هاست که رابطه میان غذا و آکنه محل بحث است. از شکلات و لبنیات گرفته تا غذاهای شیرین و فست فود، هر بار فهرست تازه‌ای از «غذاهای جوش‌زا» در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود. اما علم پزشکی تصویر پیچیده‌تری ارائه می‌دهد. یک مطالعه جدید، اطلاعات ۲۲۸ هزار و ۷۵۷ نفر را بررسی کرده و نشان داده افرادی که امتیاز بالاتری در پیروی از رژیم مدیترانه‌ای داشتند، احتمال کمتری برای ابتلا به آکنه فعلی داشتند. این ارتباط در زنان پررنگ‌تر بود.

رژیم مدیترانه‌ای چه ویژگی‌هایی دارد؟

این الگو بیشتر بر سبزیجات، میوه‌ها، غلات کامل، حبوبات، چربی‌های سالم و غذاهای کم‌فرآوری‌شده تکیه دارد. در این مطالعه، مصرف بیشتر برخی سبزیجات پخته و ماست نیز با احتمال کمتر آکنه همراه بود، در حالی که مصرف شیرکم‌چرب و دسرهای حاوی شیر با احتمال بالاتر آکنه ارتباط داشت. در نظر داشته باشید که این پژوهش مقطعی بوده است. یعنی نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که مثلا خوردن سبزیجات مستقیما جوش را درمان می‌کند یا حذف یک ماده غذایی به‌تنهایی باعث صاف شدن پوست می‌شود.

پس تکلیف شیرینی و فست‌فود چیست؟

واقعیت این است که آکنه یک بیماری چندعاملی است. هورمون‌ها، ژنتیک، تولید چربی پوست، التهاب و عوامل محیطی همگی می‌توانند نقش داشته باشند. رژیم غذایی ممکن است یکی از عوامل موثر باشد، اما قرار نیست جای درمان پزشکی را بگیرد. از طرف دیگر، حذف‌های افراطی از رژیم غذایی هم راه‌حل مناسبی نیست. اینکه فرد به دلیل چند جوش، گروه‌های غذایی متعددی را حذف کند می‌تواند در نهایت به رژیم نامتعادل منجر شود.

در نهایت، به جای اینکه دنبال یک غذای ممنوعه برای پوست باشیم، شاید بهتر باشد کیفیت کلی رژیم غذایی را نگاه کنیم. پژوهش جدید هم دقیقا چنین احتمالی را مطرح می‌کند که الگوی کلی تغذیه ممکن است با سلامت پوست ارتباط داشته باشد، اما برای اثبات اینکه تغییر رژیم غذایی واقعا آکنه را درمان می‌کند، هنوز به مطالعات مداخله‌ای بیشتری نیاز است.

منبع: pubmed



ارسال بافت مغز و قلب به فضا

اسپیس ایکس ۲۸۶۰ کیلوگرم محموله را به ایستگاه فضایی بین‌المللی ارسال می‌کند.

کپسول باری بدون سرنشین دراگون شرکت اسپیس ایکس قرار است روز، ۱۳ اکتبر، ساعت ۶:۳۳ صبح به وقت منطقه شرقی آمریکا (۱۴:۰۳ به وقت ایران) به فضا پرتاب شود. به نقل از اسپیس، شرکت اسپیس ایکس قرار است صبح سه‌شنبه، ۱۳ اکتبر، تازه‌ترین ماموریت باری خود به مقصد ایستگاه فضایی بین‌المللی را اجرا کند؛ رویدادی که امکان تماشای زنده آن فراهم شده است.

موشک فالکون ۹ قرار است کپسول بدون سرنشین دراگون را از پایگاه نیروی فضایی کیپ کاناورال در ایالت فلوریدا به فضا پرتاب کند تا محموله خود را به آزمایشگاه مداری بشر برساند. این پرتاب آغازگر ماموریت «CRS-۳۵» خواهد بود. این نام‌گذاری به این دلیل انجام شده است که این ماموریت، سی‌وپنجمین پرواز اسپیس ایکس در چارچوب قرارداد خدمات تامین محموله‌های تجاری با ناسا به شمار می‌رود.

اگر همه‌چیز طبق برنامه پیش برود، کپسول دراگون روز پنج‌شنبه، ۱۵ اکتبر، به ایستگاه فضایی بین‌المللی خواهد رسید و حدود ساعت ۱۱ صبح به وقت منطقه شرقی به صورت خودکار به درگاه رو به فضای ماژول «هارمونی» متصل خواهد شد. ماموریت CRS-۳۵ حدود ۲۸۶۰ کیلوگرم، تجهیزات و ملزومات را برای فضانوردان مستقر در ایستگاه فضایی بین‌المللی حمل می‌کند. این محموله شامل آخرین مجموعه از صفحات خورشیدی باز شونده ایستگاه فضایی بین‌المللی با نام اختصاری iROSA نیز می‌شود که ظرفیت تامین انرژی این مجموعه مداری را افزایش خواهند داد. بخش قابل توجهی از محموله این ماموریت را تجهیزات علمی تشکیل می‌دهد.

مقام‌های ناسا در پیش‌نمایش ماموریت CRS-۳۵ که هفتم اکتبر منتشر شد، نوشتند: کپسول دراگون تجهیزاتی را برای تولید شبکیه مصنوعی در شرایط ریزگرانش به ایستگاه منتقل می‌کند؛ فناوری‌ای که می‌تواند به بازیابی بینایی روی زمین کمک کند. همچنین، مدل‌های سه‌بعدی بافت قلب به ایستگاه فرستاده می‌شوند تا زمینه را برای پیشرفت آزمایش‌های دارویی در مقیاس بزرگ در ماموریت‌های آینده فراهم کنند.

آنها افزودند: این فضاپیما موادی را برای بررسی چگونگی شکل‌گیری نوع جدیدی از شیشه در شرایط ریزگرانش و همچنین اندام‌واره‌های مغزی حمل می‌کند که ممکن است به شناسایی اهداف درمانی برای بیماری‌های تحلیل‌برنده عصبی از جمله آلزایمر، پارکینسون و ام‌اس کمک کنند. کپسول دراگون حدود یک ماه به ایستگاه فضایی بین‌المللی متصل خواهد ماند و سپس همراه با آزمایش‌های علمی و تجهیزات دیگر به زمین بازخواهد گشت. این فضاپیما با استفاده از چترهای نجات، در آب‌های اقیانوس آرام و در نزدیکی سواحل کالیفرنیا فرود خواهد آمد.

دردهای مداوم را جدی بگیرید خطر پنهان برای بینایی



سردردهای مداوم را نباید همیشه به استرس و خستگی نسبت داد. یک متخصص چشم هشدار می‌دهد که افزایش فشار داخل جمجمه می‌تواند به عصب بینایی آسیب بزند و در موارد شدید، بینایی را تهدید کند؛ به همین دلیل، سردرد طولانی‌مدت به‌ویژه اگر با تاری دید یا دوبینی همراه باشد، نیازمند بررسی پزشکی است.

بسیاری از افراد، سردردهای مکرر خود را تنها به استرس یا خستگی نسبت می‌دهند، اما درواقعیت، چشم‌ها یکی از اصلی‌ترین کاندیداهای بروز سردرد هستند. ارتباط میان سیستم بینایی و سردرد، از دو مسیر اصلی «مشکلات ساختاری چشم» و «اختلالات عصبی» دنبال می‌شود. در دسته اول، خطای انکساری (مانند نزدیک‌بینی، دوربینی یا آستیگماتیسم) عامل اصلی است. وقتی چشم برای تمرکز بر اشیا تلاش بیش از حد می‌کند، عضلات مژگانی دچار فشار و اسپاسم می‌شوند که نتیجه آن «سردرد تنشی» یا دردهای ناحیه پیشانی و اطراف چشم است. همچنین، خشکی چشم و فشار داخل چشمی (مانند گلوکوم) نیز می‌توانند محرک‌های قدرتمندی برای دردهای شدید باشند.

در دسته دوم، سردردهای اولیه مانند «میگرن» قرار دارند. در این حالت، مشکل از چشم نیست، بلکه اختلال در سیستم عصبی باعث می‌شود که تحریکات بینایی (مانند نور شدید یا الگوهای نوری خاص) باعث شروع حمله میگرن شوند. اگر سردردهای شما با تاری دید، دوبینی یا احساس فشار در پشت چشم همراه است، نباید از معاینه تخصصی چشم پزشکی غافل شوید. تشخیص به‌موقع، کلید اصلی رهایی از این چرخه دردناک است.

ناصر کریمی، جراح پلاستیک چشم و حدقه و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران، نسبت به یک وضعیت پزشکی خطرناک که می‌تواند منجر به از دست رفتن بینایی شود، هشدار داد. کریمی با اشاره به تجربیات بالینی خود در درمانگاه، از مشاهده موارد نگران‌کننده‌ای خبر داد که در آنها زنان جوان (در بازه سنی ۲۵ تا ۳۵ سال) پس از هفته‌ها ابتلا به سردرد، با از دست دادن ناگهانی بینایی هردو چشم مواجه می‌شوند. وی این وضعیت را به پدیده «افزایش فشار داخل جمجمه» نسبت داد.

نقش چاقی و داروهای هورمونی

وی تاکید کرد که برخلاف تصور عمومی که این حالت را تنها با تومورهای مغزی مرتبط می‌دانند، عوامل دیگری نظیر «چاقی» و «مصرف بی‌رویه داروهای حاوی استروژن» نیز به همان اندازه خطرناک هستند. به گفته وی، چاقی و استفاده بدون اندیکاسیون از داروهای هورمونی می‌تواند با ایجاد لخته در سیاهرگ‌های بزرگ جمجمه، فشار مغز را افزایش داده و منجر به تخریب تدریجی آکسون‌های سلول‌های گانگلیونی (الیاف ارزشمند بینایی) شود.

کریمی ضمن توصیه به پرهیز از چاقی و مصرف بی‌رویه داروها، خطاب به همکاران پزشک تاکید کرد: «سردرد یکی از شایع‌ترین شکایت‌هاست؛ هر سردردی که بیش از یک هفته طول کشیده، نیازمند معاینه دقیق سر عصب بینایی با دستگاه افتالموسکوپ است. وی افزود: در صورت مشاهده تورم در سر عصب بینایی، زمان طلایی درمان در حال گذر است و بیمار باید فورا جهت کنترل فشار جمجمه به مراکز تخصصی ارجاع شود.

آب و هوا



بارش باران و برف پاییزی در برخی مناطق

هشدار نارنجی سیلاب در پنج استان

بررسی نقشه‌های هواشناسی از تداوم بارش باران و برف در برخی مناطق کشور حکایت دارد.

بررسی و تحلیل نقشه‌ها و مدل‌های هواشناسی برای بازه زمانی امروز تا ۲۵ مهر ۱۴۰۵ از تاثیر یک الگوی جوی ناپایدار در تراز میانی جو بر سواحل خزر و بخش‌هایی از شمال غرب کشور حکایت دارد. بر این اساس امروز در برخی مناطق استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، کردستان، کرمانشاه، ارتفاعات البرز مرکزی، ارتفاعات البرز مرکزی و شرقی، پنج‌شنبه و جمعه در شمال آذربایجان غربی و شنبه آینده در برخی مناطق شمال غرب و ارتفاعات البرز مرکزی رگبار، رعدوبرق، وزش باد شدید و در مناطق مستعد گردوخاک روی می‌دهد.

این وضعیت طی پنج روز آینده به‌ویژه در ساعات بعدازظهر و شب در برخی مناطق استان‌های اصفهان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، فارس، بوشهر، کرمان، هرمزگان، جنوب یزد و جنوب سیستان و بلوچستان پیش‌بینی می‌شود.